

مرحله آشنایی

منطق ۱

مکنندیریت حوزه های علمی
دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمی

۱/۱۶۱۱/۱

درآمدی بر منطق

ویژه فارغ التحصیلان دوره اول متوسطه



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
الْحٰمِدُ لِلّٰهِ عَلٰى الْعِزَّةِ
لِلّٰهِ الْحُكْمُ وَإِلٰهُ الْعُوْلَمٰدٰ



درآمدی بر
منطق

محمود منتظری مقدم

تقدیم به والاترین مادر عصمت

سرچشمہ اندیشه‌های ناب

مربی خردہای تابناک

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

پیش‌گفتار

تولد منطق را به مثابه یک علم از زمانی باید دانست که بشر به خطای خطاپذیری اندیشه خود پی‌برد و در صدد برآمد تا با ارائه روش‌هایی بتواند جلوی خطا را بگیرد. از این روی، هدف این دانش از سوی منطقیان به عنوان یک علم آلی، بازداشت ذهن از خطای در اندیشه بیان شده است. براین اساس، علم منطق مجموعه قوانین و معیارهایی را ترسیم می‌کند که علم به آنها و کاربست آنها موجب مصونیت ذهن از خطا در فرایند اندیشه خواهد بود. اگرچه براساس مشهور خاستگاه علم منطق یونان باستان بوده و اندیشمندان این خطه در ساختار بخشی به قواعد اندیشه به عنوان یک علم تلاش تحسین برانگیزی داشته‌اند، با این وجود، فلاسفه و اندیشمندان دوره اسلامی نیز در رشد و بالندگی آن بسیار کوشیده‌اند. بزرگانی مانند ابونصر فارابی، شیخ الرئیس، سهلان ساوی، خواجه طوسی و قطب الدین شیرازی سهم در خوری در تکمیل و تعالی این علم داشته‌اند. به هر روی تعلیم و تعلم علم منطق از زمان ورود آن به حوزه علوم مسلمین همواره از سوی اندیشمندان و دانش‌پژوهان مورد توجه و اهتمام بوده و متون دقیق و ارزشمندی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه با ارج نهادن به تلاش بزرگان و دانشمندانی که در این زمینه قلم زده‌اند و آثار گران‌سنگی را آفریده‌اند، براین باور است که، آموزش روشمند و مبتنی بر اصول و فنون و مهارت‌های آموزشی، علاوه بر تسهیل و تسريع عرصه معرفت به زوایای این علم، به راحتی می‌تواند کاربست بهینه اندوخته‌های فراگیران را در فرایند تفکر موجب گردد.

اینک با بهره‌گیری از نظرگاه صاحبان رأی در این عرصه، متن «درآمدی بر منطق» ویژه فارغ التحصیلان دوره اول متوسطه را به محضر استادان محترم و طلاب گرانقدر علوم دینی تقدیم می‌دارد.

مزایای مجموعه حاضر:

۱. این مجموعه به لحاظ محتوای علمی، به‌گونه‌ای سامان یافته است که با حفظ جهات علمی و فنی، سطح آموزشی کتاب با سطح دانسته‌های پیشین مخاطبان انطباق داشته و به عنوان اولین متن آموزشی منطق در نظام آموزشی حوزه، زمینه آشنایی و علاقه طلاب مبتدی را نسبت به این علم فراهم سازد.
۲. درخصوص حجم کتاب تلاش برآن بوده تا حجم متن درسی منطق با ساعت آموزشی در نظر گرفته شده برای تدریس منطق در مدارس حوزه علمیه انطباق داشته باشد.

این کتاب در بیست و پنج درس و به قلم استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای محمود منتظری مقدم نگارش یافته و حاصل تجربیات طولانی تدریس و تحقیق ایشان در حوزه و دانشگاه است. این دفتر از نگارنده محترم که با تسلط بر محتوا و روش مربوط به این فن، این مجموعه را به سامان رسانده‌اند تشکر و تقدير نموده، و تلاش همه عزیزانی را که در تهیه این کتاب ایفای نقش نموده‌اند ارج می‌نهد. در پایان به این نکته تأکید داریم که هیچ دست‌نوشتۀ بشری از خطا و نقصان به دور نیست. از این‌رو صمیمانه از نظرگاه‌های علمی استادان و صاحب‌نظران و اهل فن در تکمیل و اصلاح این مجموعه استقبال نموده و بهره‌مند خواهیم شد. ان شاء الله.

دفتر تدوین متن درسی حوزه‌های علمیه

تابستان ۱۳۹۷

فهرست مطالب

بخش اول: مقدمات

۲۷	درس اول: چرایی منطق
۲۸	چیستی تفکر
۳۱	درس دوم: تعریف منطق
۳۵	درس سوم: موضوع منطق
۳۹	درس چهارم: مباحث منطق
۳۹	تصور و تصدیق
۴۱	وجه تقسیم مباحث منطق
۴۴	خودآزمایی بخش اول

بخش دوم: منطق تصوّرات

۵۱	درس پنجم: منطق و بحث الفاظ
۵۵	درس ششم: دلالت و اقسام آن
۵۵	اقسام دلالت
۵۹	درس هفتم: تقسیمات لفظ
۵۹	۱. مختص، مشترک، منقول، مرتب‌ال، حقیقت و مجاز
۶۰	۲. تقسیم لفظ به متادلف و متباین
۶۰	۳. تقسیم لفظ به مفرد و مرکب
۶۳	درس هشتم: مفهوم و مصادق
۶۳	مفهوم کلی و جزئی
۶۴	نسبت‌های چهارگانه
۶۷	درس نهم: تعریف
۶۷	وظیفه منطقی در بحث تعریف
۶۸	معنای تعریف
۶۸	غرض از تعریف
۷۱	درس دهم: قواعد و ضوابط منطقی تعریف
۷۵	درس یازدهم: روش ارائه اقسام تعریف
۷۶	کلیات خمس (اصطلاحات الگوی منطقی تعریف)
۷۶	اقسام کلی ذاتی و کلی عرضی
۷۹	درسدوازدهم: تقسیمات جنس و فصل
۷۹	تقسیمات جنس
۸۳	خودآزمایی بخش دوم

بخش سوم: منطق تصدیقات (۱)

روش درست استدلال به لحاظ صورت

درس سیزدهم: قضیه و اقسام آن ۹۹	تعريف قضیه ۹۹
۱۰۰ اقسام قضیه ۱۰۰	۱. تقسیم قضیه به: حملیه و شرطیه ۱۰۰
۱۰۱ ۲. تقسیم قضیه به: موجبه و سالبه ۱۰۱	درس چهاردهم: اقسام قضیه حملیه و شرطیه ۱۰۳
۱۰۳ اقسام قضیه حملیه ۱۰۳	۱۰۴ اقسام قضیه شرطیه ۱۰۴
۱۰۷ درس پانزدهم: استدلال مباشر ۱۰۷	۱۰۷ تعريف ۱۰۷
۱۰۸ اقسام ۱۰۸	۱۰۸ تقابل ۱۰۸
۱۰۸ ۱. تناقض ۱۰۸	۱۰۹ ۲. تضاد ۱۰۹
۱۱۰ عکس ۱۱۰	درس شانزدهم: استدلال غیرمباشر (حجت) استقراء، تمثیل ۱۱۳
۱۱۳ تعريف استدلال غیرمباشر ۱۱۳	۱۱۳ اقسام استدلال غیرمباشر ۱۱۳
۱۱۳ ۱۱۳ استقراء ۱۱۳	۱۱۳ تعريف ۱۱۳
۱۱۴ اقسام ۱۱۴	۱۱۴ تعريف ۱۱۴
۱۱۴ ۱۱۴ تمثیل ۱۱۵	۱۱۵ اarkan ۱۱۵
۱۱۷ درس هفدهم: قیاس و قیاس استثنایی ۱۱۷	۱۱۷ تعريف ۱۱۷
۱۱۷ اقسام ۱۱۷	۱۱۷ قیاس استثنایی ۱۱۸
۱۱۸ تعريف ۱۱۸	۱۱۸ ساختار ۱۱۸
۱۱۸ اقسام ۱۱۹	۱۱۹ اقسام ۱۱۹

۱۲۱.....	درس هجدهم: قیاس اقتضانی.....
۱۲۱.....	تعریف.....
۱۲۱.....	اصطلاحات.....
۱۲۲.....	آشکال.....
۱۲۵	درس نوزدهم: ضروب و شرایط قیاس اقتضانی.....
۱۲۵.....	ضربها.....
۱۲۷	شرایط.....
۱۲۹	خودآزهایی بخش سوم.....

بخش چهارم: منطق تصدیقات (۲)

روش درست استدلال به لحاظ ماده

۱۴۱.....	درس بیستم: مواد و مبادی استدلال (۱)
۱۴۱.....	مواد و مبادی استدلال.....
۱۴۲	یقینیات.....
۱۴۵	درس بیست و یکم: مواد و مبادی استدلال (۲)
۱۴۵	اصول یقینیات.....
۱۴۶	مفهومنات.....
۱۴۷	مشهورات.....
۱۴۷	وهمیات
۱۴۷	مسلمات
۱۴۸	مقبولات
۱۴۸	مشبهات
۱۴۸	مخیّلات
۱۵۱.....	درس بیست و دوم: صناعات خمس و برهان
۱۵۱.....	صناعات خمس
۱۵۲.....	تعریف برهان
۱۵۲.....	غرض برهان.....
۱۵۲.....	ارزش و اهمیت برهان.....
۱۵۵	درس بیست و سوم: اقسام برهان
۱۵۵	برهان لمی
۱۵۶	برهان ائنی

159	درس بیست و چهارم: مغالطه
159	تعریف مغالطه
159	اغراض مغالطه
160	فایده مغالطه
160	مواد و مبادی مغالطه
160	اجزاء مغالطه
161	انواع مغالطه درونی
161	مغالطه درونی در استدلال مباشر
162	مغالطه درونی در استدلال غیر مباصر
162	مغالطه در استقراء
162	مغالطه در تمثیل
163	مغالطه در قیاس
164	انواع مغالطه بیرونی
164	مغالطه هر چه مدرسه‌ای می‌داند
164	مغالطه تکرار
164	مغالطه تله گذاری
165	مغالطه طلب دلیل از دیگران
165	مغالطه دل سوزی
167	درس بیست و پنجم: جدل
167	ضرورت فراگیری جدل
168	تعریف جدل
168	مقایسه جدل با برهان
169	اصطلاحات جدل
169	سائل و مجيب
169	وضع
169	مبادی جدل
169	ادوات جدل
170	آداب جدل
173	خودآزمایی بخش چهارم
181	فهرست برخی از منابع و مأخذ

درآمد

گفتنی درباره این اثر به حقیقت ناچیز و چند و چون تکون آن بسیار است؛ اما حرفی از آن هزاران چند کلمه‌ای است که در پی می‌آید.

کلمه نخست: انگیزه تدوین و تالیف درسنامه حاضر

در جریان مبارک رشد و توسعه حوزه‌های مقدس علمی، نهضت خجسته نرم افزاری و جنبش مبارک تولید علم، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. عرضه روزآمد و کاربردی علوم اسلامی در پرتو بهره‌مندی از «فناوری نوین آموزشی» با حفظ همه اصالتها و ارجمندی‌های آن، یکی از ابعاد مهم و حیاتی این رستخیز عظیم فرهنگی است.

درسنامه حاضر با راهبرد «حفظ، ترمیم و توسعه» نظام قدیم و قویم آموزشی حوزه‌های علمی و به انگیزه دست‌یابی به اهداف مذکور پا به عرصه وجود گذاشته است.

کلمه دوم: بایسته‌های به کار رفته در «درسنامه منطق»

برخی از بایسته‌هایی که در تألیف این کتاب درسی سعی در رعایت آنها بوده عبارت است از:

الف. پیرایش منطق از مطالبی که به طور مستقیم نقشی در صیافت فکر از خطاندارند؛
ب. عرضه مطالب منطقی در قالب طرحی درختی، به نحوی که نتیجه طبیعی آن، ارائه مبانی گزاره‌ها و توسعه آموخته‌های این دفتر در دوره‌های بعدی و بالاتر، فراگیری دانش منطق باشد؛

ج. گزارش اهم مباحث منطقی در حجمی مناسب و عمقی درخور مخاطب آن؛
د. رویکرد کاربردی به منطق بدون گستاخ منطقی از آثار پیشینیان و بزرگان این دانش؛

ه. به کارگیری روش‌هایی برای بالابردن میزان مهارت منطقی دانش‌پژوهان در استفاده عملی از آموزه‌های این دانش.

و. انطباق محتوای آموزشی با سرفصل‌های مصوب شورای عالی حوزه‌های علمیه.

کلمه سوم: منابع

نگارنده در تهیه درسنامه حاضر از عمدۀ کتاب‌های منطقی سود جسته است؛ از «منطق شفا»، «نجات»، «اشارات» و «دانشنامه عالیّی» نوشته شیخ الرئیس، «اساس الاقتباس» اثر خواجه نصیرالدین طوسی، «الجوهر النضید» به خامه علامه حلی، «بصائر نصیریه» به قلم محقق ساوی، «اللمعات المشرقیه» صدرالمتألهین تا اثرهای گران‌سنگی چون «المنطق» مرحوم مظفر، «رهبر خرد» مرحوم شهابی، «منطق صوری» دکتر محمد خوانساری و بسیاری از کتاب‌های مؤلفان معاصر حوزوی و دانشگاهی.

تصمیم جدی برآن بوده است تا از هر نکته ارزشمند و مفیدی که در کتاب‌های منطقی به خصوص آثاری که به منظور تدریس در مجتمع علمی داخل و خارج می‌باشند اسلامی تألیف شده است، استفاده شود.

کلمه چهارم: درستامه حاضر و جایگاه آن در آموزش منطق

فتح قله‌های بلند دانش منطق به منظور دست‌یابی به روش درست تفکر و تسلط کامل بر دانستنی‌های بسیار آن در یک گام میسر نیست، چه اینکه فراگیری ده‌ها مبحث منطقی با کارکردهای متعدد و مهارت‌های متعدد نیازمند سپری کردن چندین مرحله تحصیلی است:

مرحله نخست: «آشنایی» با آموزه‌های منطقی در حد لازم؛ در این مرحله یادگیرنده ضمن آشنایی با مصطلحات و مفاهیم اساسی علم به صورت اجمالی قادر خواهد شد از حیث ساختاری، بدون دانستن تحلیل روابط، درک کلّی از آنها و نیز ارتباط مباحث علم داشته باشد. البته انتظار می‌رود در پایان «مرحله شناخت»، یادگیرنده به لحاظ کاربردی نیز به توانایی نسبی تطبیق مفاهیم و قواعد اساسی بر مصادیق دست یابد.

مرحله دوم: «شناخت» آموزه‌های منطقی در حد لازم و کافی، از طریق طرح تفصیلی

و استدلالی آنها؛ در پایان این مرحله، یادگیرنده علاوه بر فهم مصطلحات و مفاهیم اساسی علم، با تکیه بر مبادی تصوری، با مفاهیم فرعی و جزئی علم نیز آشنا می‌شود و از حیث گزاره‌های علم، در سطح فهم مسایل و قواعد اساسی دانش با استناد به مبادی تصدیقی و نیز فهم مسایل و قواعد فرعی و پرکاربرد به آن علم ورود خواهد کرد.

انتظار می‌رود در این مرحله یادگیرنده به لحاظ مهارتی به توانایی‌های زیر دست یابد:

- بیان مطالب متن به زبان خود؛

- تلخیص مطالب از طریق تشخیص عناصر اصلی از فرعی؛

- توضیح ارایه نمونه‌ها و شواهد؛

- بازگویی مسائله‌ای با عبارات فنی یا انتزاعی به عباراتی محسوس یا کمتر انتزاعی؛

- بازگویی رابطه موجود بین عناصر یک متن (مانند ایجاد نمادها، جدول‌ها و نمودارها).

شایان توجه است این مرحله برای دانش‌پژوهان علوم عقلی (مانند کلام و فلسفه) با سایرین تفاوت می‌کند؛ چه اینکه «حد لازم و کافی» برای دانش‌پژوهان علوم عقلی به مراتب بیشتر از دانش‌پژوهان سایر علوم اسلامی است.

مرحله سوم: «سلط» و مهارت کافی در به کارگیری آموزه‌های منطقی؛ در پرتو دقت سرعت و سهولت استفاده از آموخته‌های منطقی.

در این مرحله به لحاظ آموزشی انتظار می‌رود یادگیرنده بر فهم تعاریف مختلف، درک مفاهیم و آموزه‌های اساسی دانش و نیز نقد آنها سلط یافته و فهم کامل تمام آموخته‌های قبلی نایل شود.

از حیث مهارتی نیز، یادگیرنده در پایان این مرحله باید توان ترجمه متون هم طراز کتاب آموزشی، توانایی تبیین دیدگاه‌های مختلف و نگارش مقاله‌های ترویجی و توانایی تشخیص وجود و اقوال مختلف و فهم متون پیچیده و تحلیل منطقی متن‌های علمی و تشخیص مغالطات و جدل از برهان را بدست بیآورد.

دفتر حاضر طرح آموزشی مرحله نخست انگاره فوق برای دانش‌پژوهانی است که برای اولین بار با این علم آشنا می‌شوند.

کلمه پنجم؛ ادامه راه در فراگیری این دانش پس از منطق یک

توصیه اکید می‌شود دانش‌پژوهان عزیزی که برای مرحله نخست (آشنایی با آموزه‌های دانش منطق در حد لازم) کتاب «درآمدی بر منطق» را انتخاب کرده‌اند حتماً برای گام بعدی یادگیری این علم، کتاب «دانش منطق» را انتخاب کنند؛ چه اینکه با فراگیری «دانش منطق» علاوه بر دست‌یابی به «شناخت آموزه‌های منطقی در حد لازم و کافی»، می‌توانند بدون اتلاف وقت و طیٰ فرآیندی مناسب به بهترین برآیند آموزشی نایل شوند.

چنان‌چه عزیزانی علاقه‌مند باشند به مرحلهٔ «سلط» و مهارت کافی در به کارگیری آموزه‌های منطقی نایل شوند می‌توانند این مهم را در کتاب «منطق کاربردی» تحصیل نمایند.

کلمه ششم؛ تقدیر و تشکر

رساله حاضر که با رویکردی کاربردی به منظور تقویت اثربخشی و کارایی دانش منطق تألیف یافته است، خود را وام‌دار همراهی و دستگیری سروزان ارجمندی می‌داند که سالیانی از وقت ارزشمند و دقیق ارجمند خود را در «منطق^۱» سپری نموده‌اند.

ضمن تشکر از یکایک استادان، صاحب نظران و همکارانی که نگارنده را در تألیف و ویراست علمی و فنی این دفتریاری کردنده به خصوص سروزان عزیزی که کتاب حاضر را در سال تحصیلی گذشته تدریس و با دقت و حوصله آن را مورد نقد قراردادند همچنان سپاسگزار استادان و دانش‌پژوهان بزرگواری هستیم که چون گذشته نکات اصلاحی و پیشنهادی و تکمیلی خود را گوشزد فرمایند.

شهادت مولی الموحدین، امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلين

برابر با ۱۶ خرداد ۱۳۹۷

محمود منتظری مقدم

کلامی به منزله راهنمای تدریس (ویژه استادان درآمدی برمنطق)

شایسته است استادان ارجمندی که کتاب درآمدی برمنطق را تدریس می‌کنند به نکات زیر، که به منزله کلیاتی از ضروری ترین مطالب لازم برای تدریس موفق این کتاب است، بذل عنایت فرمایند.

• مجموعه مطالب این کتاب در چهار بخش سازمان‌دهی شده است. موضوع و توالی قسمت‌های مختلف به اجمال چنین است:

بخش اول، با عنوان «مقدمات» به معرفی چیستی منطق پرداخته است. هدف کلی از آوردن این بخش آشنایی با اموری است که دانستن آنها موجب زیادت بصیرت در فراگیری علم منطق می‌شود.

بخش دوم، «منطق تصورات» است. هدف کلی از عرضه این بخش فراگیری «روش درست تعریف» است. آگاهی از مباحث مقدماتی تعریف شناخت تعریف و اقسام و شرایط آن و نیز آشنایی با تقسیم و قواعد آن برای دست‌یابی به هدف مذکور لازم است.

بخش سوم، با عنوان «منطق تصدیقات یک» به منظور تبیین روش درست استدلال به لحاظ صورت تنظیم شده است. آگاهی از مباحث مقدماتی استدلال (قضیه و اقسام آن)، شناخت استدلال مباشر و آشنایی با استدلال غیر مباشر در این بخش منظور بوده است.

بخش چهارم، با عنوان «منطق تصدیقات دو» به بررسی ماده استدلال پرداخته است. فراگیری روش درست سازمان‌دهی ماده استدلال از طریق آشنایی با مواد آن و فراگیری فن برهان، جدل و مغالطه، هدف این بخش است.

- علاوه بر اهداف بیان شده در آغاز هر بخش، هر یک از درس‌های بیست و پنج گانه، دارای اهداف آموزشی ویژه‌ای است که توجه کامل به این اهداف می‌تواند نقش مهمی را در نحوه تنظیم فعالیت‌های پیش از تدریس و ضمن تدریس ایفای کند.

جدول اهداف دروس

اهداف	عنوان درس	شماره درس
۱. فراگیری سرّاحتیاج انسان به علم منطق؛ ۲. آشنایی با تفکر.	چرا بی منطق	اول
۱. آشنایی با تعریف علم منطق؛ ۲. آشنایی با علت‌های رخداد خطا در فرایند تفکر؛ ۳. آشنایی با واژه‌ها، مفاهیم و مصطلحات.	تعریف منطق	دوم
۱. آشنایی با موضوع علم منطق؛ ۲. فراگیری کارکرد تعریف و استدلال.	موضوع منطق	سوم
۱. یادگیری علّت تقسیم مباحث منطق به منطق تصورات و تصدیقات؛ ۲. یادگیری تصور و تصدیق؛ ۳. آشنایی با واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.	مباحث منطق	چهارم
۱. آشنایی با حایگاه مبحث الفاظ در دانش منطق؛ ۲. فراگیری کارکردهای لفظ؛ ۳. آشنایی با اقسام احکام لفظ.	منطق و بحث الفاظ	پنجم
۱. آگاهی از دلالت و اقسام آن؛ ۲. آشنایی با واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.	دلالت و اقسام آن	ششم
۱. فراگیری تقسیمات لفظ؛ ۲. آشنایی با هدف منطقی از تقسیمات مختلف لفظ.	تقسیمات لفظ	هفتم
۱. آشنایی با مفهوم و مصاداق؛ ۲. فراگیری کلّی و جزئی؛ ۳. شناسایی نسبت‌های چهارگانه بین دو مفهوم کلّی؛ ۴. فراگیری واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.	مفهوم و مصاداق	هشتم

درآمدی بر منطق

نهم	تعريف	۱. آگاهی از رسالت منطقی در بحث تعریف؛ ۲. آشنایی با معنای تعریف؛ ۳. آشنایی با غرض منطقی از تعریف.
دهم	قواعد و ضوابط منطقی تعریف	۱. فراگیری روش درست تعریف؛ ۲. آشنایی با واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.
یازدهم	روش ارائه اقسام تعریف	۱. آشنایی بالگوی منطقی تعریف؛ ۲. فراگیری کلیات خمس
دوازدهم	تقسیمات جنس و فصل	۱. آشنایی با مهم‌ترین تقسیمات جنس و فصل؛ ۲. فراگیری واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.
سیزدهم	قضیه و اقسام آن	۱. شناسایی قضیه؛ ۲. آشنایی با ساختار صوری قضایای حملیه و شرطیه؛ ۳. آشنایی با تقسیم قضیه به موجبه و سالبه.
چهاردهم	اقسام قضیه حملیه و شرطیه	۱. آگاهی از اقسام قضیه حملیه؛ ۲. آشنایی با اقسام قضیه شرطیه.
پانزدهم	استدلال مباشر	۱. آشنایی با استدلال مباشر و اقسام آن؛ ۲. آشنایی با برخی از مهم‌ترین استدلال‌های مباشر (تناقض، تضاد، عکس).
شانزدهم	استدلال غیرمباشر (حجت)	۱. فراگیری استدلال غیرمباشر و اقسام آن؛ ۲. آشنایی با استقراء و تمثیل.
هفدهم	قياس و قیاس استثنایی	۱. آشنایی با ساختار و اقسام قیاس استثنایی؛ ۲. فراگیری واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.
هجدهم	قياس اقتضانی	۱. آشنایی با آشکال قیاس اقتضانی؛ ۲. فراگیری واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.
نوزدهم	ضروب و شرایط قیاس اقتضانی	۱. آشنایی با شرایط انتاج در قیاس اقتضانی. ۲. فراگیری واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.
بیستم	مواد و مبادی استدلال (۱)	۱. آشنایی با مواد استدلال؛ ۲. آشنایی با قضایای یقینی و برخی اقسام آن.

• درآمدی بر منطق

۱. شناسایی اصول یقینیات؛ ۲. آشنایی با تعریف مواد و استدلال.	مواد و مبادی استدلال (۲)	بیست و یکم
۱. شناسایی جایگاه برهان در صناعات خمس؛ ۲. آشنایی با تعریف، فایده، و ارزش برهان؛	صناعات خمس و برهان	بیست و دوم
۱. فراگیری اقسام برهان.	اقسام برهان	بیست و سوم
۱. آگاهی از تعریف، اعراض و فایده مغالطه؛ ۲. آشنایی با مواد، اجزاء و انواع مغالطه. ۳. آشنایی با برخی از انواع مغالطه درونی؛ ۴. شناسایی برخی از انواع مغالطه بیرونی؛ ۵. فراگیری واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.	مغالطه	بیست و چهارم
۱. آشنایی با فن جدل و جایگاه آن در منطق؛ ۲. آگاهی از کاربرد جدل.	جدل	بیست و پنجم

• نظر به اینکه ترتیب مباحث منطقی کتاب «درآمدی بر منطق» در موارد متعددی اعم از بخش تصورات و تصدیقات و نیز نحوه پردازش آنها با سایر کتاب‌های منطقی تفاوت اساسی دارد از این رو استادان بزرگواری که این کتاب به دست توانای آنها صلاحیت تدریس می‌یابد علاوه بر تسلط کامل علمی، باید قبل از تدریس حتماً وقتی کافی برای تهیه «طرح تدریس» اختصاص دهند. عدم توجه لازم به این نکته می‌تواند مشکلات عدیده‌ای را هم در ضمن تدریس و هم در اتمام کتاب در زمان آموزشی تعیین شده ایجاد کند.

18

• علاوه بر تدریس محتوای آموزشی کتاب حتماً بخشی از وقت کلاس باید به متن خوانی و تطبیق مطالب بر متن اختصاص داده شود.

• سزاوار است استادان گرامی، توجه دانش‌پژوهان خود را به نکات زیر جلب نمایند:

- علاوه بر التزام پیوسته به سنت ارزشمند «مباحثه»، پیش مطالعه تمام درس با دست کم چکیده آن کمک شایانی به فراگیری آسان‌تر مطالب کتاب می‌نماید.

- پاسخ تفصیلی به ارزیابی‌های پایانی، مروری کامل بر محتوای آموزشی خواهد بود؛ بنابراین قبل از شروع درس بعدی، حتماً به سوال‌های پایانی درس پاسخ داده شود.

- در پایان هر فصل پیوستی به نام «خود آزمایی» در قالب سؤال‌های چهار گزینه‌ای تدارک دیده شده است که پاسخ به آنها در جریان فراگیری درس علاوه بر نقش «ارزشیابی میانی» می‌تواند به «سرعت»، «دقت» و «سهولت» استفاده از آموزه‌های منطقی کمک کند. از این‌رو توصیه اکید به دانش‌پژوهان این است که برای دستیابی به مهارت‌های منطقی، تحلیل و تجزیه آنها را با جدیّت پیگیری نمایند.

لازم به تذکر است نظر به لزوم و اهمیت تقویت هر چه بیشتر مهارت‌های منطقی، شایسته است استادان محترم با ابتکار و حسن سلیقه خود، متناسب با شرایط یادگیرندگان برکمیت و کیفیت خودآزمایی‌ها بیافزایند. آنچه که به صورت سؤال‌های چهار گزینه‌ای آورده شده است تنها نقش ارائه نمونه در طرح پرسش‌هایی از این دست را دارد.

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

هدف کلی کتاب

ارائه و تبیین روش صحیح تفکر از طریق:

۱. شناخت راه‌های وقوع خطا در اندیشه و روش مصون ماندن از آن؛
۲. آگاهی از راه‌های صحیح دسترسی به چیستی اشیاء (تعریف)؛
۳. آشنایی با ضوابط منطقی حاکم بر استدلال.

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

بخش اول

مقدمات

درس ۱: چرایی منطق

درس ۲: تعریف منطق

درس ۳: موضوع منطق

درس ۴: مباحث منطق

هدف کلی

آشنایی با اموری که دانستن آنها موجب زیادت بصیرت در فراغیری علم منطق می شود؛ از طریق:

۱. آگاهی از: چرایی، تعریف، و موضوع منطق؛
۲. آشنایی با مباحث منطق.

درآمد

بشر موجودی کنجدکاو است. بدین جهت هنگام مواجهه با هر پدیده‌ای سؤال‌های متعددی در ذهن او شکل می‌گیرد که یافتن پاسخ‌های آن‌ها برای او مطلوب و روشنگر است. در این بخش به برخی از مهم‌ترین کنجدکاوی‌های دانش‌پژوه پیرامون «دانش منطق» پاسخ داده می‌شود.

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

درس اول

چرایی منطق

آگاهی از فایده یک علم و اینکه چرا و به چه علت باید آن را آموخت؟ فراگیری آن چه ثمری دارد؟ از جمله دانستنی‌هایی است که آگاهی از آن سبب فزونی بینش و انگیزه دانش پژوه در فراگیری آن دانش می‌شود. از این‌رو در درس حاضر با ضرورت آموختن دانش منطق آشنا می‌شویم.

خرد و اندیشه یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است. انسان‌ها در پرتو خردورزی و تفکر می‌توانند بربسیاری از مشکلات زندگی فردی و اجتماعی خود فایق شوند. تمدن‌های بشری، اختراعات و اکتشافات، علوم و فنون، پیشرفتهای توسعه جوامع انسانی و نیز رسیدن به مراتبی از فضایل اخلاقی مرهون استفاده انسان از این توانایی ممتاز خدادادی است.

ننجکاوی درباره حقایق جهان، تلاش برای یافتن پاسخ سوال‌هایی چون: چگونگی و چرایی خلقت، چیستی هدف آفرینش انسان و سرانجام او، راه رسیدن به سعادت و نحوه رهایی از دردهای جسمی و رنج‌های روحی و پرسش‌های دیگری از این دست نمونه‌هایی از خردورزی‌های بی‌شمار آدمی است که توجه بشر را در طول تاریخ به خود جلب کرده است. پرسش‌گری و کوشش برای یافتن جواب، از جمله تلاش‌های ذهنی است که در مسیر تفکر تحقیق می‌یابد.

اما راستی تفکر چیست؟ چگونه آغاز می‌شود؟ آیا تفکر می‌تواند همواره پاسخگوی پرسش‌های انسان باشد؟ آیا آدمی در جریان تبدیل مجھول به معلوم دچار خطا نیز می‌شود؟ با پاسخ به این پرسش‌ها است که می‌توان به چرایی فراگیری دانش منطق و راز احتیاج به آن پی برد.

چیستی تفکر

منطق دانان می‌گویند تفکر عبارت است از تلاش ذهن برای تبدیل مجھول به معلوم. انسان‌ها در جریان تفکر همواره سعی می‌کنند با استفاده از معلومات و اندوخته‌های قبلی از حجم مجھولات خویش بکاهند و بر میزان آگاهی‌های خود بیفزایند.^۱ این تلاش گاه به نتیجهٔ مطلوب که همان حل مجھول است منتهی می‌شود و گاه خیر؛ به این مثال توجه کنید: عامل پوسیدگی دندان چیست؟ تلاش برای پاسخ به این سؤال هنگامی آغاز می‌شود که ابتدا ذهن با این پرسش برخورد کرده و توجهش به آن جلب شود. چنان‌چه انسان بتواند با رفتن به خزانهٔ دانستنی‌های ذهن و وارسی اندوخته‌های موجود در آن، معلومات لازم و کافی مرتبط با مجھول را - که در مثال مذکور لاجرم باید آگاهی‌هایی در زمینهٔ بهداشت و سلامت دندان باشد - پیدا کند و در چیدمانی درست آن‌ها را کنار یکدیگر قرار دهد می‌تواند به حل مسأله موفق شود و گرنه سؤال همچنان به حال خود باقی خواهد ماند.

با دقّت در آنچه بیان شد به خوبی روش می‌شود که:

۱. نعمت خدادادی تفکریک جریان و حرکت تدریجی است که در طی مراحلی واقع می‌شود؛
۲. آدمی در فرآیند تفکر گاه از عهده پاسخ به سؤال برمی‌آید و گاه به چنین موقعيتی نایل نمی‌شود.

۲۸

شایان توجه است انسان در جریان تلاش فکری خود برای کشف واقعیت راه‌های متعددی را برمی‌گزیند که برخی درست و برخی نادرست است. به مثال‌های زیر که نمونه‌ای از تفکرات بشری است توجه کنید.

- خداوند نور است؛ هر نوری محسوس است، بنابراین: خداوند محسوس است!
- کتاب ارزان کمیاب است؛ هر کمیابی گران است، بنابراین: کتاب ارزان گران است!

۱. بدین جهت در بسیاری از کتاب‌های منطقی، فکر را اینگونه تعریف کرده‌اند: «ترتیب امور معلوم برای تحصیل امر مجھول».

- شراب از آب انگور است؛ آب انگور حلال است؛ بنابراین شراب حلال است!
- مهندسان راه و ساختمان برای مردم نقشه می‌کشند؛ هر کس برای مردم نقشه می‌کشد غیرقابل اعتماد است! بنابراین: مهندسان راه و ساختمان غیرقابل اعتمادند!
- حسین انسان است؛ بعضی انسان‌ها زن هستند، بنابراین: حسین زن است!
- تعریف پرنده به: حیوان تخم گذار!

با اندک تأملی در مثال‌های مذکور به خوبی روشن می‌شود که بر اثر خطای انجام شده به نتایجی دست یافته است که درست نیست. رخداد مواردی از خطا در فرآیند تفکر موجب شد تا دغدغه‌ای جدی در انسان به وجود آید: راستی چگونه و به چه روشی می‌توان فکر کرد که از خطا مصون ماند؟ آیا راهی برای تشخیص تفکر درست از نادرست وجود دارد؟

این پرسش اساسی سبب شدت اعداء از اندیشوران و در رأس آن‌ها حکیم یونانی، ارسطو سخت به تکاپو بیفتند و برای جلوگیری خطای بشر در اندیشه، چهارچوب‌ها و قالب‌های اندیشه صحیح را کشف و در کنار هم تألیف کنند.

چکیده

۱. تفکر یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است که خداوند به انسان هدیه کرده است.
۲. تفکر عبارت است از: تلاش ذهن برای تبدیل مجھول به معلوم.
۳. نعمت خدادادی تفکر، یک جریان (فرآیند) و حرکت تدریجی است.
۴. آدمی در فرآیند تفکر گاه از عهده پاسخ به سؤال برمی‌آید و گاه خیر.
۵. انسان‌ها در جریان تفکر گاه دچار خطا می‌شوند.
۶. مهمترین دلیل برای آموختن دانش منطق فراگیری راهی برای جلوگیری ذهن از خطای در تفکر است.

پرسش‌ها

۱. تفکر چیست؟
۲. آیا تفکر یک جریان و حرکت تدریجی است؟ چرا؟
۳. اگر انسان نتواند مجھولی را به معلوم تبدیل کند آیا می‌توان گفت که تفکر کرده است؟ چرا؟
۴. چرا و به چه علت فراغیری دانش منطق لازم است؟

پژوهش

فرایند بودن تفکر را بررسی کنید.

درس دوم

تعريف منطق

آشنایی با تعریف علم از جمله امور مهمی است که دانستن آن موجب فزونی بصیرت در فراگیری یک دانش می‌شود. از این‌رو در درس حاضر با تعریف علم منطق آشنا می‌شویم.

منطق مجموعه قوانین کلی است که به کارگیری درست، دقیق و ماهرانه آن‌ها ذهن را از خطای دراندیشه بازمی‌دارد. این تعریف دربردارنده نکات متعددی است که باید به آن دقت کرد.

۱. منطق مانند بسیاری از دانش‌های دیگر بیان‌گر قوانین کلی است؛ قواعدی که در همه زمینه‌های خردورزی بشر به ارائه روش درست تفکر می‌پردازد.^۱

به این مثال‌ها توجه کنید:

- آهن فلز است؛ هر فلزی هادی جریان الکتریسیته است، بنابراین: آهن هادی جریان الکتریسیته است.

۱. این نکته بیان‌کننده آن است که:

اولاً: رعایت آموزه‌های منطق از آن رو که «قانون» است هنگام فکر کردن الزامی می‌باشد.

ثانیاً: قواعد منطق در همه زمینه‌های خردورزی بشر جاری است. به عبارت دیگر به کارگیری روش درست تفکر در حل مسائل و مشکلات متنوع علمی و عملی بشری می‌تواند مفید و کارساز باشد.

ثالثاً: ضوابط منطقی همچون قواعد ریاضی از چنان کلیتی برخوردار است که نه تنها شامل همه مواردی می‌شود که تلاش ذهنی صورت می‌گیرد بلکه هرگز دستخوش استثنای نیز نمی‌شود. به خلاف برخی از قوانین ارایه شده از سوی علوم که بسته به شرایط مختلف گاه دچار استثناء می‌شود. مانند: قانون انبساط و انقباض اجسام بر اثر حرارت و برودت که در مورد آب هنگام بخ زدن صادق نیست؛ چه اینکه حجم آن به جای کم شدن زیاد می‌شود.

- مقررات راهنمایی و رانندگی باعث نظم اجتماعی است؛ آنچه باعث نظم اجتماعی است برای جامعه لازم است، بنابراین: مقررات راهنمایی و رانندگی برای جامعه لازم است.
- اسراف حرام است؛ حرام موجب ناخشنودی خداوند است، بنابراین اسراف موجب ناخشنودی خداوند است.

۲. تفکر و توانایی تلاش برای تبدیل مجھول به معلوم از آغاز و به طور خدادادی در خلقت حکیمانه انسان بوده است. دانش منطق تنها «روش درست» فکر کردن را به انسان می‌آموزد؛ به عبارت دیگر به او یاد می‌دهد چگونه فرایند تفکر را راهبری کند تا گرفتار خطأ نشود.

۳. به کار بردن صحیح و دقیق قواعد منطق (ونه تنها دانستن آنها) ذهن را در درست اندیشیدن یاری می‌دهد؛ به عبارت دیگر ذهن در جریان دست یابی به تفکر صحیح هنگامی موفق خواهد بود که:

اولاً: ضوابط منطقی را به خوبی یاد بگیرد؛

ثانیاً: قوانین آن را در جریان اندیشه رعایت کند؛

ثالثاً: در به کارگیری ضوابط منطقی دقّت و مهارت کافی داشته باشد.

بنابراین هرگاه خطایی در فرایند تفکر رخ دهد مستند به یکی از جهات فوق خواهد بود.

با توجه به آنچه بیان شد پاسخ این شبهه معروف «اگر منطق اندیشه را از خطای بازمی دارد پس چرا منطق دانان گاه خود از خطای در اندیشه مصون نیستند؟» روش می‌شود؛ زیرا برای درست اندیشیدن، صرف خواندن دانش منطق کافی نیست بلکه به کار بستن درست، دقیق و ماهرانه آن‌ها نیز لازم است، همچنان‌که بیماری برای پژوهشکی که دستورات بهداشتی و مراقبت‌های تندرستی را رعایت نمی‌کند حتمی و اجتناب ناپذیر می‌باشد.

چکیده

۱. منطق مجموعه قوانین کلی است که به کارگیری درست، دقیق و ماهرانه آنها ذهن را از خطای دراندیشه باز می‌دارد.
۲. تفکر از آغاز در خلقت حکیمانه انسان بوده است.
۳. دست یابی موفق به تفکر صحیح هنگامی است که انسان: اولاً ضوابط منطقی را به خوبی یاد بگیرد؛ ثانیاً قوانین آن را در جریان اندیشه رعایت کند؛ ثالثاً در به کارگیری ضوابط منطقی دقت و مهارت کافی داشته باشد.

پرسش‌ها

۱. دانش منطق را تعریف کنید.
۲. آیا دانش منطق، فکر کردن را به انسان می‌آموزد؟ چرا؟
۳. چه موقع انسان می‌تواند در جریان تفکر دچار خطأ نشود؟
۴. اگر منطق اندیشه را از خطأ بازمی‌دارد چرا منطق دانان گاه خود از خطای در اندیشه مصون نیستند؟

پژوهش

شبهات دیگر دربارهٔ مفید و مؤثر بودن دانش منطق را بررسی و پاسخ آن را پیدا کنید.

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

درس سوم

موضوع منطق

آگاهی از موضوع یک علم و اینکه در آن دانش درباره چه بحث می‌شود از جمله دانسته‌هایی است که آگاهی از آن سبب فزونی بینش و انگیزه دانش‌پژوه در فراغیری علم می‌شود، از این رو در درس حاضر با موضوع منطق آشنا می‌شویم.

هر دانشی مجموعه‌ای از دانسته‌ها و آموزه‌هایی است که حول یک محور گرد آمده و مباحث آن علم را به خود اختصاص داده است. به چنین محوری موضوع علم گفته می‌شود؛ مانند: کلمه و کلام-به لحاظ اعراب و بنا - که موضوع علم نحو است و سلامت بدن که موضوع دانش پزشکی است.

اگر هر علمی موضوعی دارد موضوع علم منطق چیست؟ این دانش درباره چه بحث می‌کند؟ مباحث آن حول چه محوری گرد آمده است؟ برای پاسخ این پرسش نخست باید به تعریف «علم منطق» و «فکر» بازگردیم و از ره‌گذر تعریف آن‌ها به چیستی و چرایی موضوع این دانش، دست یابیم.

همان‌طور که در درس‌های گذشته آموختیم علم منطق عبارت است از: ارائه روش درست فکر کردن، و فکر عبارت است از تلاش ذهن برای تبدیل مجھول به معلوم؛ از آن جا که مجھولات بشر با همه گستردگی آن یا مربوط می‌شود به نبود ادراک و معنایی از یک شیء در ذهن؛ مانند جهل آدمی به مفاهیمی چون «جزیره» و «انرژی هسته‌ای»، و یا مربوط می‌شود به نبود اعتقادی در ذهن؛ مانند: «امام معصوم است» و «دمای زمین

زیاد شده است»، بنابراین ذهن هنگام تفکر یا در مسیر دست یابی به مفهومی است که قبل از آن نبوده است و یا در جهت به دست آوردن اعتقادی جدید می‌باشد.

آدمی چگونه و از چه راهی می‌تواند به مفهومی جدید دست یابد؟ به عبارت دیگر راه تبدیل مفهوم مجھول به معلوم چیست؟ با دقّت در عملیات ذهنی که خود بارها تجربه کرده‌ایم به خوبی درمی‌یابیم در پرتو توضیح یک مفهوم و «تعریف» آن است که می‌توان مفهومی مجھول را به معلوم تبدیل کرد.

هنگامی که جزیره به «خشکی که گردآگرد آن را آب فراگرفته باشد» تعریف شود، و یا انرژی هسته‌ای به «نیروی به دست آمده از شکستن هسته اتم» تعریف شود، آن‌گاه مفاهیم آن‌ها روشن و معلوم می‌گردد.

انسان‌ها با استدلال و اقامه دلیل است که می‌توانند نبود یک اعتقاد را به بود آن تبدیل کنند؛ مانند: «امام گناه و اشتباه نمی‌کند؛ هر کسی اشتباه و گناه نمی‌کند معصوم است، بنابراین: امام معصوم است».

بنابراین فکر یا تلاش ذهن پرای تبدیل مجھول به معلوم همواره یا در مسیر دست یابی به تعریف است و یا در جهت سامان‌دهی به استدلال. با این حساب دانش منطق به عنوان علمی که متکفل ارائه روش درست فکر کردن است باید راه درست تعریف و استدلال نمودن را بیان کند. چه اینکه تمام خطاهای ذهنی و کژروی‌های فکر، یا در جریان تعریف شیء رخ می‌دهد و یا در فرآیند استدلال.

با توجه به آنچه بیان شد به روشنی می‌توان نتیجه گرفت موضوع علم منطق عبارت است از: تعریف (معرّف) و استدلال. چنان‌چه منطقی روش درست تعریف و استدلال را تبیین کند به هدف خود که همانا مصون ماندن ذهن از خطای در فکر می‌باشد نایل شده است.

چکیده

۱. هر علمی موضوعی دارد.
۲. به محور اصلی مباحث یک دانش موضوع علم گفته می‌شود.
۳. موضوع علم منطق عبارت است از تعریف (معرّف) و استدلال.
۴. به وسیله «تعریف» می‌توان مفهوم مجهولی را به معلوم تبدیل کرد.
۵. به وسیله «استدلال» می‌توان نبود یک اعتقاد را به بود آن تبدیل کرد.

پرسش‌ها

۱. موضوع یک علم را تعریف کنید.
۲. موضوع علم منطق چیست؟ چرا؟
۳. چگونه و از چه راهی می‌توان به مفهومی جدید دست یافت؟ توضیح دهید.
۴. چگونه و از چه راهی می‌توان به اعتقادی جدید دست یافت؟ توضیح دهید.

پژوهش

آیا نظر دیگری درباره موضوع علم منطق مطرح شده است؟

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

درس چهارم

مباحث منطق

یکی از کنجدکاوی‌های طبیعی یادگیری علم، آگاهی از چرایی و چگونگی تقسیم مباحث آن دانش است. با اطلاع یافتن از نحوه سازماندهی مطالب یک علم نه تنها می‌توان با بصیرت بیشتری به فرآیند آن اقدام نمود بلکه با آگاهی یافتن از چرایی و چگونگی ترتیب مباحث دانش می‌توان مطالب آن را با علاقه بیشتری دنبال کرد. از این رو در درس حاضر با «مباحث منطق» آشنا خواهیم شد.

مباحث منطق به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود:

الف. منطق تصورات (منطق تعریف):

ب. منطق تصدیقات (منطق استدلال):

برای روشن شدن تقسیم‌بندی فوق پاسخ به دو سؤال ضروری به تظر می‌رسد.

اولاً: تصور و تصدیق چیست؟

ثانیاً: چرا مباحث منطق به این دو بخش تقسیم می‌شود؟

تصور و تصدیق

هنگام مواجهه‌ی با اشیاء صفت و حالتی برای انسان ایجاد می‌شود که به آن «علم»، «ادرانک» و «آگاهی» گفته می‌شود. در این حالت صورتی از اشیاء در ذهن پدید می‌آید که ای بسا قبل از آن چنین نبود. حال چنانچه چشمان خود را بیندید و گلی را در ذهن مجسم کنید شما صورتی از یک گل را در ذهن خود خواهید داشت. در ادامه مفهوم خوشبویی را به ذهن بیاورید. هر چند آنچه از خوشبویی در ذهن شما نقش بسته،

شكل هندسی خاصی نداشته باشد اما آن هم یک صورت ذهنی دیگری است که در ذهن شما حاضر است. به این دو صورت ذهنی؛ گل و خوشبویی؛ تصوّر گفته می‌شود. صورتی عاری از هرگونه اذعان یا اعتقادی.

در ادامه ذهن آدمی می‌تواند بین دو تصوّر گل و خوشبویی ارتباط برقرار کند و این دو را با هم و اینگونه ملاحظه کند: «گل خوشبو است» اما بدون هیچگونه اعتقاد و اذعانی. در این صورت ذهن به دانش (تصوّر) سومی علاوه بر دو تصوّر قبلی دست یافته است که در سایه آن تنها جامه و لباس خوشبو را براندام گل می‌بیند بدون آنکه هیچگونه اعتقادی نسبت به آن پیدا کرده باشد.

بنابراین می‌توان گفت: تصوّر عبارت است از صورت (مفهوم) پدید آمده اشیاء در ذهن، به نحوی که اعتقاد و حکمی را به دنبال نداشته باشد. مثال‌های دیگر برای تصوّر عبارت است از: انعکاس صورت درخت و خورشید در ذهن و یا پدید آمدن مفهوم زیبایی و عدالت در آن بدون هرگونه قضاوت و داوری درباره صورت‌ها و مفاهیم به وجود آمده در ذهن.

در مثال «گل خوشبو» اگر شما وارد مرحله جدیدی شوید و اعتقاد پیدا کنید «گل خوشبو است» به چنین حالتی که شما مضمون این خبر را پذیرفته‌اید و به آن اذعان نموده‌اید منطق دانان تصدیق می‌گویند. در این حالت شما دانشی افزون بر سه علم سابق خود یعنی تصوّرهای «گل»، «خوشبو» و «گل خوشبو است» (تصوّر ارتباط گل با خوشبویی) کسب کرده‌اید که به آن تصدیق گفته می‌شود.

بنابراین: تصدیق عبارت است از: تصوّر اذعان شده‌ای که به طور طبیعی بدنبال آن حکم می‌آید؛ مانند: اذعان به اینکه «عدالت زیبا است» و اعتقاد به اینکه «چوب هادی جریان الکتریسیته نیست».

شایان توجه است با دقت در تعریف تصدیق به خوبی روش می‌شود که در موارد زیر هیچگونه تصدیقی در ذهن تحقیق نیافته است:

- جمله امری؛ مانند: به هم‌نوع خود کمک کنید؛

- جملهٔ نهیی؛ مانند: مزن بر سر ناتوان دست زور؛

- جملهٔ تعجبی؛ مانند: به به عجب گل زیبایی!

- جملهٔ پرسشی؛ مانند: آیا او خواهد آمد؟

- ترکیب وصفی؛ مانند: آسمان زیبا؛

- ترکیب اضافی؛ مانند: آب چشم.

چه اینکه در هیچ‌کدام از موارد مذکور، اذعان و اعتقادی واقع نشده است. آری!
چنان‌چه جملهٔ «به به عجب گل زیبایی!» به اذعانی چون «گل زیبا است» و عبارت
وصفی «آسمان زیبا» به اعتقادی چون «آسمان زیبا است» و ترکیب اضافی «آب چشم»
به اعتقاد «آب چشم جاری است» تبدیل شود آن‌گاه تصدیق محقق خواهد شد؛ و گرنه
مادامی که تنها امر، نهی، پرسش، تعجب، ترکیب وصفی و یا اضافه در ذهن آمده باشد
هرگز تصدیقی صورت نگرفته است.

در بخش منطق تصورات، روش درست تعریف و در قسمت منطق تصدیقات، روش
درست استدلال بیان می‌شود.

وجه تقسیم مباحث منطق

وجه تقسیم مباحث منطق به دو بخش تصورات و تصدیقات این است که:

جریان اندیشه در ذهن یا به عبارت دیگر تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم
گاه برای رسیدن به «تعریف» و گاه برای دست یابی به «استدلال» است. ازان جا که
تعریف با انتخاب و سامان‌بخشی به چند «تصور» معلوم و مناسب برای رسیدن به
تصوّری جدید حاصل می‌شود و استدلال با انتخاب و تنظیم چند «تصدیق» روش و
مناسب برای رسیدن به تصدیقی نو شکل می‌گیرد از این رو دانش منطق که ابزاری
برای خطاسنجی جریان تفکر در مسیر رسیدن به تعریف و استدلال است باید در دو
بخش تصورات و تصدیقات به ارائه روش درست تعریف و استدلال بپردازد.

در درس‌های آینده به تفصیل بیان خواهد شد که چگونه یک تعریف با کمک
تصوراتی معلوم شکل می‌گیرد و یک استدلال به چه صورت با بهره‌گیری از چند

تصدیق مناسب و روشن سامان می‌یابد. در مثال‌های زیر چند نمونه تعریف و استدلال با استفاده از تصورات و تصدیقات بیان شده است:

- انسان: موجود متفکر.
- خفّاش: پرندهٔ زاینده.
- آب: ماده‌ای ترکیب یافته از یک اتم اکسیژن و دو اتم هیدروژن.
- علی انسان است، هر انسانی متفکر است، بنابراین: علی متفکر است.
- اگر آفریدگار جهان یکتا نباشد جهان منظم نخواهد بود؛ لکن جهان منظم است؛ پس آفریدگار جهان یکتا است.
- یا عدد زوج است یا فرد، لکن این عدد زوج است؛ پس این عدد فرد نیست.

چکیده

۱. مباحث منطق به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود: منطق تصورات (منطق تعریف)، منطق تصدیقات (منطق استدلال).
۲. تصور عبارت است از: صورت (مفهوم) پدید آمده اشیاء در ذهن به‌ نحوی که اعتقاد و حکمی را به دنبال نداشته باشد.
۳. تصدیق عبارت است از: تصور اذعان شده‌ای که به طور طبیعی بدنبال آن حکم می‌آید.
۴. امر، نهی، تعجب، پرسش، ترکیب‌های وصفی و اضافی، تصدیق نیستند.
۵. انسان در هر تفکری یا در صدد دست‌یابی به تعریف است و یا به دنبال ترتیب‌دادن استدلال برای رسیدن به تصدیقی جدید.
۶. منطق به عنوان دانشی که روش درست تفکر را می‌آموزد باید روش درست تعریف و استدلال را بیان کند.

پرسش‌ها

۱. تصور را با ذکر مثال تعریف کنید.
۲. تصدیق را با ذکر مثال تعریف کنید.
۳. آیا جملات و ترکیب‌هایی مانند: امر، نهی، تعجب، پرسش، وصف و اضافه تصدیق است؟ چرا؟
۴. توضیح دهید مباحث منطق به چند بخش تقسیم می‌شود؟ چرا و چگونه؟

پژوهش

بین حکم و تصدیق چه تفاوتی وجود دارد؟

خودآزمایی بخش اول

۱. تفکر عبارت است از:

- ب) دست یابی به نتایج درست
الف) توانایی حل مجهول
ج) تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم
د) رسیدن به معلومی جدید

۲. برای مصون ماندن اندیشه از خطأ باید.....

- ب) قواعد منطقی را در نظر داشت
الف) قواعد منطقی را آموخت
ج) بر قواعد منطق معرفت، دقت و مهارت یافت
د) دقت در تفکر داشت

۳. برای منطقی اندیشیدن

- الف) دانستن قواعد علم منطق کافی است
ب) به کار بستن قواعد منطق کافی است
ج) دانستن قواعد منطق و مهارت در آنها کافی است
د) دانستن قواعد منطق، به کار بستن دقیق و ماهرانه آنها لازم است

۴. تفکر برای انسان امری است

- الف) اکتسابی که تنها هنگام پرداختن به علوم استدلالی تحقق می‌یابد
ب) که با دانش منطق حاصل می‌شود
ج) اکتسابی د) ذاتی

۵. موضوع منطق عبارت است از:

- الف) روش درست تعریف ب) روش درست استدلال
ج) روش درست مفاهeme د) تعریف (معرف) و استدلال

۶. منطق علمی است که به می‌پردازد.

- الف) ارائه تعریف و استدلال ب) ارائه تعریف
د) ارائه روش درست تعریف و استدلال ج) ارائه استدلال

خودآزمایی

۷. صورت ذهنی اشیاء بدون حکم چه نام دارد؟

- الف) فکر ب) تصور ج) تصدیق د) احساس

۸. کدام گزینه درباره اصطلاح تصدیق درست است؟

- الف) تصدیق همان اذعان است ب) تصدیق همان اعتقاد است

ج) تصدیق همان حکم است

د) تصدیق ادراک مطابقت یا عدم مطابقت یک گزارش با واقع است

۹. درباره آیات «اقم الصلوة»؛ «یا بنی لا تشرك بالله»، «فلو ان لنا كرّة فنكون من المؤمنین» کدام گزینه مناسب است؟

- الف) تصور، تصدیق، تصدیق ب) تصدیق، تصور، تصور

ج) تصدیق، تصدیق، تصور د) تصور، تصور، تصدیق

۱۰. روش درست تعریف دربخش منطق..... و روش درست استدلال

دربخش منطق..... تبیین می شود.

- الف) صناعات خمس - مباحث الفاظ ب) تصورات - تصدیقات

ج) تصورات - صناعات خمس د) تصدیقات - تصورات

می خواهیم
که درین
سیاست
وزیری
باشد



بخش دوم

منطق تصوّرات

درس ۵: منطق و بحث الفاظ

درس ۶: دلالت و اقسام آن

درس ۷: اقسام لغظ

درس ۸: مفهوم و مصداق

درس ۹: تعریف

درس ۱۰: قواعد و ضوابط منطقی تعریف

درس ۱۱: روش ارائه اقسام تعریف

درس ۱۲: تقسیمات جنس و فصل

هدف کلی

فراگیری روش درست تعریف از طریق:

۱. آگاهی از مباحث مقدماتی تعریف: احکام لفظ و اقسام دلالت، مفهوم و اقسام آن؛
۲. شناخت تعریف و شرایط آن؛
۳. آشنایی با الگوی عینی تعریف و اصطلاحات به کار رفته در آن.

درآمد

چنان‌که گذشت دانش منطق «روش صحیح جریان تفکر» را بررسی می‌کند؛ به انسان می‌آموزد که با چه روشی می‌توان به تعریف و یا استدلالی درست دست یافت. در منطق تصورات اساسی‌ترین همت منطقی، ارائه ضوابطی است که به کارگیری آنها روش درست تعریف را به مامی‌آموزد. باید دانست برای آشنایی با قواعد منطقی تعریف، گذر از دو بحث ضروری و اجتناب ناپذیر است:

۱. مبحث الفاظ؛

۲. مبحث مفاهیم.

به زودی روشن خواهد شد بدون پرداختن به این دو بحث، طرح آموزه‌های این دانش در باب «روش درست تعریف»^۱ اساساً ممکن نخواهد بود، بنابراین ما در این بخش پس از طرح مطالبی پیرامون الفاظ و مفاهیم، به روش درست تعریف پرداخته و الگوی عینی این علم را برای دست‌یابی به تعریف درست تبیین می‌کنیم.

۱. و نیز درباره «روش درست استدلال».

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

منطق و بحث الفاظ

دانش منطق برای ارائه آموزه‌هایی جهت جلوگیری ذهن از خطای در تفکر نیازمند طرح مطالعی در زمینه الفاظ است. با آنکه در نگاه نخست به نظر می‌رسد بحث الفاظ به علم ادبیات مربوط می‌شود و ارتباط چندانی به دانش منطق ندارد اما در حقیقت چنین نیست؛ میان «الفاظ» و «تفکر» ارتباطی عمیق وجود دارد به نحوی که اساساً بیان هرگونه رهنمودی در خصوص روش درست تفکر بدون طرح بحث الفاظ، با رویکرد خاصی که منطقی به آن دارد، اساساً ممکن نیست. در این درس با چرایی و چگونگی نقش مهم لفظ در جلوگیری از خطای ذهن هنگام تفکر آشنا خواهیم شد.

انسان‌ها در جریان تفکر گاه دچار خطاهایی می‌شوند که منشأ آن الفاظ است. به این مثال‌ها توجه کنید:

- مهندسان راه و ساختمان برای مردم نقشه می‌کشند؛ هر کس برای مردم نقشه می‌کشد غیرقابل اعتماد است، بنابراین: مهندسان راه و ساختمان غیرقابل اعتمادند.
- این کتاب مختار من است؛ هر مختاری به اراده خود حرکت می‌کند. پس این کتاب به اراده خود حرکت می‌کند.
- اسب حیوان است. حیوان پنج حرف دارد، بنابراین: اسب پنج حرف دارد.
- این کلمه دستمال است؛ دستمال در جیب جای می‌گیرد. پس این کلمه در جیب جای می‌گیرد.
- انگور شیرین است؛ شیرین اسطوره داستانی است، بنابراین: انگور اسطوره

داستانی است.

رخداد خطاهایی از این دست در جریان تفکر موجب پیدایش دو سؤال اساسی است:

۱. چرا و چگونه لفظ می‌تواند موجب خطا در جریان تفکر شود؟

۲. راه حل دانش منطق برای جلوگیری از چنین خطاهایی در جریان تفکر چیست؟

پاسخ به پرسش‌های مذکور از عوامل اصلی طرح مباحث الفاظ در منطق می‌باشد.

آگاهی از چیستی لفظ، چگونگی ارتباط آن با معنا، احکام و خواص لفظ و نیز نقشی که لفظ در جریان تفکر ایفا می‌کند می‌تواند ما را در جواب سؤال‌های فوق یاری دهد.

لفظ ابزاری است که به وسیله آن می‌توان کارهای زیر را انجام داد:

۱. انتقال معانی موجود در ذهن به دیگران (افاده)؛

۲. فهم و ادراک مفاهیم و مقاصد دیگران (استفاده)؛

۳. به کارگیری معانی و مفاهیم موجود در ذهن برای تبدیل مجھول به معلوم.

کارکردهای سه‌گانه لفظ بدان جهت است که لفظ چون قالب و ظرفی معنا را در خود جای می‌دهد و همین امر سبب می‌شود تا ارتباط و پیوندی عمیق میان لفظ و معنا برقرار شود به‌گونه‌ای که نه تنها افاده و استفاده بلکه جریان تفکر نیز از مسیر «لفظ» عبور کند. چه اینکه تلاش ذهن برای تبدیل مجھول به معلوم با بهره‌گیری از معانی موجود در ذهن ممکن می‌شود و معانی نیز غالباً در قالب الفاظ در ذهن به کار گرفته می‌شوند.

چنان‌که در درس‌های گذشته آموختیم آدمی در جریان تفکر یا در صدد رسیدن به «تعریف» یک شیء است و یا در مقام به دست آوردن اعتقادی درباره چیزی؛ و این دو در اکثر اوقات جز با استفاده از الفاظ، نه خود سامان می‌یابند و نه قابل انتقال به دیگران می‌باشند.

از کنارهم قرار گرفتن دو لفظ «موجود متفکر» است که «انسان» تعریف می‌شود و در پرتو استفاده از دو تصدیق «علی انسان است؛ هر انسانی متفکر است»، که به وسیله الفاظ گزارش شده می‌توان اعتقاد به «علی متفکر است» را به دست آورد.

شایان توجّه است هر چند ابزار کار فکر، مفاهیم اند و منطق مستقیماً سروکاری با الفاظ ندارد اما عوامل زیر باعث شده است تا منطقیون بخشی از مباحث خود را به الفاظ اختصاص دهند.

۱. ارتباط و پیوند عمیق لفظ و معنا؛ به گونه‌ای که او لاً در غالب موارد، فکر مفاهیم را-حتی در خلوت خویش- در قالب الفاظ در ذهن احضار می‌کند. ثانیاً: گاه حالات و چگونگی‌های الفاظ هم‌چنان‌که در آغاز درس بیان شد منشأ انحراف فکری می‌شوند.

۲. الفاظ یکی از اساسی‌ترین ابزارهای بشر برای ارائه آسان مفاهیم و انتقال تلاش‌های فکری او در زمینهٔ تعریف و استدلال به دیگران است.

ممکن است سؤال شود: فرق منطقی و ادبی در طرح بحث‌های لفظی چیست؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً: احکام لفظ دو دسته است:

الف. احکام خاصی که در زبان‌های گوناگون با یکدیگر متفاوت است؛ مانند: احکام لغوی، صرفی و نحوی الفاظ؛

ب. احکام عام که در تمام زبان‌های دنیا جاری است؛ مانند: حقیقت و مجاز. ادبی در بحث الفاظ بیش‌تر موارد به بحث پیرامون احکام خاص لفظ در یک زبان مشخص می‌پردازد حال آن‌که منطقی به احکام عام لفظ می‌پردازد؛ احکامی که تنها به یک زبان اختصاص ندارد.

ثانیاً: منطقی به آن دسته از مباحث الفاظ می‌پردازد که به نحوی جلوی خطای فکر را می‌گیرد اما رویکرد ادبی به احکام لفظ تنها در ارتباط با چگونگی مفاهیمه انسان‌ها با یکدیگر است.

چکیده

۱. لفظ قالبی برای اندیشه و ابزاری برای انتقال مفاهیم ذهنی به دیگران است.
۲. تلاش‌های فکری انسان در زمینه تعریف واستدلال غالباً باز طریق لفظ انجام می‌شود.
۳. بین لفظ و معنا پیوندی عمیق وجود دارد که گاه لفظ سبب خطای در تفکر می‌شود.
۴. احکام لفظ بر دو قسم است: الف. احکام خاص؛ ب. احکام عام.
۵. در منطق احکام عام لفظ بیان می‌شود.
۶. فرق منطقی و ادبی در طرح بحث‌های لفظی در دو امر است:
 ۱. ادبی به احکام خاص لفظ می‌پردازد اما منطقی درباره احکام عام آن بحث می‌کند؛
 ۲. ادبی مباحثی از لفظ را بیان می‌کند که به چگونگی مفاهیمه انسان‌ها با یکدیگر مربوط می‌شود اما منطقی درباره آن دسته از مباحث الفاظ بحث می‌کند که به نحوی جلوی خطای تفکر را می‌گیرد.
۷. کارکردهای لفظ عبارت است از: افاده، استفاده و قرارگرفتن در مسیر تفکر.

پرسش‌ها

۵۴

۱. چرا منطقی درباره لفظ بحث می‌کند؟
۲. کارکردهای لفظ را با ذکر مثال توضیح دهید؟
۳. احکام خاص و عام الفاظ را با ذکر مثال بیان کنید.
۴. تفاوت منطقی با ادبی در بحث الفاظ چیست؟ توضیح دهید.
۵. چرا و چگونه الفاظ می‌توانند موجب خطای در تفکر شوند؟

پژوهش

آیا تلاش‌های فکری همواره از طریق لفظ انجام می‌شود؟

درس ششم

دلالت و اقسام آن

یکی از خواص مهم لفظ، حکایتگری و دلالت آن برعانی است. امری که بدون آن لفظ از همه کارکردهای سهگانه خود ساقط می‌شود. در این درس ضمن آشنایی با دلالت و اقسام آن به طور مختصر با چگونگی نقش حکایتگری و دلالت در جلوگیری ذهن از خطای در تفکر (تعریف و استدلال) آشنا خواهیم شد.

در درس گذشته آموختیم الفاظ چون ظرفی حامل معانی‌اند و هر لفظی نماینده یک یا چند معنای ذهنی است، مانند لفظ‌های آب و شیر. به چنین رابطه‌ای خاصیت حکایتگری و «دلالت» الفاظ می‌گویند. منطق‌دانان در تعریفی دقیق دلالت را این‌گونه تعریف می‌کنند: «دلالت عبارت است از حالت یک شیء به‌گونه‌ای که وقتی ذهن به آن علم پیدا کرد به واسطه آن به امر دیگری نیز منتقل می‌شود». به شیء انتقال‌دهنده « DAL » (راهنمایی کننده)، به معنای منتقل شده « MOLLOW » (راهنمایی شده) و به ارتباط ایجاد شده بین DAL و MOLLOW یعنی انتقال، « دلالت » گفته می‌شود. در پرتو وجود دلالت است که شخص با خواندن یا شنیدن یک لفظ می‌تواند به معنای آن منتقل شود.

اقسام دلالت

دلالت یک پدیده است که به حکم عقل نیازمند به پدیدآورنده است. چنان‌چه منشأ و پدیدآورنده دلالت، عقل باشد به آن دلالت عقلی گفته می‌شود؛ مانند: دلالت دود برآتش و دلالت جای پا بر راه رونده. اگر عامل ایجاد دلالت، حالت طبیعی و روانی باشد به آن دلالت طبیعی گفته می‌شود؛ مانند: دلالت تب بر وجود عفونت یا خمیازه بر

کسالت و خستگی. هرگاه دلالت به واسطهٔ یک قرارداد و اعتبار بشری پدیدآمده باشد به آن دلالت وضعی گفته می‌شود؛ مانند: دلالت لفظ آب بر معنای آن، دلالت خطوط، تابلوها و حرکات رمزی بر معنای مخصوص به آن.

در دلالت وضعی چنان‌چه دال، لفظ باشد (مانند دلالت نخست)، به آن دلالت وضعی لفظی و اگر دال، چیزی غیرلفظ باشد (مانند مثال دوم)، به آن دلالت وضعی غیرلفظی گفته می‌شود.

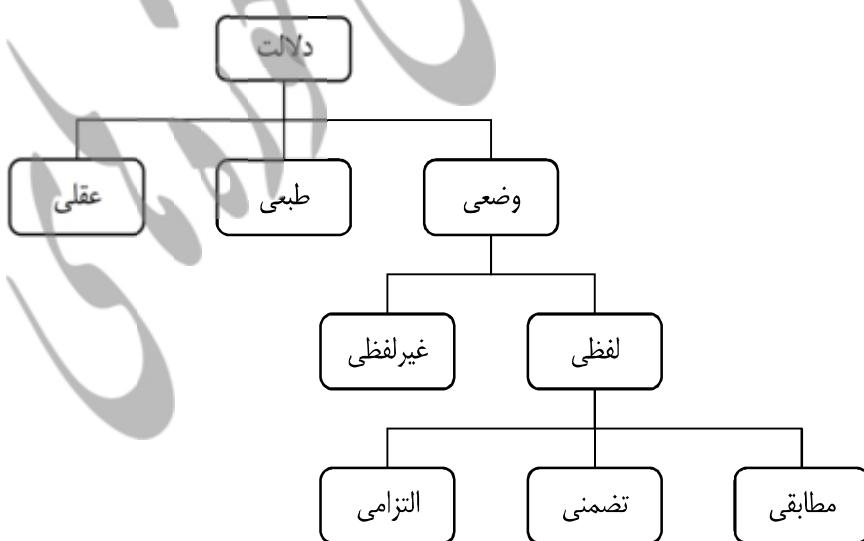
منطق‌دانان دلالت لفظی را به سه دسته تقسیم می‌کنند.

۱. دلالت مطابقی؛ به معنای دلالت لفظ بر تمام معنای خود؛ مانند: دلالت لفظ «خانه» بر مجموعهٔ حیاط، اتاق و سایر اجزای آن در جملهٔ او خانه‌ای خرید.

۲. دلالت تضمّنی، به معنای دلالت لفظ بر جزء معنای خود مانند: دلالت لفظ «خانه» بر قسمتی از آن در جملهٔ خانه را کاغذ دیواری کردم.

۳. دلالت التزامی؛ به معنای دلالت لفظ بر لازم معنای خود مانند: دلالت لفظ «خانه براثاییه آن» در جملهٔ خانه‌ام را دزد برد.

با این حساب گونه‌های مختلف دلالت را به صورت نمودار زیر می‌توان نشان داد.



شایان توجه است همان‌طور که پیش‌تر دانستیم مهم‌ترین علّت طرح مباحث الفاظ در دانش منطق جلوگیری از خطاهایی است که گاه از این ناحیه در جریان اندیشه راه می‌یابد، بنابراین از میان اقسام دلالت، تنها دلالت وضعی لفظی است که مورد توجه منطقی قرار می‌گیرد و بحث درباره سایر دلالتهای عقلی و طبیعی ارتباطی به منطق ندارد.

منطق دانان پس از طرح گونه‌های مختلف دلالت لفظی و در راستای هدف خود در طرح مباحث الفاظ که همانا جلوگیری از خطاهای فکری ناشی از لفظ می‌باشد به بیان دو توصیه مهم و ضروری می‌پردازند:

۱. استفاده از دلالت مطابقی و تضمنی برای ارائه تعریف و یا استدلال درست است.

۲. استفاده از دلالت التزامی اگرچه در محاورات و کاربردهای ادبی درست است مانند: «فلانی صاحب قلم است»، اما به کارگیری چنین لفظی در تعریف و استدلال، به معنای التزامی آن (توانا و ماهر بودن شخص در نویسنده‌گی) می‌تواند موجب خطای انسان در جریان تفکر شود مانند:

- فلانی صاحب قلم است؛ هر صاحب قلمی ارجمند است، بنابراین فلانی ارجمند است! در مقدمه دوم این مثال نمی‌توان گفت هر صاحب قلمی ارجمند است چه اینکه مهارت و توانایی در فن نویسنده‌گی به تنها‌یی موجب آن نمی‌شود که صاحب آن در هر صورت ارجمند باشد زیرا ممکن است این مهارت در راه نشر مطالب باطل باشد. به عبارت دیگر دلالت التزامی در «صاحب قلم» موجب رهگشی فکری شده تا ما در مقدمه دوم حکم را به طور کلّی صادر کنیم!

- باران، فراوانی نعمت است! حال آنکه اولاً همواره فراوانی، نعمت نیست؛ ثانیاً گاه باران از بین برنده محصولات کشاورزی و تخریب‌کننده خانه‌ها است؛ بنابراین نمی‌توان گفت باران، فراوانی نعمت است.

چکیده

۱. یکی از مهم‌ترین خواص لفظ، حکایت‌گری و دلالت است.
۲. دلالت عبارت است از: حالت یک شیء به گونه‌ای که وقتی ذهن به آن علم پیدا کرد به واسطه آن به امر دیگری نیز منتقل می‌شود.
۳. به انتقال دهنده «دال»، به معنای منتقل شده «مدلول» و به ارتباط ایجاد شده بین دال و مدلول در ضمن این انتقال، «دلالت» گفته می‌شود.
۴. دلالت وضعی یا مطابقی است یا تضمنی و یا التزامی.
۵. در تعریف استدلال استفاده از دلالت مطابقی و تضمنی درست است.
۶. به کارگیری دلالت التزامی در تعریف استدلال می‌تواند موجب خطای در تفکر شود.

پرسش‌ها

۱. دلالت را با ذکر مثال تعریف کنید.
۲. اقسام دلالت را با ذکر مثال بیان کنید.
۳. دال و مدلول را با ذکر مثال تعریف کنید.
۴. کدام قسم از دلالت، مورد نظر منطقی است؟ چرا؟
۵. توصیه علم منطق درباره گونه‌های مختلف دلالت وضعی چیست؟

۵۸

پژوهش

دلالت طبیعی را در انسان، حیوان، گیاه و جماد بررسی کنید.

درس هفتم

تقسیمات لفظ

در درس گذشته با دلالت و اقسام آن و نیز چگونگی ایفای نقش آنها در تعریف واستدلال آشنا شدیم. در این درس از رهگذر فراگیری اقسام لفظ با مطالبی آشنا خواهیم شد که ما را در دست یابی به روش درست تفکر کمک می‌کند.

منطق داتان برای لفظ اصطلاحات و تقسیم‌هایی را ذکر کرده‌اند:

۱. مختص، مشترک، منقول، مرتجل، حقیقت و مجاز؛

مختص: لفظی است که معنای واحدی دارد؛ مانند: لفظ کعبه.

مشترک: لفظی است که برای معنای متعدد وضع شده است؛ مانند: لفظ شیر. به معنای حیوان درنده و مایع نوشیدنی مخصوص.

منقول: لفظی است که ابتدا برای معنایی وضع شده و سپس با ملاحظه معنای سابق به معنای دیگری که با معنای نخست تناسب دارد نقل داده شده است؛ مانند: لفظ صلوة که ابتدا برای نیایش وضع شده و سپس به معنای نماز که بآنایش تناسب دارد نقل داده شده است.

مرتجل: لفظی است که ابتدا برای معنایی وضع شده، سپس بدون در نظر گرفتن معنای نخستین برای معنای دیگری قرار داده شده است؛ مانند: برخی نام‌ها که برای اشخاص وضع شده است، از قبیل جواد و نرگس.

حقیقت و مجاز: لفظی است که برای معنایی وضع شده و در معنای دیگری بدون آن که وضعی صورت گرفته باشد به کار رود. استعمال لفظ در معنای وضع شده، حقیقی

و در معنای دیگری که برای آن وضع نشده مجازی می‌باشد؛ مانند: لفظ ماه برای سیاره‌ای خاص (حقیقت) و انسان خوش سیما (مجاز).

هدف منطقی از ذکر اقسام فوق این است که توصیه کند: در تعریف و استدلال باید از به کارگیری لفظ غیر مختص بدون قرینه اجتناب کرد چرا که عدم رعایت این نکته می‌تواند موجب خطای فکر شود؛ مانند: «طلا عین است، عین اشک می‌ریزد، بنابراین: طلا اشک می‌ریزد.»؛ «نام فلانی جواد است؛ جواد بخشنده است، بنابراین: فلانی بخشنده است.».

به این ترتیب کمال مطلوب آن است که در تعریف و استدلال تا حد امکان از الفاظ مختص استفاده کرد.

۲. تقسیم لفظ به متراff و متباين:

هرگاه دو یا چند لفظ با يكديگر مقايسه شوند يكی از دو صورت زير را خواهند داشت:
 تراff: در صورتی که چند لفظ دارای يك معنا باشد؛ مانند: انسان و بشر.
 تباين: در صورتی که چند لفظ، هر يك دارای معنای جداگانه‌ای باشد: مانند قلم و كتاب.
 هدف منطقی از بيان چنین تقسيمي آن است که توصیه کند: استفاده از الفاظ متراff در تعریف و استدلال نادرست است؛ مثلاً کسی در مقام تعریف بگوید: «انسان بشر است»، یا در استدلال بگوید: «هر بشری انسان است؛ هر انسانی متفکر است، بنابراین: هر بشری متفکر است.».

٦٥

۳. تقسیم لفظ به مفرد و مرگب:

منطق دانان لفظ را با قطع نظر از مقايسه آن با لفظ دیگر؛ به مفرد و مرگب تقسيم می‌کند.

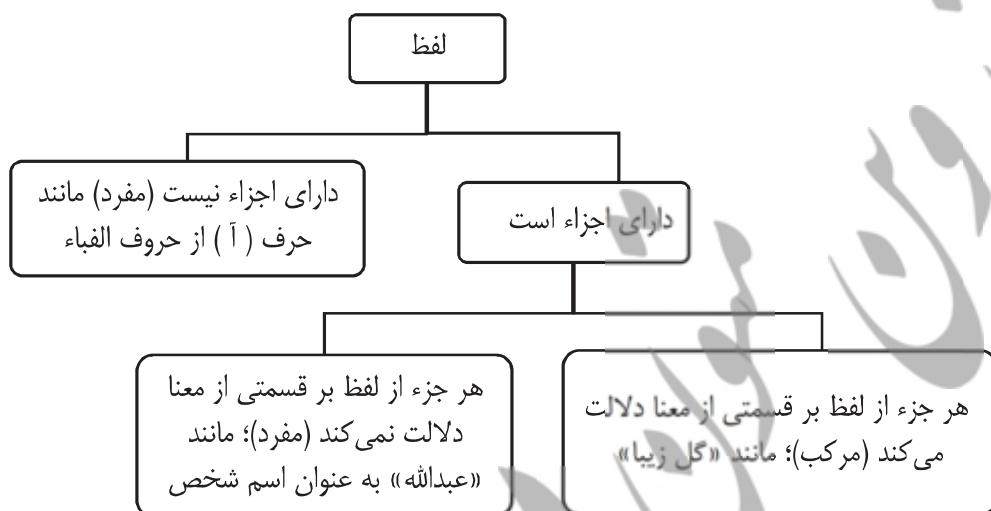
مفرد: لفظی است که یا جزء ندارد؛ مانند حرف «واو» عاطفه و یا اگر دارای اجزاء است هر جزئی از آن بر جزء معنا دلالت نمی‌کند؛ مانند: عبدالله به عنوان نام شخص.

مرگب: لفظی است که دارای این سه خصوصیات می‌باشد:
 اوّلاً: دارای اجزاء است؛ ثانياً: هر جزء دارای معنا است؛ ثالثاً: معنای اجزای آن مورد

منطق تصوّرات

نظر است؛ مانند لفظ «عبدالله» به معنای «بندۀ خداوند» که دارای اجزای معناداری است که هر جزء از لفظ بربخشی از معنا دلالت می‌کند.

باید دانست لفظ مفرد و مرکب نیز هریک به نوبه خود به قسمت‌های دیگری تقسیم می‌شود که به تدریج با آنها آشنا خواهیم شد.



هدف منطقی از این تقسیم آن است که بگوید از برخی اقسام لفظ مرکب که در آینده خواهد آمد در تعریف و استدلال استفاده می‌شود.

چکیده

۱. هنگامی که یک لفظ را با معنای آن در نظر می‌گیریم یکی از صورت‌های پنج‌گانه را خواهد داشت: مختص، مشترک، منقول، مرتجل، حقیقت و مجاز.
۲. استفاده از لفظ مشترک و مجاز بدون قرینه در تعریف و استدلال موجب خطای فکری می‌شود.
۳. در تعریف و استدلال از الفاظ منقول و مرتجل مادامی که ارتباط آنها در ذهن مخاطب با معنای نخست قطع نشده باید بدون قرینه استفاده کرد.
۴. هرگاه دو یا چند لفظ با یکدیگر مقایسه شوند یکی از این دو صورت را خواهند داشت: متراծ و متباین.
۵. استفاده از الفاظ متراծ و متباین در تعریف و استدلال نادرست است.
۶. لفظ با قطع نظر از مقایسه آن با الفاظ دیگر به مفرد و مرکب تقسیم می‌شود.

پرسش‌ها

۱. تقسیمات مختلف لفظ را بیان کنید.
۲. لفظ با ملاحظه معنای آن چند صورت دارد؟ نام ببرید.
۳. لفظ مشترک را با ذکر مثال تعریف کنید.
۴. لفظ منقول را با ذکر مثال تعریف کنید.
۵. استعمال حقیقی و مجازی را با ذکر مثالی توضیح دهید.
۶. تفاوت دو لفظ منقول و مرتجل در چیست؟ با ذکر مثال بیان کنید.
۷. خصوصیات لفظ مرکب را بر شمارید.

پژوهش

حقیقت و مجاز را در مختص، منقول، مرتجل و مشترک بررسی کنید.

مفهوم و مصداق

پس از آشنایی با چرایی و چگونگی طرح مباحث الفاظ در منطق، دلالت و اقسام آن و نیز اقسام لفظ این سؤال مطرح می‌شود که اگر لفظ، قالبی برای معنا و مفهوم است و مفاهیم تشکیل دهنده تعریف‌اند خود معنا و مفهوم چیست؟ اقسام آن کدام است؟ و چه نسبتی بین آنها وجود دارد؟ در پرتوپاسخ به این پرسش‌ها درمی‌یابیم که چگونه می‌توان از این لفظ در روش درست تعریف استفاده کرد.

مفهوم که به لحاظ ادبی اسم مفعول می‌باشد در لغت به معنای «فهمیده شده» و در اصطلاح عبارت است از: صورت و معنایی که در ذهن وجود دارد. هنگامی که صورت یا معنایی از: شکوفه، باران، خورشید، زیبایی، عدالت و... در ذهن نقش می‌بنند ادراکی برای انسان حاصل می‌شود که به آن «مفهوم»^۱ گفته می‌شود.

«مصدق» عبارت است از آن چه مفهوم برآن صدق می‌کند؛ مانند: محمد و علی که مفهوم انسان برآن‌ها صدق می‌کند.

الفاظ، حکایت‌گر از مفهوم‌اند و هر مفهوم نیز حکایت‌کننده از مصدق است. به عبارت دیگر، ذهن هنگام مواجهه با یک لفظ ابتدا به مفهوم آن منتقل می‌شود و سپس به واسطهٔ مفهوم به مصدق آن پی می‌برد.

مفهوم کلی و جزئی

به نظر مشهور مفهوم بردو قسم است:

۱. با توجه به تعریف تصور روشن می‌شود که «مفهوم» و «تصور» به یک معنا است.

۱. مفهوم جزئی: مفهومی است که تنها بر یک مصداق «قابل صدق» می‌باشد؛ مانند: مفاهیم کعبه، امام علی علیهم السلام و شهر مشهد. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید بنابر تعریف فوق، انطباق مفاهیم ذکر شده بربیش از یک مصداق اساساً ممکن نیست.

۲. مفهوم کلی: مفهومی است که بربیش از یک مصداق «قابل صدق» می‌باشد؛ مانند:

مفاهیم انسان، اقیانوس و عدد. چنین مفاهیمی می‌توانند بر مصادیق متعددی صدق کنند. شایان توجه است گاه مصادیق مفهوم کلی محدودند؛ مانند: مفهوم اقیانوس و گاه بی‌شمارند؛ مانند: مفهوم عدد.

نسبت‌های چهارگانه

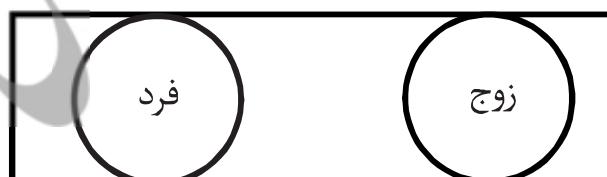
اگر دو مفهوم کلی را از جهت مصادیق و افراد با یکدیگر بسنجدیم، لاجرم یکی از چهار صورت زیر را خواهد داشت:

۱. تساوی: اگر دو کلی در همه مصادیق مشترک باشند به‌گونه‌ای که تمام افراد یک کلی، مصادیقی برای کلی دیگر و بالعکس باشند، نسبت آن دو مفهوم تساوی است؛ مانند انسان و متفکر.



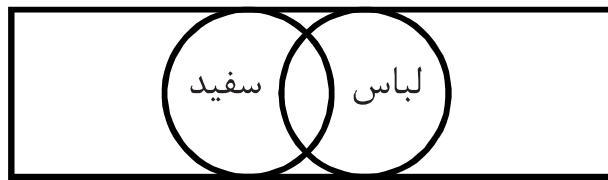
۶۴

۲. تباین: اگر دو کلی هیچ مصادیق مشترکی نداشته باشند، بین آن دو مفهوم نسبت تباین برقرار است؛ مانند: زوج و فرد

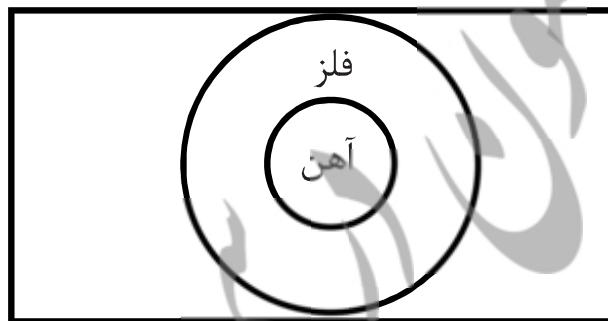


منطق تصوّرات

۳. عموم و خصوص من وجه: اگر دو کلی در افرادی مشترک و در مصاديقی غیرمشترک باشند نسبت بین آن‌ها عموم و خصوص من وجه است؛ مانند: لباس و سفید.



۴. عموم و خصوص مطلق: اگر تمام افراد یک کلی مصدقی برای کلی دیگر باشد ولی افراد مفهوم کلی دیگر فراتر باشد، نسبت بین این دو مفهوم کلی عموم و خصوص مطلق است؛ مانند: آهن و فلز.



آگاهی از نسبت‌های چهارگانه بین دو مفهوم کلی نقش مهمی در «روش درست تعریف» دارد که در درس‌های آینده با آن آشنا خواهیم شد.

چکیده

۱. به صورت‌ها و معانی موجود در ذهن «مفهوم» می‌گویند.
۲. «مصدق» عبارت است از: آنچه مفهوم برآن صدق می‌کند.
۳. به نظر مشهور مفهوم برد و قسم است:
 - ا. جزئی؛ مفهوم غیرقابل صدق بر مصادیق متعدد
 - ب. کلی؛ مفهوم قابل صدق بر مصادیق متعدد
 - ج. در منطق درباره مفهوم کلی بحث می‌شود.
۴. اگر دو مفهوم کلی را به لحاظ مصادیق با یکدیگر بسنجدیم یکی از نسبت‌های چهارگانه زیر را خواهد داشت:
 - الف. تساوی
 - ب. تباين
 - ج. عموم و خصوص مطلق
 - د. عموم و خصوص من وجه.

پرسش‌ها

۱. مفهوم و مصدق را با ذکر مثال توضیح دهید.
۲. مفهوم جزئی و کلی را با ذکر مثال تعریف کنید.
۳. چرا منطقی از مفاهیم کلی بحث می‌کند؟
۴. نسبت‌های چهارگانه بین دو مفهوم کلی را با ذکر مثال نام ببرید.

۶۶

پژوهش

آیا مصدق یک شیء با وجود خارجی آن یکی است؟

تعريف

در درس سوم دانستیم موضوع منطق عبارت است از تعریف (مُعَرَّف) و استدلال. حال در این درس ضمن آشنایی با رسالت منطقی در بحث تعریف با معنای دقیق تعریف و نیز غرض از آن آشنا خواهیم شد.

وظیفه منطقی در بحث تعریف

در بخش منطق تصوّرات و در بحث تعریف، منطقی موظّف به تبیین «روش درست تعریف» است. دانش منطق هرگز خود عهده‌دار تعریف اشیاء نمی‌شود؛ چرا که رسالت او تنها ارائه «روش» درست تعریف است. منطقی با آموزش تعالیمی، چگونگی و روش رسیدن به تعریف درست را می‌آموزد و از این رهگذر به دانشمندان علوم و انسان‌های جستجوگر می‌آموزد که چگونه جریان فکر خود را راهبری کنند تا بتوانند بدون خطابه تصوّری روش از شیء مورد نظر برسند. اینکه انسان، عنصر، حیوان و... چیست و چه تعریفی دارد اساساً به منطقی مربوط نیست.

وظیفه او فقط ارائه رهنمودهایی است که با فراگیری و به کارگیری آن بتوان به روشی درست این امور را تعریف کرد؛ مانند: کسی که روش ماهی‌گیری را به شخص می‌آموزد و خود هرگز برای او ماهی نمی‌گیرد.

شایان توجه است اساسی‌ترین کنجکاوی‌های انسان درباره یک چیز یافتن پاسخ سه پرسش است: فلان شیء چیست؟ آیا وجود دارد؟ چرا و به چه دلیل؟ مانند کنجکاوی درباره اینکه جن چیست؟ آیا وجود دارد؟ چرا و به چه دلیل؟

دربحث تعریف، منطقی روش درست پاسخ به سؤال از چیستی اشیاء را بیان می‌کند. به عبارت دیگر تعریف یک چیز می‌تواند بیان کننده همه یا بخشی از چیستی یک شیء باشد.

معنای تعریف

تعریف عبارت است از: روشن کردن تصور مجھول با استفاده از مفاهیم و تصورهای معلوم موجود در ذهن.

همان طور که آگاهی از چیستی شیء سبب می‌شود تصویر روشن و درستی از آن در ذهن موجود شود، عدم آگاهی از آن نیز باعث می‌شود تصور آن نزد ذهن مجھول باشد. در جریان عملیات تعریف، ذهن با بهره‌گیری از تصورات و مفاهیم معلوم، تصور مجھول به معلوم تبدیل می‌شود: مانند تعریف خفاش به «پرنده بچه‌زا». به آنچه تعریف می‌شود «معرف» (به فتح راء) و به آنچه نقش تعریف را ایفا می‌کند «معرف» (به کسر راء) گفته می‌شود. با این حساب در مثال مذکور «خفاش» معرف و «پرنده بچه‌زا» معرف نامیده می‌شود.

غرض از تعریف

مقصود اصلی از تعریف یکی از دو هدف اساسی زیر است:

۱. ارائه تصوری روشن از حقیقت معرف؛

۲. جدا کردن معرف از غیرآن؛

با معرفی همهٔ حقیقت یک شیء و یا دست کم بخشی از آن که اختصاص به معرف دارد نه تنها می‌توان به تصویری معلوم از آن دست یافت بلکه می‌توان معرف را از امور دیگر جدا و ممتاز کرد؛ مانند تعریف مثلث به شکل سه ضلعی و تعریف انسان به موجود متفکر.

چنان‌چه در تعریفی منظور اصلی، بیان احکام و خواص ویژه معرف باشد نه حقیقت تشکیل‌دهنده آن، تنها غرض دوم تعریف، یعنی جدا کردن معرف از امور دیگر تحقق می‌یابد؛ مانند: تعریف انسان به موجود متمدن.

شایان توجه است اگر در تعریفی بتوان تصویری درست و روشن از معرف ارائه کرد لاجرم هدف دوم تعریف، یعنی جدا کردن معرف از غیرآن نیز تأمین خواهد شد.

تعریف درست باید هر دو غرض تعریف و یا دستکم هدف دوم را تأمین کند. در درس آینده با این نکته بیشتر آشنا خواهیم شد.

چکیده

۱. در بحث تعریف، رسالت منطقی تبیین روش درست جستجوی پاسخ پرسش از چیستی اشیاء است و خود هرگز به تعریف امور نمی‌پردازد.
۲. تعریف عبارت است از: روشن کردن تصور مجهول با استفاده از مفاهیم و تصوّرهای معلوم موجود در ذهن.
۳. مقصود اصلی از تعریف دو هدف اساسی است:
 - ا. ارائه تصویری درست و روشن از معرف;
 - ب. جدا کردن معرف از غیرآن
۴. تعریف باید هر دو غرض تعریف و یا دستکم هدف دوم را تأمین کند.

پرسش‌ها

۱. رسالت منطقی در تعریف تصوّرات مجهول چیست؟
۲. غرض از تعریف را بیان کنید.
۳. با توجه به سؤال‌های اساسی انسان درباره مجهولات، روش پاسخ به کدام پرسش در بحث تعریف بیان می‌شود.
۴. تعریف یعنی چه؟
۵. کدام هدف اساسی از تعریف باید در هر تعریفی وجود داشته باشد؟

پژوهش

تعریف اشیاء به عهده چه دانشی است؟

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

قواعد و ضوابط منطقی تعریف

یکی از مهمترین مطالب در بخش منطق تصوّرات، آشنایی با ضوابط منطقی تعریف است از رهگذار این درس پاسخ یکی از اصلی‌ترین سؤال‌های منطقی یعنی «روش درست تعریف» روشن خواهد شد. شاید بتوان گفت تمام درس‌های پیشین در بخش تعریف مقدمه‌ای برای طرح این درس بوده است.

قواعد منطقی تعریف به تبیین «روش درست تعریف» که یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های دانش منطق است می‌پردازد. به نظر منطق‌دانان تعریفی درست است که شرایط زیر در آن رعایت شده باشد.

۱. تعریف باید جامع و مانع باشد؛ یعنی به‌گونه‌ای باشد که اولاً تمام افراد معرف را شامل شود (جامع بودن) و ثانیاً هیچ فرد بیکانه با معرف را شامل نشود؛ مانند: تعریف «انسان» به «حیوان متفگر». این تعریف نه تنها همه مصادیق انسان را در برمی‌گیرد بلکه اجازه ورود افراد غیر انسان را نیز به دایره انسان نمی‌دهد چه اینکه هیچ حیوانی غیر از انسان، متفگر نیست.

برای این که تعریف از جامعیت و مانعیت برخوردار باشد باید نسبت دو مفهوم معرف و معروف به لحاظ مصدق، تساوی باشد. اگر معرف، اخص از معرف باشد مانند تعریف انسان به «شاعر»، آنگاه تعریف جامع افراد نخواهد بود چه اینکه بسیاری از انسان‌ها شاعر نیستند. همچنان که اگر معرف، اعم از معرف باشد مانند تعریف انسان به «حیوان»، هر آینه تعریف مانع اغیار نخواهد بود، زیرا در این صورت پرندگان،

چهارپایان و درندگان و سایر حیوانات که انسان نیستند نیز در دایرۀ معرف، یعنی انسان قرار می‌گیرند. اگر معرف به لحاظ مصاديق با معرف نسبت تباین داشته باشد مانند تعریف انسان به پرنده، آن‌گاه تعریف نه جامع خواهد بود و نه مانع.

۲. تعریف باید از جهت مفهوم روش‌تر (اجلی) و شناخته شده‌تر از معرف باشد. و گرنه، نه تنها تصور مجهول به معلوم تبدیل خواهد شد بلکه مجهولی به مجھولات ذهنی افزوده خواهد شد مانند تعریف آتش به «اسطقسی (عنصری) شبیه به نفس».

۳. تعریف باید با معرف مغایرت مفهومی داشته باشد؛ مانند تعریف انسان به «حیوان». اگر اختلاف معرف با معرف تنها در لفظ باشد و از نظر مفهوم با یکدیگر مترادف باشند چیستی مجهول موردنظر معلوم خواهد شد، مانند تعریف انسان به بشر. به تعریف‌هایی از این دست که تفاوت معرف با معرف تنها در لفظ است «تعریف لغوی» یا «لفظی» گفته می‌شود. در تعریف لفظی، مورد پرسش تنها معنا و مفهوم لفظ است نه حقیقت و چیستی آن. در بسیاری از کتاب‌های لغت آنچه در تعریف الفاظ بیان می‌شود همین تعریف لفظی و لغوی است؛ مانند: تعریف زخدان به چانه.

۴. تعریف نباید دوری باشد؛ تعریف دوری عبارت است از تعریفی که در آن اولاً معرف، خود احتیاج به تعریف دارد و نزد مخاطب معلوم نیست و ثانیاً در تعریف معرف از معرف استفاده شود؛ مانند: تعریف زمان به «چیزی که با ساعت اندازه‌گیری می‌شود» و تعریف ساعت به «ابزاری که زمان را اندازه‌گیری می‌کند». به عبارت دیگر در چنین تعریف‌هایی شناخت معرف متوقف برآگاهی از معرف است و شناخت معرف نیز متوقف برآگاهی و شناخت معرف! بدیهی است تعریف‌کننده‌ای که خود باید توسط تعریف‌شونده معلوم شود هرگز سبب تحقق شناخت و ادراکی خواهد شد.

در مثال‌های زیر چند نمونه تعریف دوری بیان شده است که توجه به آنها می‌تواند مفید باشد.

- عدد زوج عددی است که فرد نباشد و عدد فرد عددی است که زوج نباشد.

منطق تصوّرات

- خورشید ستاره روز است و روز هنگامی است که خورشید طلوع کرده باشد.
- جوان مردی ترک کامجویی است و کامجویی ترک جوان مردی.

چکیده

۱. منظور از ضوابط منطقی تعریف تبیین روش درست تعریف است.
۲. قواعد منطقی تعریف عبارت است از:
 - أ. جامع و مانع بودن تعریف؛
 - ب. روشن تر بودن مفهوم معِّرف از معِّرف نزد مخاطب؛
 - ت. لزوم مغایرت مفهومی معِّرف با معِّرف
 - ث. دوری نبودن تعریف
۳. تعریف هنگامی جامع و مانع خواهد بود که نسبت دو مفهوم معِّرف و معِّرف به لحاظ مصدق تساوی باشد.
۴. تعریف دوری عبارت است از تعریفی که در آن اولاً معِّرف خود احتیاج به تعریف دارد و ثانیاً در تعریف معِّرف از معِّرف استفاده شود.

پرسش‌ها

۷۳

۱. منظور از قواعد منطقی تعریف چیست؟
۲. ضوابط منطقی تعریف را فقط نام ببرید.
۳. چرا باید نسبت معِّرف و معِّرف از نسبت‌های چهارگانه تساوی باشد؟
۴. چرا باید تعریف دوری نباشد؟
۵. چند نمونه تعریف دوری را بیان کنید.

پژوهش

دور، تعریف و اقسام آن را بررسی کنید.

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

روش ارائه اقسام تعریف

در درس گذشته با قواعد منطقی تعریف آشنا شدیم در درس حاضر می‌آموزیم چگونه می‌توان به تعریفی درست که همه قواعد چهارگانه تعریف در آن رعایت شده باشد دست یافت. به عبارت دیگر در درس گذشته نسخهٔ روش درست تعریف از سوی منطقی به ما ارائه شد، حال در این درس یاد می‌گیریم که در کجا می‌توان نسخهٔ منطقی تعریف را یافت.

منطقی معتقد است برای دست یابی به تعریف درست باید آن را در یکی از قالب‌های زیر ارائه و جستجو کرد:

۱. حدّ تام؛ ۲. حدّ ناقص؛ ۳. رسم تام؛ ۴. رسم ناقص

از نظر منطقی هر یک از صورت‌های چهارگانه مذکور به صورت زیر محقق می‌شود:

حدّ تام: جنس قریب + فصل قریب

حدّ ناقص: یا  جنس بعید + فصل قریب
فصل قریب

رسم تام: جنس قریب + عرضی خاص (خاصه)

رسم ناقص: یا  جنس بعید + عرضی خاص (خاصه)
عرضی خاص (خاصه)

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، دستگاه و الگویی که توسط منطقیان برای روش درست تعریف ارائه شده است برای ما قابل فهم نیست. مفاهیمی چون حدّ، رسم،

جنس، فصل و... برای ما شناخته شده نیست. بدین جهت و به منظور فهم الگوی منطقی تعریف، مبحثی به نام «کلیات خمس» در منطق طرح شده است که در واقع به منزله کلید درک دستگاه حد و رسم می‌باشد.

کلیات خمس (اصطلاحات الگوی منطقی تعریف)

پیش‌تر آموختیم برای تعریف و شناخت یک تصویر مجھول باید از مفاهیم کلی موجود و معلوم در ذهن بهره جست. حال باید دانست مفهوم کلی یا ذاتی است و یا عرضی.

کلی ذاتی؛ مفهومی است که قوام‌بخش به حقیقت افراد و مصادیق خود باشد؛ مانند کلی «انسان»، «حیوان» و «ناطق» نسبت به علی که مصدق و فرد آن است. در این مثال چیستی و حقیقت علی وابسته به انسان، حیوان و ناطق است، به‌گونه‌ای که با نبود هر یک از آن‌ها «علی» نیز باقی نخواهد بود.

کلی عرضی؛ مفهومی است که قوام‌بخش به حقیقت افراد و مصادیق خود نیست؛ مانند کلی «راه رونده» و «شاعر» نسبت به علی که مصدق و فرد آن است.

اقسام کلی ذاتی و کلی عرضی

کلی ذاتی، یا نوع یا جنس و یا فصل است و کلی عرضی، یا عرضی عام و یا عرضی خاص است؛ به این مجموعه «کلیات خمس» گفته می‌شود.

۷۶

۱. نوع؛ مفهومی کلی است که بیان‌گر تمام ذات یا حقیقت شیء است. برای مثال وقتی گفته می‌شود «این چیز طلا است» یا «آن حیوان اسب است» طلا تمام حقیقت شیء نخست و اسب تمام چیستی شیء دوم را بیان می‌کند، بنابراین هر کدام از دو مفهوم کلی طلا و اسب «نوع» است.

۲. جنس؛ مفهومی کلی است که بیان‌گر بخشی از حقیقت شیء و اعم از آن است؛ مانند مفهوم کلی حیوان نسبت به انسان و شتر.

۳. فصل؛ مفهومی است کلی که بیان‌گر بخشی از حقیقت شیء و مساوی با آن است به‌گونه‌ای که یک نوع را از سایر انواع داخل در یک جنس متمایز می‌کند، مانند ناطق

منطق تصوّرات

که در جنس حیوان موجب تمییز انسان از سایر انواع حیوان است.

۴. عرضی عام؛ مفهومی کلی است که خارج از حقیقت شیء و در عین حال مختص به افراد آن نیست، مانند: «راه رونده» نسبت به انسان.

۵. عرضی خاص؛ مفهومی کلی است که خارج از حقیقت شیء و در عین حال مختص به آن است؛ مانند: «ضاحک» نسبت به انسان.

اقسام کلی ذاتی و عرضی را به صورت نمودار زیر می‌توان نشان داد:



چکیده

۱. منظور از الگوی منطقی تعریف بیان دستگاهی است که همه قواعد چهارگانه تعریف درست در آن موجود باشد.

۲. الگوی منطقی تعریف عبارت است از:

• درآمدی بر منطق •

أ. حد تام

ب. حد ناقص

ت. رسم تام

ث. رسم ناقص

۳. در کلیات خمس با اصطلاحات به کار رفته در دستورالعمل حد و رسم آشنا می شویم؛ مانند: نوع، جنس، فصل، عرضی عام و عرضی خاص.
۴. نوع، آن کلی است که بیان گر تمام ذات یا حقیقت شیء است.
۵. جنس، آن کلی است که بیان گر بخشی از حقیقت شیء و اعم از آن است.
۶. فصل مفهومی است کلی که بیان گر بخشی از حقیقت شیء و مساوی با آن است به گونه ای که یک نوع را از سایر انواع داخل در یک جنس متمایز می کند.
۷. عرضی عام، آن کلی است که خارج از حقیقت شیء و در عین حال مختص به افراد آن نیست.
۸. عرضی خاص، آن کلی است که خارج از حقیقت شیء و در عین حال مختص به آن است.

پرسش ها

۷۸

۱. مقصود از الگوی منطقی تعریف چیست؟
۲. دستور العمل حد تام، حد ناقص، رسم تام و رسم ناقص چیست؟
۳. اصطلاحات ذاتی و عرضی را با ذکر مثال توضیح دهید.
۴. اقسام ذاتی را با ذکر مثال بیان کنید.
۵. اقسام عرضی را با ذکر مثال بیان کنید.

پژوهش

آیا راهی برای تشخیص ذاتی و عرضی وجود دارد؟

درس دوازدهم

تقسیمات جنس و فصل

در درس گذشته آموختیم قواعد درست تعریف را، در دستگاه «حد و رسم» می‌توان یافت. با برخی از اصطلاحات به کار رفته در حد و رسم آشنا شدیم. در درس حاضر به معرفی برخی دیگر از آن اصطلاحات می‌پردازیم. در پرتوآشنایی با این مفاهیم است که می‌توان دستور العمل ارائه شده از سوی منطقیان را در الگوی منطقی تعریف درک کرد.

تقسیمات جنس

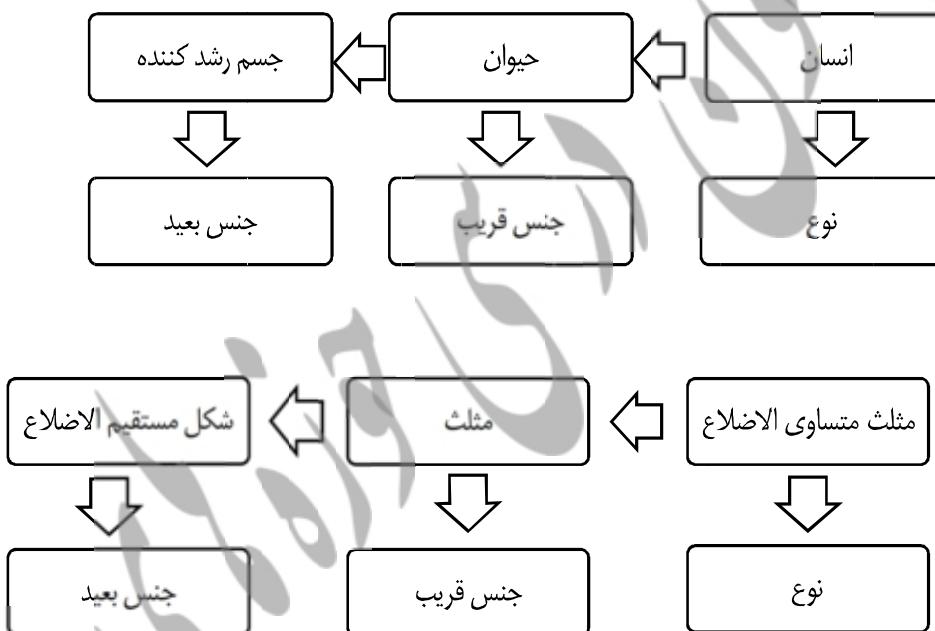
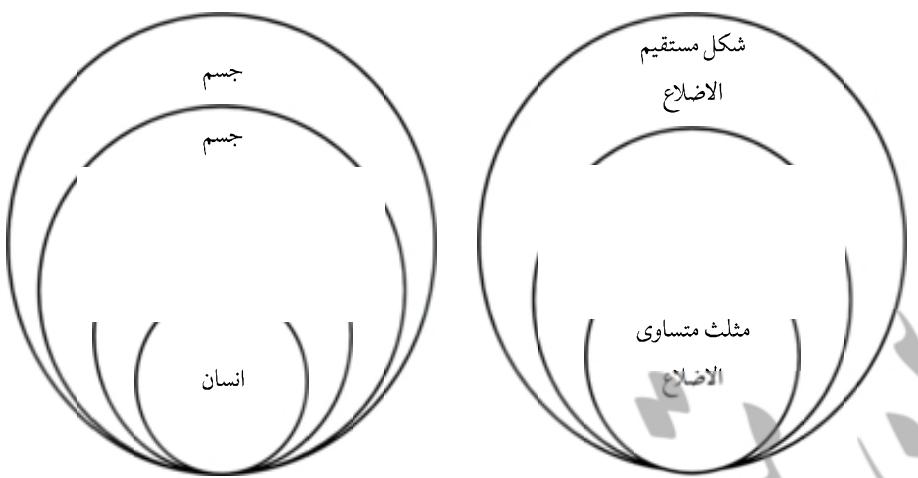
منطقی جنس را به اعتباری به دو قسم تقسیم می‌کند:

أ. جنس قریب: نزدیک‌ترین جنس به یک نوع جنس قریب است مانند: حیوان
نسبت به انسان و مثلث نسبت به مثلث متساوی الاضلاع؛

ب. جنس بعید: جنسی است که پس از جنس قریب قرار می‌گیرد مانند: جسم
رشدکننده نسبت به انسان که پس از حیوان واقع می‌شود و شکل مستقیم الاضلاع
نسبت به مثلث متساوی الاضلاع که پس از مثلث واقع می‌شود.

برای روشن‌تر شدن تقسیمات جنس به شکل‌ها و نمودارهای زیر توجه کنید:

• درآمدی بر منطق



٨٥

چنان که دانستیم فصل از اقسام کلی ذاتی است که یک نوع را از سایر انواع جدا می کند. این ممیز ذاتی به دو گونه است:

أ. فصل قریب؛ که موجب امتیاز و جدا شدن یک نوع از سایر انواعی که در جنس قریب مشترکند می شود؛ مانند: ناطق نسبت به انسان. در این مثال فصل مذکور (ناطق) نوع انسان را از سایر انواعی چون: اسب، شیر و... که در جنس قریب حیوان با او مشترکند جدا و ممتاز می کند.

ب. فصل بعید؛ که موجب امتیاز و جدا شدن یک نوع از انواعی که در جنس بعید مشترکند می شود؛ مانند: حساس نسبت به انسان. در مثال مذکور جسم رشد کننده برای انسان جنس بعید است. در این جنس (رشد کنندگی)، انواع دیگری از قبیل اسب و درخت نیز با انسان مشترکند؛ چه اینکه آنها نیز مانند انسان رشد می کنند. «حساس» موجب امتیاز انسان از درخت و سایر اجسام غیر حساس می شود. با این حساب حساس برای انسان فصل بعید است.

اکنون پس از آشنایی با کلیات خمس (نوع، جنس، فصل، عرضی عام، عرضی خاص) و نیز ترتیب کلیات و اقسام آنها و شناخت اصطلاحاتی چون فصل قریب و بعید، به خوبی می توان الگوی منطقی تعریف را که در آن همه ضوابط و قواعد تعریف رعایت شده است درک کرد. به مثال زیر توجه کنید:

- حد تام: جنس قریب + فصل قریب؛ مانند: تعریف انسان به حیوان ناطق.

- حد ناقص:  فصل قریب؛ مانند: تعریف انسان به ناطق
 جنس بعید + فصل قریب؛ مانند: تعریف انسان به جسم ناطق

- رسم تام: جنس قریب + عرضی خاص (خاصه)؛ مانند: تعریف انسان به حیوان
 ضاحک

- رسم ناقص:  عرضی خاص (خاصه)؛ مانند: تعریف انسان به ضاحک
 جنس بعید + عرضی خاص (خاصه)؛ مانند: تعریف انسان به
 جسم ضاحک

چکیده

۱. جنس به اعتباری به دو قسم تقسیم می‌شود:
 - أ. جنس قریب؛
 - ب. جنس بعید؛
۲. فصل به دو قسم تقسیم می‌شود:
 - ب. فصل قریب؛
 - ب. فصل بعید.
۳. حد تام عبارت است از: جنس قریب + فصل قریب.
۴. حد ناقص عبارت است از: فصل قریب؛ یا جنس بعید + فصل قریب.
۵. رسم تام عبارت است از: جنس قریب + عرضی خاص (خاصه).
۶. رسم ناقص عبارت است از: عرضی خاص (خاصه)؛ یا جنس بعید + عرضی خاص.

پرسش‌ها

۱. جنس قریب و بعید را با ذکر مثال توضیح دهید.
۲. فصل قریب و بعید را با ذکر مثال بیان کنید.
۳. برای هریک از این تعاریف یک مثال ذکر کنید: حد تام، حد ناقص، رسم تام و رسم ناقص.

۸۲

پژوهش

کارآیی حد و رسم را در تعریف اشیاء بررسی کنید.

خودآزمایی بخش دوم

۱. تفکر بدون استفاده از الفاظ

- ب) غالباً صورت نمی‌گیرد
الف) هرگز ممکن نیست
د) محال است
ج) همواره ممکن است

۲. یکی از اساسی‌ترین ابزارهای بشر برای انتقال آسان مفاهیم ذهنی استفاده از..... است.

- ب) فیلم و هنرهای نمایشی
الف) الفاظ
د) علائم رمزی
ج) الفاظ و هنرهای نمایشی

۳..... از احکام خاص لفظ بحث می‌کند و از احکام عام لفظ بحث می‌کند.

- ب) منطقی - ادیب
الف) ادیب - منطقی
د) ادیب - متفکران
ج) ادیب - زبان دان

۴. الفاظ است.

- الف) صرفاً وسیله‌ای برای مقاهمه
ب) وسیله‌ای برای انتقال تلاش فکری
ج) صرفاً وسیله‌ای برای انتقال تصورات معلوم
د) صرفاً وسیله‌ای برای انتقال تصدیقات معلوم

۵. رابطه‌ای که بین «چراغ قرمز» و «ممنوعیت عبور» برقرار است، در اصطلاح منطقیون چه نامیده می‌شود؟

- ب) دلالت التزامی
الف) دلالت وضعی
د) دلالت طبیعی
ج) دلالت عقلی
۶. کدام یک از موارد زیر «دلالت وضعی» را بهتر بیان می‌کند؟
- ب) دیوار برخانه
الف) دلالت حاتم بر بخشش
د) دود برآتش
ج) علامت «؟» بر پرسش

۷. در این بیت چه نوع دلالتی هست؟

بلی در طبع هر داننده‌ای هست / که برگردانده گرداننده‌ای هست

(الف) التزامی (ب) طبیعی (ج) عقلی (د) وضعی

۸. در عبارت «دوستم کتاب مرا به امانت گرفت»، لفظ کتاب به چه دلالتی اشاره می‌کند؟

(الف) التزامی (ب) مطابقی (ج) تضمنی (د) طبیعی

۹. دلالت قلم بر دوات چه نوع دلالتی است؟

(الف) التزامی (ب) تضمنی (ج) طبیعی (د) مطابقی

۱۰. مصروع «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ ضمیر» گویای چه نوع دلالتی است؟

(الف) طبیعی (ب) عقلی (ج) وضعی (د) وضعی غیرلفظی

۱۱. دلالت ناله بر احساس درد چه نوع دلالتی است؟

(الف) تضمنی (ب) طبیعی (ج) عقلی (د) وضعی

۱۲. دلالت برف بر سرما چه نوع دلالتی است؟

(الف) عقلی (ب) وضعی (ج) طبیعی (د) مطابقی

۱۳. در کدامیک از مثال‌های زیر دلالت وضعی است؟

(الف) پریدگی رنگ بر ترس

(ج) لفظ بر معنا

(د) وجود معلول بر وجود علت

۱۴. کدام قسم از دلالت برای همه انسان‌ها یکسان است؟ مثال آن چیست؟

(الف) عقلی - جای پا و رونده

(ج) طبیعی - سرخی چهره بر ترتیب

(ب) وضعی - الفاظ بر معانی

(د) مطابقی - خانه بر کل خانه

۱۵. دلالت عدد «۱» بر مفهوم یک و دلالت خانه در جمله «دزد خانه ام را برد» به ترتیب چگونه دلالتهایی است؟

- | | |
|-------------------|-------------------|
| ب) وضعی - التزامی | الف) عقلی - تضمنی |
| د) وضعی - عقلی | ج) عقلی - وضعی |

۱۶. اینکه «چیزی ذهن ما را به چیز دیگر رهنمون شود» اشاره به کدام یک دارد؟

الف) دال ب) دلالت ج) حجت د) مدلول

۱۷. مصرع: «ترسم که اشک در غم ما پرده در شود» چه نوع دلالتی است؟

- | | | | |
|-----------|---------|---------|----------|
| الف) ذاتی | ب) وضعی | ج) عقلی | د) طبیعی |
|-----------|---------|---------|----------|

۱۸. دلالت علایم ریاضی بر معانی مخصوص و دلالت الفاظ بر معانی چگونه است؟

الف) ذاتی ب) طبیعی ج) عقلی د) وضعی

۱۹. دلالت پرچم سیاه بر عزا و ماتم چه نوع دلالتی است؟

الف) ذاتی ب) طبیعی ج) عقلی د) وضعی

۲۰. کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح است؟

الف) استفاده از لفظ مشترک و مجاز در تعریف و استدلال درست است

ب) استفاده از منقول و مرتجل همواره در تعریف و استدلال درست است

ج) تمام اقسام دلالت مورد بحث منطقی است

د) استفاده از دلالت التزامی در رساله‌های علمی مورد مناقشه و تردید است

۲۱. در تعریف و استدلال کمال مطلوب آن است که تا حد امکان از الفاظ استفاده شود.

- | | |
|---------------------------|-----------------|
| ب) منقول و مختص | الف) مختص |
| ج) مشترک و منقول با قرینه | د) مختص و حقیقت |

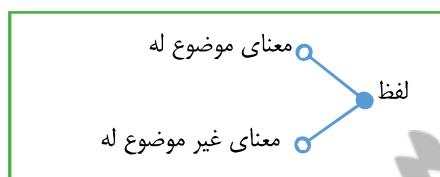
۲۲. اگر معنای لاحق با سابق تناسب داشته باشد، آن لفظ است.

- الف) منقول ب) مشترک ج) مرتجل د) مختص

۲۳. اگر وضعی بروض دیگر سبقت نگرفته باشد آن لفظ است.

- الف) منقول ب) مرتجل ج) حقیقت و مجاز د) مشترک

۲۴. بهترین گزینه برای نمودار زیر کدام است؟



- الف) مختص ب) مشترک ج) منقول د) حقیقت و مجاز

۲۵. بهترین گزینه برای نمودار زیر کدام است؟



- الف) متباین ب) مترادف ج) مشترک د) مرتجل

۲۶. بهترین گزینه برای نمودار زیر کدام است؟



- الف) تباین ب) منقول ج) مشترک د) مترادف

۲۷. عبارت «او خواهد آمد!» و «سیمرغ» به ترتیب است.

- الف) مرکب - مفرد ب) مرکب - مرکب

- د) مفرد - مرکب ج) مرکب - مترادف

۲۸. کدام گزینه درباره مفهوم درست است؟

- الف) آنچه از لفظ فهمیده می‌شود
ب) آنچه از اشیای خارجی فهمیده می‌شود
ج) صورتی که در ذهن یافت می‌شود
د) آنچه با مشاهده فهمیده می‌شود

۲۹. کدام گزینه درباره مصداق درست است؟

- الف) آنچه مفهوم برآن صدق می‌کند
ب) آنچه بروجود خارجی صدق می‌کند
ج) آنچه بروجود ذهنی صدق می‌کند
د) آنچه لفظ ازان حکایت می‌کند

۳۰. براساس نظر مشهور مهم‌ترین فرق بین مفهوم جزئی و مفهوم کلی عبارت است از:

- الف) انطباق بر مصاديق متعدد
ب) منشأ حصول علم دیگر بودن
ج) قابلیت و عدم قابلیت صدق بر افراد متعدد
د) واحد یا متعدد بودن مصاديق

۳۱. کدام گزینه صحیح نیست؟

- الف) تحقیق و یا عدم تحقیق مصداق خارجی دخلی در کلیت و جزئیت مفهوم ندارد
ب) محدود و یا بی‌شمار بودن مصاديق خارجی دخلی در کلیت و جزئیت مفهوم ندارد
ج) شرط کلی بودن مفهوم، تحقیق مصاديق آن در خارج است
د) شرط کلی بودن مفهوم، قابلیت صدق بر بیش از یک فرد است

۳۲. براساس نظر مشهور درباره دو مفهوم «دریای جیوه - آن کوه طلا» به ترتیب کدام گزینه درست است؟

- الف) جزئی-جزئی
ب) جزئی - کلی
د) کلی - کلی
ج) کلی - جزئی

• درآمدی بر منطق •

۳۳. بر اساس نظر مشهور آنچه با قید «این» و یا «آن» مشخص شود، است.

- الف) جزئی ب) کلی ج) فکر د) تعریف

۳۴. مفهوم «مولود کعبه»، که فقط یک مصدق خارجی دارد، چه نوع مفهومی است؟

- الف) جزئی ب) کلی
ج) جزئی محدود د) غیرقابل صدق بر افراد متعدد

۳۵. کدام گزینه اهمیت مفهوم کلی را بیان می‌کند؟

- الف) سروکار علوم با مفاهیم کلی است

ب) مفاهیم کلی افراد متعددی دارند

ج) هدف‌ها، نقشه‌ها و تفکر نیازمند به کارگیری مفاهیم کلی است

د) سروکار علوم و اهداف انسان‌ها با مفاهیم کلی است

۳۶. کدام گزینه، بیانگر نسبت عموم و خصوص من و جه است؟

الف) مثلث و دایره

ب) مثلث و شکل

ج) مثلث متساوی الاضلاع و مثلث قائم الزاویه

د) مثلث متساوی الساقین و مثلث قائم الزاویه

۳۷. بین اروپایی و مسیحی چه نسبتی برقرار است؟

الف) تساوی ب) تباین

ج) عموم و خصوص من و جه د) عموم و خصوص مطلق

۳۸. میان دو مفهوم کلی «خدای پرست» و «مسلمان شیعی» چه نسبتی برقرار است؟

الف) تساوی ب) تباین

ج) عموم و خصوص من و جه د) عموم و خصوص مطلق

خودآزمایی

۳۹. بین دو مفهوم «مقتول» و «شهید» چه نسبتی برقرار است؟

الف) تساوی ب) تساوی

ج) عموم و خصوص من وجهه د) عموم و خصوص مطلق

۴۰. بین دو مفهوم کلی «انسان» و «ناطق» چه نسبتی برقرار است؟

الف) تساوی ب) تباين

ج) عموم و خصوص من وجهه د) عموم و خصوص مطلق

۴۱. رابطه کدام یک از دو کلی زیر با دو دایره متداخل نشان داده می شود؟

الف) تساوی ب) تباين

ج) عموم و خصوص من وجهه د) عموم و خصوص مطلق

۴۲. در چه صورتی رابطه دو کلی تساوی است؟

الف) یکی از دو کلی عام تراز دیگری باشد

ب) مفهوم آنها یکسان باشد

ج) دایره شمول مصاديق آنها یکسان باشد

د) هر یک از دو کلی از جهتی عام و از جهتی خاص باشد

۴۳. میان «واجب و نماز»، «موحد و مشرك» به ترتیب چه نسبتی برقرار است؟

الف) عموم و خصوص من وجهه - تباين

ب) عموم و خصوص مطلق - تباين

ج) عموم و خصوص من وجهه - عموم و خصوص مطلق

د) تساوی - تباين

۴۴. هر یک از افرادی که کلی برآن صدق می کند، آن کلی نامیده می شود.

الف) تصور ب) مفهوم ج) مصدق د) تصدیق

۴۵. اگر هر کلی نسبت به کلی دیگر از جهتی اعم و از جهتی اخص باشد، چه رابطه‌ای با یکدیگر خواهد داشت؟

الف) تساوی ب) تباین

ج) عموم و خصوص من و وجه د) عموم و خصوص مطلق

۴۶. تصوری که مجھول بوده و با تصورات معلوم شناخته می‌شود، چه نام دارد؟

الف) معروف ب) معرف ج) نتیجه د) بدیهی

۴۷. هر تعریفی مرکب از چیست؟

الف) تصدیقات ب) تصورات

ج) تصورات معلوم د) تصورات و تصدیقات معلوم

۴۸. تعریفی درست است که.....

الف) تصویری کامل از معرف به دست دهد ب) دست کم معرف را کاملاً از غیر آن جدا کند

ج) با تمام حقیقت معرف آشنا کند د) با قسمتی از حقیقت معرف آشنا کند

۴۹. رسالت منطقی در بحث تعریف است.

الف) ارائه روش درست تعریف ب) ارائه تعریف یک شی مجھول

ج) چینش تصورات معلوم د) تبدیل تصور مجھول به تصوری معلوم

۵۰. در تعریف جهت «بالا» به «جهتی که پایین نیست» کدام یک از شرایط تعریف رعایت نشده است؟

الف) دوری است

ب) مغایرت مفهومی با معرف ندارد

ج) از نظر وضوح مساوی معرف است

د) کاملاً درست است

۵۱. بین معَرِّف و معِرِّف چه نسبتی از نسبت چهارگانه باید برقرار باشد؟

الف) تباین ب) تساوی

ج) عموم و خصوص منوجه د) عموم و خصوص مطلق

..... ۵۲. تعریف به اعم

الف) مانع نیست ب) جامع نیست

ج) شامل هیچ فردی از افراد معَرِّف نمی شود د) تعریف به اخْفَی است

..... ۵۳. تعریف به اخص

الف) مانع نیست ب) جامع نیست

ج) اظهَر نیست د) هیچ فردی از افراد معَرِّف را در بُرْنَمَی گیرد

۵۴. تعریف جسم به «اسطقسی دارای ابعاد سه گانه» چگونه تعریفی است؟

الف) تعریف به اعم ب) تعریف به اخص

ج) تعریف به دور د) تعریف به اخْفَی

۵۵. اساسی‌ترین نوع تعریف کدام است؟

الف) حدّ تام و رسم تام ب) رسم تام ج) حدّ تام د) حدّ

۵۶. قواعد چهارگانه تعریف منطقی در کدام یک از الگوهای زیر یافت می‌شود؟

الف) حدّ تام ب) رسم تام

ج) حدّ تام و رسم تام د) حدّ تام و ناقص، رسم تام و ناقص

۵۷. با فقدان کدام گزینه حقیقت شیء از بین می‌رود؟

الف) عرضی ب) ذاتی ج) عرضی عام د) عرضی خاص

۵۸. کدام گزینه تعریف عرضی است؟

- الف) آنچه خارج از ماهیت است
- ب) آنچه داخل ماهیت است
- ج) مقوم ماهیت
- د) مقوم حقیقت

۵۹. کدام گزینه تمام کلیات ذاتی را بیان می‌کند؟

- الف) نوع، جنس، عرضی
- ب) جنس، فصل، عرضی خاص
- ج) عرضی خاص، عرضی عام، نوع
- د) نوع، جنس، فصل

۶۰. کلی ذاتی که موجب امتیاز یک نوع از انواع دیگری می‌شود، تعریف چیست؟

- الف) فصل
- ب) نوع
- ج) جنس
- د) عرضی خاص

۶۱. ما به الامتیاز عرضی ماهیت‌های مختلف چه نام دارد؟

- الف) عرضی عام
- ب) عرضی خاص
- ج) فصل
- د) نوع

۶۲. کلی عرضی که اختصاص به یک ماهیت ندارد، تعریف چیست؟

- الف) فصل
- ب) نوع
- ج) عرضی عام
- د) عرضی خاص

۶۳. کلی عرضی که فقط اختصاص به یک نوع دارد، عبارت است از:

- الف) فصل
- ب) نوع
- ج) عرضی عام
- د) عرضی خاص

۶۴. آن کلی که بلا فاصله بعد از یک کلی قرار می‌گیرد چه نامیده می‌شود؟

- الف) جنس بعید
- ب) جنس عالی
- ج) جنس متوسط
- د) جنس قریب

۶۵. «ناطق» و «حساس» به ترتیب نسبت به انسان است.

- الف) فصل قریب - جنس قریب
- ب) فصل قریب - جنس بعید
- ج) فصل قریب - فصل بعید
- د) فصل قریب - جنس متوسط

۶۶. حد تام و رسم تام در کدام جزء مشترک‌اند؟

- الف) جنس بعید
- ب) جنس قریب
- ج) فصل قریب
- د) عرضی خاص

خودآزمایی

۶۷. وجه اشتراک حدّ ناقص و رسم ناقص کدام است؟

- الف) جنس بعید ب) فصل قریب ج) جنس قریب د) عرضی خاص

۶۸. فصل قریب جزء مشترک کدام گزینه است؟

- الف) حدّ تام و حدّ ناقص ب) رسم تام و حدّ ناقص

- ج) رسم ناقص و حدّ ناقص د) رسم ناقص و رسم تام

۶۹. رسم تام تعریفی است که از انضمام..... حاصل می‌شود.

- الف) جنس بعید با عرضی خاص ب) جنس بعید با فصل قریب

- ج) جنس قریب با عرضی خاص د) جنس قریب با فصل قریب

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

بخش سوم

منطق تصدیقات (۱)

روش درست استدلال به لحاظ صورت

درس ۱۳: قضیه و اقسام آن

درس ۱۴: اقسام قضیه حملیه و شرطیه

درس ۱۵: استدلال مباشر

درس ۱۶: استدلال غیرمباشر (حجت)

درس ۱۷: قیاس و قیاس استثنایی

درس ۱۸: قیاس اقترانی

درس ۱۹: ضروب و شرایط قیاس اقترانی

هدف کلی

فراگیری روش درست استدلال به لحاظ صورت از طریق:

۱. آگاهی از مباحث مقدماتی استدلال: قضیه و اقسام آن.
۲. آشنایی با استدلال مباشر.
۳. آشنایی با استدلال غیرمباشر.

درآمد

دانستیم که منطق روش درست تفکر را به آدمی می‌آموزد و تفکر، تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم است. این تلاش ذهنی یا در جهت دست یابی به «تعريف» و یا در مسیر ترتیب دادن «استدلال» است.

حال اگر انسان در جریان اندیشه، گاه به خطابی راهه می‌رود لاجرم این کچ روی فکری در یکی از دو زمینه فوق (تعريف و استدلال) خواهد بود و چون منطق، رسالت خطاستنجی فکر را به عهده دارد، بنابراین باید راه و روش مصون ماندن اندیشه از خطأ را در دو عرصه «تعريف» و «استدلال» بیان کند.

در بخش منطق تصورات با روش درست تعريف آشنا شدیم. اکنون در بخش منطق تصدیقات روش درست استدلال را بررسی می‌کنیم.

باید دانست ساختمان استدلال مانند بنای یک خانه آنگاه درست و قابل اعتماد خواهد بود که هم «صورت» و شکل آن صحیح باشد و هم «ماده» و مقدمات آن درست باشد. به عنوان مثال در مثال «حسن انسان است؛ هر انسانی ستمگر است؛ پس حسن ستمگر است» علت نادرستی استدلال بطلان مقدمه دوم آن به لحاظ ماده و محتوا است؛ و در مثال «علی انسان است؛ بعضی انسان‌ها مرد نیستند؛ بنابراین علی مرد نیست» جهت نادرست بودن نتیجه غلط بودن ساختار و صورت استدلال است. بدین ترتیب منطق تصدیقات لاجرم در دو بخش مستقل سازماندهی می‌شود.

در این بخش با روش درست استدلال به لحاظ چگونگی ترتیب، چینش و ساماندهی استدلال آشنا خواهیم شد. آموزه‌های منطقی درباره ساختار استدلال را به گونه‌ای مرور خواهیم کرد که پس از رعایت آنها، استدلال از درستی و استحکام صوری لازم برخوردار باشد.

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

قضیه و اقسام آن

بیان هراستدلالی نیازمند به «قضیه» است. چه اینکه بدون استفاده از قضیه هرگز نمی‌توان استدلالی را ارائه کرد. با کمک قضیه است که مقدمات استدلال فراهم می‌شود و ساختمان آن شکل می‌گیرد. از این رو پیش از بیان استدلال و روش درست آن باید با قضیه و اقسام آن آشنا شد.

تعریف قضیه

قضیه عبارت است از: مرگب تام خبری؛ مانند «علی عادل است». این تعریف نکات متعددی را در بردارد:

۱. قضیه، مرگب تام است.

همانطور که پیشتر دانستیم منطق دانان الفاظ را به دو دسته تقسیم می‌کنند: مفرد و مرگب.

(الف) مفرد: لفظی است که یا جزء ندارد؛ مانند «و» از حروف عطف و یا اگردارای جزء است، جزء لفظ بر جزء معنادلالت نمی‌کند؛ مانند: «عبد الله» به عنوان اسم شخص. منطقی لفظ مفرد را به اسم، کلمه (فعل) و ادات (حرف) تقسیم می‌کند.

(ب) مرگب: لفظی است که اولاً دارای جزء است؛ ثانیاً جزء آن دارای معنا است؛ ثالثاً معنای هر جزء آن قصد شده است؛ مانند: «گل زیبا».

لفظ مرگب بر دو قسم است: تام و ناقص.

مرکب تام عبارت است از: جمله‌ای کامل به‌گونه‌ای که متکلم می‌تواند پس از آن سکوت کند و مخاطب نیز در حالت انتظار باقی نماند؛ مانند: «قرآن کتاب هدایت است»؛ «او خواهد آمد»؛ «اگر او بباید جهانی گلستان می‌شود»؛ «ای کاش بباید».

مرکب ناقص عبارت است از: مرگبی که معنای آن ناتمام است و متکلم نمی‌تواند به آن اکتفا کند و شنونده را در حالت انتظار رها سازد؛ مانند: «آسمان آبی».

براساس تعریف قضیه از میان اقسام لفظ (مفرد و مرگب) تنها مرگب تام، قضیه است و لفظ مفرد یا مرگب ناقص، قضیه نیست.

۲. قضیه، مرکب تام خبری است.

مرکب تام به دو قسم خبری و انشایی تقسیم می‌شود:

(الف) مرکب تام خبری: مرگب تامی است که از واقعیتی حکایت می‌کند و به همین جهت قابل اتصاف به صدق و کذب است؛ مانند: «گل زیبا است».

(ب) مرگب تام انشایی: مرگب تامی است که از واقعیتی گزارش نمی‌کند؛ و فقط در مقام فهماندن معنایی چون پرسش، درخواست و آرزو است و به همین جهت قابل اتصاف به صدق و کذب نیست؛ مانند: «آیا او خواهد آمد؟»؛ «خواهش می‌کنم به من درس بدھید»؛ «خدا کند که ببایی».

اقسام قضیه

100

هرچند قضیه دارای اقسام بسیاری است، اما در اینجا فقط برخی از اقسام آن را ذکرمی‌کنیم.

۱. تقسیم قضیه به: حملیه و شرطیه

قضیه حملیه: قضیه‌ای است که در آن به ثبوت چیزی برای چیزی یا نفی چیزی از چیزی حکم شده باشد؛ مانند: «علی عادل است»، «ظلم زیبا نیست». هر قضیه حملیه دارای سه جزء است: موضوع، محمول و نسبت (رابط). به جزئی که چیزی را به آن نسبت می‌دهیم «موضوع» (محکوم علیه) و به جزئی که به موضوع نسبت داده می‌شود «محمول» (محکوم به) و به آنچه بر نسبت دلالت می‌کند «رابط» گفته

منطق تصدیقات (۱)

می‌شود، بنابراین در مثال «هوا آفتابی است»، «هوا» موضوع؛ «آفتابی» محمول؛ و «است» رابط قضیه است.

قضیه شرطیه: قضیه‌ای است که در آن به وجود یا عدم رابطه‌ی پیوستگی (اتصال) و یا گسستگی (انفصال) بین دو یا چند قضیه حکم شده باشد؛ مانند مثال‌های زیر:

- اگر باران به کوهستان نبارد، به سالی دجله گردد خشک رودی؛

- چنین نیست که اگر انسان عالم باشد، حتماً سعادتمند شود؛

- یا عدد زوج است یا فرد؛

- چنین نیست که یا دانش پژوه عالم باشد یا پرهیزکار.

هر قضیه شرطیه دست‌کم از یک شرط و یک جزا فراهم آمده است که به شرط «مقدم» و به جزا «تالی» می‌گویند، بنابراین در مثال‌های ذکر شده عبارت‌های «اگر باران به کوهستان نبارد» و «اگر انسان عالم باشد» مقدم؛ و عبارت‌های «به سالی دجله گردد خشک رودی» و «حتماً سعادتمند شود» تالی نام دارد.

۲. تقسیم قضیه به: موجبه و سالبه

موجبه: قضیه‌ای است که در آن به ثبوت محمول برای موضوع و یا به وجود اتصال و انفصال بین چند قضیه حکم شده باشد؛ مانند: «گل زیبا است»؛ «اگر خورشید غرب طلوع کند، جهان از فروغ عدالت سرشار خواهد شد»؛ «یا هوا ابری است یا آفتابی».

سالبه: قضیه‌ای است که در آن به نفی محمول از موضوع یا عدم نسبتی بین دو یا چند قضیه حکم شده باشد؛ مانند: «ظلم پایدار نیست»؛ «چنین نیست که اگر انسان غنی باشد حتماً مناعت طبع داشته باشد». به ایجاب یا سلب در قضیه «کیف قضیه» گفته می‌شود.

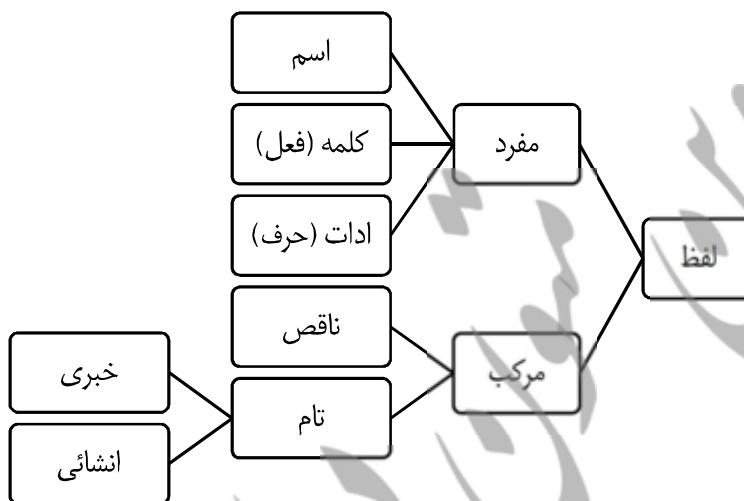
چکیده

۱. قضیه عبارت است از مرکب تام خبری.

۲. لفظ مرکب بردو قسم است: تام و ناقص.

• درآمدی بر منطق

۳. مرکب تام، یا خبری است یا انشائی.
۴. قضیه به حملیه و شرطیه تقسیم می‌شود.
۵. قضیه‌های حملیه و شرطیه به موجبه و سالبه تقسیم می‌شود.
۶. در نمودار زیر برخی از تقسیمات لفظ را می‌توان مشاهده کرد:



پرسش‌ها

۱. قضیه را تعریف کنید؟
۲. چرا در منطق درباره قضیه بحث می‌شود؟
۳. مقصود از لفظ مفرد چیست؟ اقسام آن کدام است؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۴. لفظ مرکب را تعریف کنید، اقسام آن را با ذکر مثال بیان کنید.
۵. قضیه حملیه و شرطیه را با ذکر مثال توضیح دهید.
۶. قضیه موجبه و سالبه را با ذکر مثال بیان کنید.

۱۰۲

پژوهش

آیا در قضیه حملیه سالبه، حملی صورت گفته است؟ چرا؟

درس چهاردهم

اقسام قضیه حملیه و شرطیه

همانطور که دانستیم در این بخش به دنبال یافتن روش درست استدلال می‌باشیم. برای رسیدن به این مقصود ابتدا باید با اجزای تشکیل دهنده استدلال یعنی قضیه و اقسام آن آشنا می‌شویم، که در درس گذشته به بخشی از این مهم دست یافتیم. در درس حاضر با تقسیمات اختصاصی هریک از قضایای حملیه و شرطیه آشنا خواهیم شد.

اقسام قضیه حملیه

قضیه حملیه به اعتبار موضوع به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

الف. شخصیه، ب. طبیعیه، ج. مهمله، د. محصوره

الف. شخصیه: به قضیه‌ای که موضوع آن جزئی است، «شخصیه» می‌گویند؛ مانند: «کعبه قبله‌گاه مسلمین است».

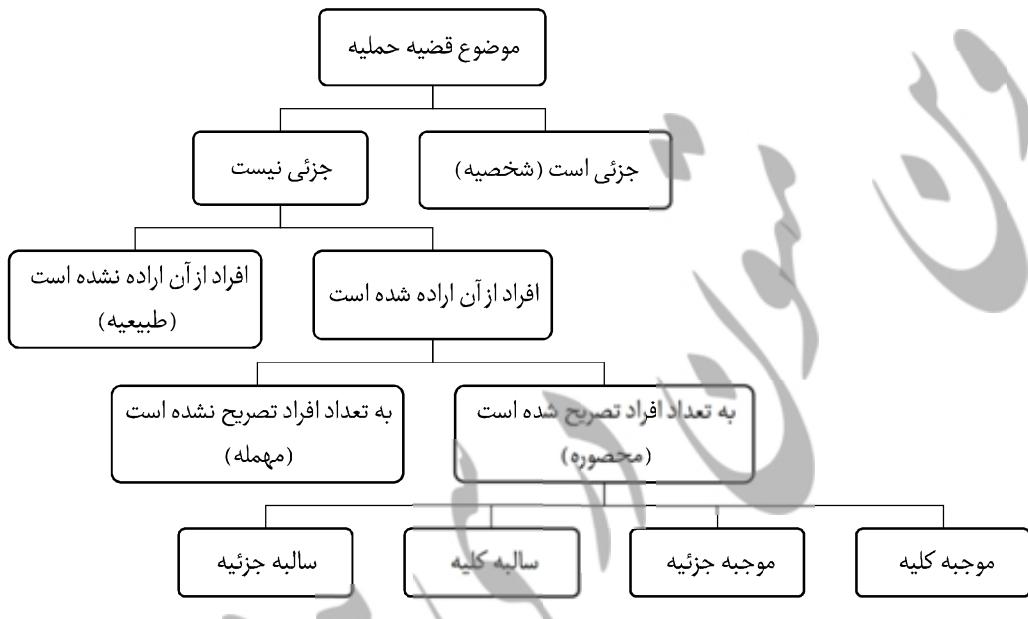
ب. طبیعیه: به قضیه‌ای که موضوع آن کلی است و محمول به مفهوم کلی موضوع مربوط می‌شود و ارتباطی به افراد و مصادیق آن ندارد، «طبیعیه» گفته می‌شود مانند: «انسان نوع است».

ج. مهمله: به قضیه‌ای که موضوع آن کلی است و محمول به مصادیق و افراد آن تعلق دارد، اما به تعداد و افراد موضوع تصریح نشده است «مهمله» می‌گویند؛ مانند «انسان شاعر است».

د. محصوره: به قضیه‌ای که موضوع آن کلی است و محمول به مصادیق و افراد آن تعلق دارد و به تعداد افراد موضوع تصریح شده است «محصوره» یا «مسوره» گفته می‌شود. به لفظی که تعداد افراد موضوع را بیان می‌کند «کم قضیه» یا «سور» می‌گویند مانند «همه»، «بعضی» و «هیچ». چنانچه سور قضیه شامل تمام افراد موضوع شود «قضیه

محصوره کلیه» نامیده می‌شود؛ مانند: «همه انسان‌ها متفکرند»؛ «هیچ انسانی پرنده نیست»؛ و اگر سور قضیه شامل برخی از افراد موضوع شود «قضیه محصوره جرئیه» نامیده می‌شود؛ مانند: «بعضی انسان‌ها شاعرند»؛ «بعضی انسان‌ها عادل نیستند».

قضایای محصوره با توجه به کم و کیف آنها دارای چهار صورت است که به آنها «محصورات چهارگانه» یا «محصورات اربعه» گفته می‌شود: موجبه کلیه، موجبه جرئیه، سالیه کلیه و سالیه جرئیه.



قضیه شرطیه به اعتبار چگونگی رابطه مقدم و تالی به اتصالی و انفصلی تقسیم می‌شود.

۱. قضیه شرطیه اتصالی: قضیه‌ای است که در آن به اتصال و پیوستگی یا عدم اتصال و پیوستگی بین دو نسبت، یعنی به ثبوت نسبتی برفرض ثبوت نسبت دیگر، و یا به عدم اتصال آن دو، حکم می‌شود؛ مانند: «اگر خورشید طلوع کند، ستارگان ناپیدا می‌شوند»، «چنین نیست که اگر بهار بباید درختان خشک شوند». همانطور که ملاحظه می‌شود در مثال‌های مذکور به پیوستگی و وابستگی یک قضیه (تالی) به قضیه دیگر (مقدم) حکم شده است.

در قضیه شرطیه اتصالی اگر پیوند مقدم و تالی حتمی واجتناب ناپذیر باشد به آن «شرطیه اتصالی لزومی» می‌گویند و اگر مصاحب و همراهی بین مقدم و تالی صرفاً بر

منطق تصدیقات (۱)

اساس تقارنی اتفاقی باشد به آن «شرطیه اتصالی اتفاقی» گفته می‌شود. شرطیه اتصالی لزومی مانند: «اگر روز آغاز شود، جهان روشن خواهد شد» شرطیه اتصالی اتفاقی مانند: «اگر قارون مال اندوخت، لقمان حکمت آموخت».

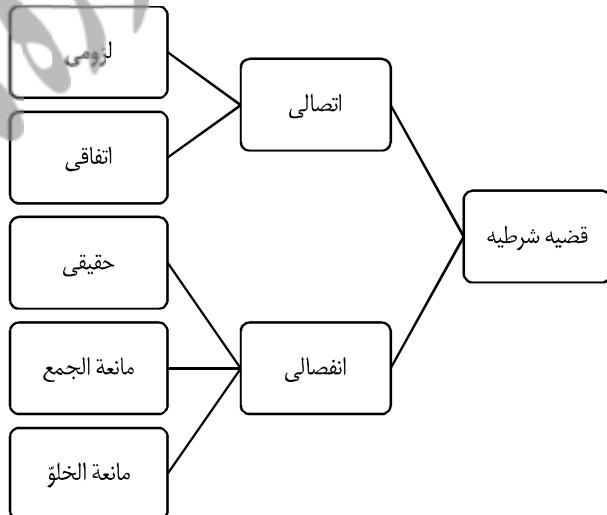
۲. قضیه شرطیه انفصلی: قضیه‌ای است که در آن به جدایی و انفصل و یا عدم جدایی و انفصل مقدم و تالی حکم می‌شود؛ مانند: «یا عدد زوج است یا فرد»؛ «چنین نیست که یا انسان عالم باشد یا روستایی». باید دانست اجزای قضیه انفصلی برخلاف اتصالی هیچ اولویتی به یکدیگر ندارند و نامگذاری آنها به مقدم و تالی تنها به جهت تقدم لفظی در قضیه است. قضیه شرطیه منفصل خود به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

- انفصلی حقیقی: گستاخی مقدم و تالی در این قضیه شرطیه به‌نحوی است که دو طرف نه هردو با هم می‌توانند جمع شوند و نه هردو با هم می‌توانند رفع شوند؛ مانند: «یا عدد زوج است یا فرد».

- انفصلی مانعه الجمع: عناد و جدایی مقدم و تالی در این قضیه شرطیه به‌نحوی است که دو طرف نمی‌توانند با یکدیگر جمع شوند، هر چند هردو با هم می‌توانند رفع شوند؛ مانند: «یا هر کاغذی سفید است یا سیاه».

- انفصلی مانعه الخلو: ستیزبین مقدم و تالی در این قضیه شرطیه به‌نحوی است که دو طرف با هم نمی‌توانند رفع شوند؛ هر چند هردو با هم می‌توانند جمع شوند؛ مانند: «یا مكافات عمل در دنیاست یا در آخرت».

اقسام قضیه شرطیه را در نمودار زیر می‌توان مشاهده کرد:



چکیده

۱. قضیه حملیه به شخصیه، طبیعیه، مهمله و محصوره تقسیم می‌شود.
۲. شخصیه، قضیه‌ای است که موضوع آن جزئی است.
۳. طبیعیه، قضیه‌ای است که موضوع آن کلی است و محمول، ارتباطی به افراد و مصادیق آن ندارد.
۴. مهمله، قضیه‌ای است که موضوع آن کلی است و محمول به مصادیق آن مربوط می‌شود و به تعداد افراد موضوع در آن تصریح نشده است.
۵. محصوره، قضیه‌ای است که موضوع آن کلی است و محمول به مصادیق و افراد آن مربوط می‌شود و به تعداد افراد موضوع در آن تصریح شده است.
۶. قضیه شرطیه به اتصالی و انفصلی تقسیم می‌شود.
۷. شرطیه اتصالی به اتفاقی و لزومی تقسیم می‌شود.
۸. شرطیه انفصلی به حقیقی، مانعه‌الجمع و مانعه‌الخلو تقسیم می‌شود.

پرسش‌ها

۱. اقسام قضیه حملیه را به لحاظ موضوع بیان کنید.
۲. اقسام قضایای محصوره را با ذکر مثال بیان کنید.
۳. قضیه شرطیه اتصالی و انفصلی را با ذکر مثال توضیح دهید.
۴. قضیه شرطیه اتصالی لزومی و اتفاقی را با ذکر مثال توضیح دهید.
۵. قضیه شرطیه انفصلی حقیقی، مانعه‌الجمع و مانعه‌الخلو را با ذکر مثال بیان کنید.

پژوهش

کدام دسته از قضایا در علوم دارای کاربرد است؟ چرا؟

درس پانزدهم

استدلال مباشر

برای آگاهی از روش درست استدلال ابتدا باید اقسام آن را شناخت، چه اینکه هر نوعی از استدلال دارای ضوابط منطقی خاصی است که اختصاص به همان نوع دارد. در این درس با مهم‌ترین اقسام استدلال مباشر آشنا شده و روش درست آن را می‌آموزیم.

تعریف

استدلال، تلاش ذهن برای به دست آوردن تصدیقی جدید است. اگر استنتاج و اكتساب یک تصدیق یا یک قضیه، تنها با بیان یک قضیه یا یک تصدیق تحقق یابد «استدلال مباشر» نامیده می‌شود؛ مانند استدلال به اینکه: چون قضیه «همه انسان‌ها متفکرند» صادق است پس قضیه «هیچ انسانی متفکر نیست» کاذب است.

اقسام

استدلال مباشر یا رهنمون شدن ذهن از قضیه‌ای به قضیه دیگر در یک تقسیم کلی به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱. تقابل؛
۲. عکس؛
۳. نقض.

در این درس با تقابل و عکس آشنا خواهیم شد و در دوره بعدی منطق سایر اقسام استدلال را فراخواهیم گرفت.

■ تقابل

تعريف

قابل هنگامی است که قضیه اصل و نتیجه، از حیث موضوع و محمول یکسان بوده، ولی به لحاظ کمیت یا کیفیت و یا هردو با یکدیگر تفاوت داشته باشند؛ مانند «بعضی انسان‌ها شاعرند»؛ «هیچ انسانی شاعر نیست». این دو قضیه در کم و کیف با یکدیگر اختلاف دارند.

- «هرگلی زیبا است»؛ «هیچ گلی زیبا نیست». این دو قضیه در کیف با یکدیگر اختلاف دارند.

- «بعضی انسان‌ها آزاده‌اند»؛ «همه انسان‌ها آزاده‌اند». این دو قضیه تنها در کم با یکدیگر اختلاف دارند.

اقسام

رابطه تقابل بین دو قضیه به یکی از صورت‌های زیر است:

۱. تناقض؛ ۲. تضاد؛ ۳. دخول تحت تضاد؛ ۴. تداخل.

در این درس با تناقض و تضاد آشنا می‌شویم و در دوره بعدی منطق سایر اقسام را نیز فراخواهیم گرفت.

۱. تناقض

۱۰۸

تعريف

تناقض عبارت است از اختلاف بین دو قضیه در سلب و ایجاب به نحوی که یکی از آنها درست و دیگری نادرست باشد.

احکام

از علم به صدق هر یک از دو قضیه متناقض، کذب دیگری و از علم به کذب هر یک، صدق قضیه دیگر را می‌توان نتیجه گرفت.

از آنجا که دو قضیه متناقض در کم و کیف با یکدیگر اختلاف دارند بنابراین از میان

منطق تصدیقات (۱)

محصورات چهارگانه همواره بین موجبه کلیه و سالبه جزئیه، و بین سالبه کلیه و موجبه جزئیه رابطهٔ تناقض برقرار است؛ مانند: مثال‌های زیر:

«بعضی از امامان معصوم نیستند»؛ سالبه جزئیه	↔ ↔	«هر امامی معصوم است»؛ موجبه کلیه
«هیچ انسانی شاعر نیست»؛ سالبه کلیه	↔ ↔	«بعضی از انسان‌ها شاعرند»؛ موجبه جزئیه

۲. تضاد

تعریف

هرگاه کمیت دو قضیهٔ کلی ولی در کیف با یکدیگر اختلاف داشته باشند؛ بدین معنی که یکی موجبه و دیگری سالبه باشد؛ آن‌گاه نسبت بین آن‌ها تضاد خواهد بود. چنین قضایایی را «متضادیں» یا «دو قضیهٔ متضاد» می‌نامند؛ مانند: «هر انسانی حیوان است» و «هیچ انسانی حیوان نیست»، بنابراین با تغییر کیف در قضیهٔ موجبهٔ کلیه به سالبهٔ کلیه و نیز تغییر کیف در قضیهٔ سالبهٔ کلیه به موجبهٔ کلیه می‌توان رابطهٔ تضاد را بین دو قضیه ایجاد کرد.

احکام

هرگاه نسبت بین دو قضیه، تضاد باشد آنگاه دارای احکام زیر خواهد بود:

۱. هرگاه یکی از قضایای متضاد صادق باشد دیگری کاذب خواهد بود و ممکن نیست که هر دو با هم صادق باشند؛ مانند: «هر مؤمنی رستگار است»؛ «هیچ مؤمنی رستگار نیست».

۲. از کذب یکی از قضیه‌های متضاد نمی‌توان صدق دیگری را نتیجه گرفت؛ مانند: «هر انسانی شاعر است»، «هیچ انسانی شاعر نیست». به عبارت دیگر ممکن است دو قضیهٔ متضاد هر دو با هم کاذب باشند.

■ عکس

تعريف

استدلال مباشر عکس به معنای جابه‌جا کردن دو طرف یک قضیه است به نحوی که صدق آن باقی بماند؛ مانند مثال‌های زیر:

- | | | |
|---------------------------------|---|-------------------------------|
| «بعضی آسیایی‌ها ایرانی‌اند». | ← | «هر ایرانی آسیایی است» |
| «بعضی از سفید پوست‌ها انسانند». | ← | «بعضی انسان‌ها سفید پوست‌اند» |
| «هیچ پرنده‌ای انسان نیست». | ← | «هیچ انسانی پرنده نیست» |

احکام

چنان‌چه نسبت بین دو قضیه، عکس باشد آنگاه دارای احکام زیر خواهد بود:

۱. اگر قضیه اصل صادق باشد، عکس آن نیز صادق خواهد بود.
۲. اگر قضیه عکس کاذب باشد، اصل آن نیز کاذب خواهد بود.

بنابراین هرگاه دو قضیه، عکس یکدیگر باشند از کذب اصل به کذب عکس و از صدق عکس به صدق اصل نمی‌توان پی برد.

چکیده

۱. اگر استنتاج و اكتساب یک قضیه یا یک تصدیق، تنها با بیان یک قضیه یا یک تصدیق تحقق یابد «استدلال مباشر» نامیده می‌شود که به سه قسم تقابل، عکس و نقض تقسیم می‌شود.
۲. رابطه تقابل به چهار صورت می‌تواند باشد: تناقض، تضاد، دخول تحت تضاد و تداخل.
۳. در تناقض از صدق قضیه به کذب نقیض آن و بالعکس منتقل می‌شویم.
۴. در تضاد از صدق قضیه‌ای به کذب دیگری می‌توان منتقل شد ولی از کذب یکی به صدق دیگری نمی‌توان انتقال یافت.
۵. عکس به معنای جایه‌جا کردن دو طرف یک قضیه است به نحوی که اگر قضیه نخست صادق باشد قضیه عکس نیز صادق باشد.

پرسش‌ها

۱. استدلال مباشر را با ذکر مثال تعریف کنید.
۲. تقابل تناقض را با ذکر مثال بیان کنید.
۳. حکم تناقض چیست؟
۴. تضاد را تعریف کرده حکم آن را به لحاظ صدق و کذب بنویسید.
۵. عکس را تعریف کرده حکم آن را با ذکر مثال بیان کنید.

پژوهش

تعریف و احکام تداخل و دخول تحت تضاد چیست؟

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

استدلال غیرمباشر (حجت)

استقراء، تمثیل

در درس گذشته با استدلال مباشرو برخی اقسام آن آشنا شدیم، در این درس با استدلال غیرمباشر یا حجت و دو قسم از اقسام آن یعنی استقراء و تمثیل آشنا خواهیم شد.

تعريف استدلال غیرمباشر

استدلال غیرمباشر عبارت است از: تلاش ذهن برای به دست آوردن یک تصدیق یا یک قضیه جدید از «چند قضیه یا تصدیق مناسب» با «رعایت ضوابط و قوانین منطقی»؛ مانند: «قرآن کتاب هدایت است؛ هر کتاب هدایتی ارزشمند است، بنابراین: قرآن ارزشمند است». نام دیگر استدلال غیرمباشر «حجت» است.

اقسام استدلال غیرمباشر

استدلال غیرمباشر به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱. استقراء؛ ۲. تمثیل؛ ۳. قیاس.

■ استقراء

تعريف

استقراء در لغت به معنای تتبع و جستجو و در اصطلاح منطق عبارت است از «حجتی» که در آن ذهن از بررسی قضایای جزئی، نتیجه‌های کلی می‌گیرد؛ مانند آنکه تعدادی از انواع حیوان را بررسی کنیم و آنگاه با ملاحظه اینکه هر یک از این انواع هنگام

جویدن فک پایین خود را حرکت می‌دهد، نتیجه‌ای کلی استنباط کنیم: «هر حیوانی هنگام جویدن، فک پایین خود را حرکت می‌دهد».

اقسام

استقراء بردو گونه است:

۱. استقراء تام؛
۲. استقراء ناقص.

استقراء تام

بررسی و مطالعه همه موارد جزئی و صدور حکم کلی را استقراء تام می‌گویند. مثلاً اگر بتوانیم همه افراد یک مدرسه را بیازماییم و ببینیم در همه آن‌ها هوش و استعداد بالا وجود دارد و آن‌گاه حکم کنیم که «همه دانش‌آموزان آن مدرسه استعداد و هوش بالایی دارند»، چنین تصدیقی را استقراء تام می‌نامیم. شایان توجه است انتاج در استقراء تام یقینی است.

استقراء ناقص

عبارة است از بررسی موارد متعدد مورد نظر و صدور حکم کلی که شامل افراد بررسی نشده نیز می‌شود؛ مانند این که قد چند تن از اهالی شهری را اندازه بگیریم و ببینیم بلند قامت‌اند و سپس حکم کنیم که همه اهالی آن شهر، بلند قامت‌اند.

شایان توجه است نتیجه در استقراء ناقص یقینی نیست، چه اینکه از مشاهده چند مورد نمی‌توان به حکم قطعی و یقینی برای همه افراد دست یافت.

114

■ تمثیل

تعريف

استدلال تمثیلی حجتی است که در آن از طریق مشابهت بین دو موضوع، حکم یک موضوع را به موضوع دیگر سرایت دهنده؛ مانند: «علی با هوش است زیرا برادرش حسین با هوش است». در این تمثیل حکم با هوش بودن از حسین به علی، به جهت مشابهت برادری، سرایت داده شده است.

ارکان

در هر تمثیل چهار رکن وجود دارد: اصل، فرع، جامع و حکم.

- اصل: عبارت است از موضوعی که ثبوت حکم برای آن معلوم است؛ مانند: حسین در مثال مذکور.

- فرع: عبارت است از موضوعی که به دنبال سرایت حکم به آن هستیم؛ مانند: علی در مثال مذکور.

- جامع: عبارت است از وجه اشتراک و مشابهت میان اصل و فرع؛ مانند: «برادری» در مثال مذکور.

- حکم: عبارت است از نسبتی که از اصل به فرع سرایت داده می‌شود؛ مانند: باهوش بودن در مثال مذکور.

چکیده

۱. استدلال غیرمباشر یا حجت عبارت است از استنتاج یک تصدیق جدید از چند قضیه مناسب با رعایت ضوابط و قوانین منطقی.

۲. حجت به سه قسم تقسیم می‌شود: استقراء، تمثیل و قیاس.

۳. استقراء حجتی است که در آن، ذهن از بررسی قضایای جزئی به نتیجه‌ای کلی می‌رسد و دو گونه است: تام و ناقص.

۴. تمثیل عبارت است از سرایت دادن حکم یک موضوع به موضوع دیگر به دلیل وجود نوعی مشابهت بین آن دو. که بر چهار رکن استوار است: اصل، فرع، جامع و حکم.

پرسش‌ها

۱. حجت را تعریف کنید.
۲. اقسام حجت را نام ببرید.
۳. استقراء و تمثیل را با ذکر مثال تعریف کنید.
۴. اقسام استقراء را با ذکر مثال بیان کنید.
۵. تمثیل دارای چه ارکانی است؟ مثال بزنید.

پژوهش

در چه صورت می‌توان در استقراء ناقص و تمثیل استنتاج یقینی کرد؟

درس هفدهم

قیاس و قیاس استثنایی

دانستیم استدلال‌های غیرمباشر (حجت) دارای سه صورت است: استقراء، تمثیل و قیاس. در درس گذشته با استقراء و تمثیل آشنا شدیم. در این درس ضمن آگاهی از قیاس و با یکی از اقسام آن یعنی قیاس استثنایی نیز آشنا خواهیم شد.

تعریف

قیاس، استدلالی است مرکب از دو قضیه؛ به گونه‌ای که در صورت پذیرش آن‌ها، ذهن انسان و اداره پذیرش قول دیگری (نتیجه) می‌شود؛ مانند: «علی انسان است، هر انسانی متفکر است؛ بنابراین علی متفکر است».

همانطور که ملاحظه می‌کنید در قیاس، چند قضیه متناسب به گونه‌ای کنارهم قرار می‌گیرند که اگر آنها را قبول و تصدیق کنیم به ناچار باید نتیجه آن‌ها را نیز پذیریم. به عبارت دیگر با پذیرش مقدمات یک قیاس، ذهن و اداره پذیرش قول دیگر (نتیجه) می‌شود.

اساسی‌ترین و معتربرترین شکل استدلال در منطق، استدلال قیاسی است؛ چرا که نتیجه‌دهی قیاس، همواره یقینی است.

اقسام

منطق‌دانان قیاس را به دو اعتبار تقسیم کرده‌اند. یکی به اعتبار صورت و ساختار آن و دیگری به اعتبار «ماده» و نوع قضایایی که در قیاس به کار رفته است. که براین اساس اقسامی را به اعتبار صورت و اقسامی را به جهت ماده برای قیاس بیان می‌کنند.

تقسیم قیاس بر اساس ماده آن در بحث صناعات خمس خواهد آمد اما به لحاظ ساختار و نحوه نتیجه‌گیری به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. اقتضانی ۲. استثنایی

■ قیاس استثنایی

تعريف

قیاس استثنایی، قیاسی است که در آن نتیجه و یا نقیض آن به طور کامل در یک مقدمه قرار دارد؛ مانند: «اگر باران بیارد هوا لطیف می‌شود؛ لکن باران باریده است. پس هوا لطیف شده است». مثال دیگر: «اگر این شخص عادل باشد؛ ظلم نمی‌کند؛ لکن ظلم می‌کند. پس این شخص عادل نیست».

در مثال نخست، خود نتیجه و در مثال دوم، نقیض نتیجه در مقدمه اول استدلال ذکر شده است. این قیاس را آزان رو استثنایی می‌گویند که نتیجه از استثنای مقدمه دوم به کمک الفاظی از قبیل «ولی»، «اما» و «لکن» حاصل می‌شود.

ساختار

قیاس استثنایی به لحاظ ساختار صوری دارای دو مقدمه است. یکی از دو مقدمه، لزوماً قضیه شرطیه و مقدمه دیگر یا قضیه حملیه است؛ مانند: «اگر انسان پرواز کند هر آینه پرنده است؛ ولی انسان پرنده نیست. پس انسان پرواز نمی‌کند»، و یا مقدمه نخست، قضیه شرطیه است؛ مانند: «هرگاه چنین باشد که اگر خورشید طلوع کند روز است، هر آینه اگر شب باشد خورشید طلوع نکرده است؛ لکن اگر خورشید طلوع کند روز است، بنابراین اگر شب باشد، خورشید طلوع نکرده است».

در قیاس استثنایی، قضیه استثنایی حکم حد اوسط را دارد. با این حساب قضیه «ولی انسان پرنده نیست» در مثال نخست و قضیه «لکن اگر خورشید طلوع کند روز است» در قضیه دوم، حد اوسط در قیاس‌های استثنایی یاد شده می‌باشد.

اقسام

قیاس استثنایی با توجه به اتصالی یا انفصلی بودن قضیه شرطیه موجود در آن، به دو صورت می‌باشد.

الف. قیاس استثنایی اتصالی، که قضیه شرطیه آن اتصالی است؛ مانند: «اگر آفریدگار جهان یکتا نباشد، جهان منظم نخواهد بود؛ لکن جهان منظم است. پس آفریدگار جهان یکتا است».

ب. قیاس استثنایی انفصلی، که قضیه شرطیه آن انفصلی است؛ مانند: «یا شریک خداوند موجود است و یا خداوند یکتا است. لکن شریک باری موجود نیست. پس خداوند یکتا است».

قیاس استثنایی انفصلی به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱. استثنایی انفصلی حقیقی: قضیه شرطیه به کار رفته در این قیاس استثنایی، انفصلی حقیقی است؛ مانند: «یا عدد زوج است یا فرد؛ ولی این عدد زوج نیست. پس این عدد فرد است».

۲. استثنایی انفصلی مانعه الجمع: قضیه شرطیه به کار رفته در این قیاس استثنایی، انفصلی مانعه الجمع است؛ مانند: «یا قلم سبز است یا قلم سیاه است. ولی این قلم سبز است. پس این قلم سیاه نیست».

۳. استثنایی انفصلی مانعه الخلو: قضیه شرطیه به کار رفته در این قیاس استثنایی، انفصلی مانعه الخلو است؛ مانند: «یا مكافات عمل در دنیا است و یا مكافات عمل در آخرت است. ولی مكافات عمل در دنیا نیست؛ پس مكافات عمل در آخرت است».

چکیده

۱. قیاس استدلالی است مرکب از دو قضیه به گونه‌ای که در صورت پذیرش آنها انسان وادار به پذیرش نتیجه می‌شود.
۲. قیاس به دو قسم تقسیم می‌شود: اقترانی، استثنایی.
۳. قیاس استثنایی قیاسی است که نتیجه یا نقیض آن به طور کامل در یک مقدمه قرار دارد.
۴. یکی از دو مقدمه قیاس استثنایی لزوماً شرطیه است.
۵. در قیاس استثنایی قضیه استثنایی حکم حد اوسط را دارد.
۶. قیاس استثنایی یا اتصالی است و یا انفصلی.
۷. قیاس استثنایی انفصلی، یا حقیقی است یا مانعه الجم و یا مانعه الخلو.

پرسش‌ها

۱. قیاس را تعریف کنید.
۲. اقسام قیاس را نام ببرید.
۳. قیاس استثنایی را با ذکر مثال تعریف کنید.
۴. قیاس استثنایی اتصالی را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.
۵. قیاس استثنایی انفصلی را با ذکر مثال بیان کنید.
۶. اقسام قیاس استثنایی انفصلی را با ذکر مثال نام ببرید.
۷. در ضمن یک مثال حد اوسط قیاس استثنایی را نشان دهید.

۱۲۰

پژوهش

در قیاس استثنایی اگر نتیجه یا نقیض آن به طور کامل در یک مقدمه قرار دارد آیا ما به «علوم جدیدی» دست می‌یابیم؟

درس هجدهم

قياس اقترانی

در درس گذشته با تعریف قیاس، یکی از اقسام آن و قیاس استثنایی آشنا شدیم. در این درس ضمن آگاهی از قیاس اقترانی با اصطلاحات و اشکال آن آشنا خواهیم شد.

تعریف

قیاسی است که اجزای نتیجه در مقدمات آن منتشر است؛ مانند: «حسن انسان است؛ هر انسانی متفکر است، بنابراین حسن متفکر است». در این مثال «حسن» و «متفکر» که اجزای نتیجه‌اند هر یک به تنها یی در مقدمه‌ای قرار دارند.

این قیاس را بدان جهت اقترانی می‌خوانند که در آن هر یک از اجزای نتیجه «قرین» و همراه مقدمه‌ای از استدلال است.

اصطلاحات

اصطلاحات قیاس عبارت است از:

۱. مقدمه یا مقدمات: به قضایای تشکیل دهنده قیاس، مقدمه یا مقدمات آن گفته می‌شود.

۲. اصغر یا حدّ اصغر: به موضوع یا مقدم در نتیجه، اصغر یا حدّ اصغر گفته می‌شود.

۳. اکبر یا حدّ اکبر: به محمول یا تالی در نتیجه، اکبر یا حدّ اکبر گفته می‌شود.

۴. وسط یا حدّ اوسط: به لفظ یا عبارتی که در هر دو مقدمه تکرار می‌شود وسط یا حدّ اوسط گفته می‌شود.

۵. صغرا: به مقدمه‌ای که حدّ اصغر در آن قرار گرفته است صغرا می‌گویند.

۶. کبرا: به مقدمه‌ای که حدّ اکبر در آن قرار گرفته است کبرا گفته می‌شود.

بنابراین در مثال «رنگین‌کمان زیباست، هر زیبایی ستودنی است، پس رنگین‌کمان

ستودنی است؛ «رنگین کمان» حد اصغر، «ستودنی» حد اکبر، «زیبا» حد اوسط، مقدمه نخست «صغراً» و مقدمه دوم «کبراً» است.

ashkal

قياس اقترانی به لحاظ جایگاه قرار گرفتن «حد اوسط» در صغرا و کبرا از چهار حالت بیرون نیست؛ یا در هر دو مقدمه، موضوع و یا در هر دو مقدمه، محمول و یا در یکی از مقدمات، موضوع و در دیگری محمول واقع می‌شود. بر مبنای این چهار جایگاه، قیاس اقترانی چهار شکل پیدا می‌کند^۱ :

شکل اول: قیاسی است که «حد اوسط» در صغرا محمول و در کبرا موضوع باشد؛ مانند: «علی دانشمند است. هر دانشمندی مؤدب است. پس علی مؤدب است».

شکل دوم: قیاسی است که در آن «حد اوسط» هم در صغرا و هم در کبرا محمول واقع شود؛ مانند «بعضی انسان‌ها فیلسوف‌اند. هیچ جاھلی فیلسوف نیست، بنابراین بعضی انسان‌ها جاھل نیستند».

شکل سوم: قیاسی است که در آن «حد اوسط» هم در صغرا و هم در کبرا موضوع واقع می‌شود؛ مانند «هر انسانی حیوان است. هر انسانی متفکر است. پس بعضی حیوانات متفکرند».

شکل چهارم: قیاسی است که «حد اوسط» در صغرا موضوع و در کبرا محمول واقع شود؛ مانند: «هر انسانی جسم است، هر متفکری انسان است، پس بعضی جسم‌ها متفکرند».

۱ . اوسط اگر حمل یافت در بر صغرا و باز وضع به کبرا گرفت شکل نخستین شمار حمل به هر دو دوم، وضع به هر دو سوم رابع اشکال را عکس نخستین شمار

چکیده

۱. قیاس اقترانی، قیاسی است که اجزای نتیجه در مقدمات آن منتشر است.
۲. مهمترین اصطلاحات قیاس عبارت است از: مقدمه، حد اصغر، حد اکبر، حد اوسط، صغرا و کبرا.
۳. قیاس اقترانی به لحاظ جایگاه قرار گرفتن حد اوسط دارای چهار حالت است:
 - أ. در هر دو مقدمه موضوع
 - ب. در هر دو مقدمه محمول
 - ت. در صغرا موضوع، در کبرا محمول
 - ث. در صغرا محمول، در کبرا موضوع

پرسش‌ها

۱. قیاس اقترانی چیست و اجزای آن کدام است؟
۲. قیاس اقترانی دارای چند شکل است؟ آنها را در ضمن مثال ذکر کنید.

پژوهش

آیا در قیاس نتیجه دهی یقینی است یا نتیجه یقینی است؟

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

ضروب و شرایط قیاس اقترانی

پس از آشنایی با قیاس اقترانی و اشکال آن شایسته است با حالت‌ها و ضرب‌های مختلف هریک از اشکال قیاس اقترانی و همچنین شرایط نتیجه‌دهی در آنها آشنا شویم.

ضرب‌ها

هریک از شکل‌های چهارگانه قیاس اقترانی دارای شانزده حالت (ضرب) است؛ بدین صورت که هریک از دو مقدمه (صغرا و کبرا) ممکن است یکی از این چهار قضیه باشد: ۱. موجبه کلیه؛ ۲. سالبه کلیه؛ ۳. موجبه جزئیه؛ ۴. سالبه جزئیه. و از آنجا که هر یک از این حالت‌های چهارگانه در یک مقدمه، می‌تواند با یکی از حالت‌های چهارگانه مقدمه دیگر همراه شود در نتیجه، شانزده حالت (ضرب) در قیاس اقترانی پدید می‌آید. به عنوان نمونه به ضرب‌های شانزده‌گانه شکل اول قیاس اقترانی توجه کنید:

- صغرا موجبه کلیه؛ کبرا موجبه کلیه؛ هر شرابی مست‌کننده است؛ هر مست‌کننده‌ای حرام است.

- صغرا موجبه کلیه؛ کبرا موجبه جزئیه؛ هر انسانی متفکراست؛ بعضی متفکرها شاعرند.

- صغرا موجبه کلیه؛ کبرا سالبه کلیه؛ هر فقیهی عالم است؛ هیچ عالمی ظالم نیست.

- صغرا موجبه کلیه؛ کبرا سالبه جزئیه؛ هر پرنده‌ای پرواز می‌کند؛ بعضی پروازکننده‌ها تخم‌گذار نیستند.

- صغرا موجبه جزئیه؛ کبرا موجبه کلیه؛ بعضی از دانشمندان فیلسوفند؛ هر فیلسوفی

متفکر است.

- صغرا موجبه جزئیه؛ کبرا موجبه جزئیه: بعضی از عالمان فقیهند؛ بعضی از فقیهان مفسرند.

- صغرا موجبه جزئیه؛ کبرا سالبه کلیه: بعضی از دانش پژوهان عادلنده؛ هیچ عادلی ظالم نیست.

- صغرا موجبه جزئیه؛ کبرا سالبه جزئیه: بعضی از فروشنده‌گان با انصاف‌اند؛ بعضی از با انصاف‌ها عالمند.

- صغرا سالبه کلیه؛ کبرا موجبه کلیه: هیچ انسانی پرنده نیست؛ هر پرنده‌ای پرواز می‌کند.

- صغرا سالبه کلیه؛ کبرا موجبه جزئیه: هیچ ایرانی اروپایی نیست؛ بعضی اروپایی‌ها سفید پوست‌اند است.

- صغرا سالبه کلیه؛ کبرا سالبه کلیه: هیچ قندی تلخ نیست؛ هیچ تلخی شکر نیست.

- صغرا سالبه کلیه؛ کبرا سالبه جزئیه: هیچ کبوتری بچه‌زا نیست؛ بعضی از بچه‌زاهای پرنده نیستند.

- صغرا سالبه جزئیه؛ کبرا موجبه کلیه: بعضی از پرنده‌گان تخم‌گذار نیستند؛ هر تخم‌گذاری پرواز می‌کند.

- صغرا سالبه جزئیه؛ کبرا موجبه جزئیه: بعضی از نویسنده‌گان متعهد نیستند؛ بعضی از متعهد‌ها مدیرند.

- صغرا سالبه جزئیه؛ کبرا سالبه کلیه: بعضی از طلاب مجتهد نیستند؛ هیچ مجتهدی جاہل نیست.

- صغرا سالبه جزئیه؛ کبرا سالبه جزئیه: بعضی از فارغ التحصیلان شاغل نیستند؛ بعضی از شاغل‌ها کاردان نیستند.

شرایط

قیاس اقترانی در هر حالتی منتج نیست. انتاج هر یک از شکل‌های آن بستگی به شرایط و ضوابط منطقی خاصی دارد. این شرایط را به دو صورت می‌توان دسته‌بندی کرد: شرایط عمومی قیاس و شرایط اختصاصی هر یک از شکل‌ها. باید دانست فordan هر یک از ضوابط موجب «عقیم» و «ابترا» بودن استدلال می‌شود. در این درس با شرایط عمومی قیاس اقترانی آشنا خواهیم شد و درباره شرایط اختصاصی در دورهٔ بعدی منطق بحث خواهیم کرد.

منظور از شرایط عمومی قیاس اقترانی، ضوابط منطقی است که در تمام ضرب‌های منتج شکل‌های چهارگانه پافت می‌شود. این شرایط عبارت است از:

۱. تکرار حد اوسط؛ قیاس اقترانی هنگامی منتج نتیجه است که وسط در هر دو مقدمه تکرار شده باشد، بنابراین اگر حد اوسط تکرار نشود نتیجه‌ای درست بر استدلال متربّب نمی‌شود؛ مانند: «در باز است، باز پرواز می‌کند؛ بنابراین در پرواز می‌کند». در مثال مذکور «باز» در صغرابه معنای «گشوده» و در کبرابه معنای «پرندهٔ شکاری است». بدین ترتیب در استدلال، حد اوسط در واقع تکرار نشده است.

۲. کلّیت دست کم یکی از دو مقدمه؛ باید هر دو مقدمه جزئی و شخصی باشد، زیرا در این صورت نتیجه‌دهی استدلال همیشگی و دائمی نخواهد بود؛ مانند: «بعضی از کبوتران سفیدند؛ بعضی از سفیدها برفنند. پس بعضی از کبوتران برفنند». در این مثال هر چند هر یک از مقدمات به تنها یی صادقند اما نتیجه کاذب است. علت این نادرستی جزئی بودن صغرا و کبرا است.

۳. موجبه بودن دست کم یکی از دو مقدمه؛ بدین معنا که هر دو مقدمه سالیه نباشد؛ مانند: «هیچ انسانی سنگ نیست؛ هیچ سنگی متفکر نیست؛ بنابراین هیچ انسانی متفکر نیست». همان طور که می‌بینید این استدلال نادرست است.

۴. اگر صغرا سالیه باشد کبرا جزئیه نباشد؛ زیرا در این صورت نتیجه‌دهی استدلال همیشگی و دائمی نخواهد بود؛ مانند: «هیچ کلاگی انسان نیست؛ برخی از انسان‌ها

تنفس‌کننده‌اند. پس بعضی از کlag‌ها تنفس‌کننده نیستند». همانطور که ملاحظه می‌کنید نتیجهٔ این استدلال نادرست است.

چکیده

۱. هر یک از شکل‌های چهارگانه قیاس اقترانی دارای شانزده حالت (ضرب) است.
۲. شرایط انتاج در قیاس اقترانی عبارت است از:
 - ا. کلیت یکی از دو مقدمه؛
 - ب. تکرار حد اوسط؛
 - ت. موجبه بودن دست‌کم یکی از دو مقدمه؛
 - ث. اگر صغراً سالبه باشد کبراً جزئیه نباشد.
۳. چنان‌چه ضربی از ضرب‌های شانزده‌گانه دارای شرایط انتاج نباشد، آن ضرب عقیم و ابتر خواهد بود.
۴. بر اساس تعریف قیاس، ضرب ابتر اساساً قیاس نامیده نمی‌شود.

پرسش‌ها

۱. هر یک از اشکال قیاس اقترانی دارای چند حالت است؟ چرا؟
۲. ضوابط عمومی قیاس اقترانی را توضیح دهید.
۳. چرا ضرب ابتر قیاس نیست؟

پژوهش

شرایط اختصاصی قیاس اقترانی را بررسی کنید.

خودآزمایی بخش سوم

۱. برای این بیت «ای کاش در عزای تو خون می‌گریستم، هم ناله با نغمه‌های جنون می‌گریستم» کدام گزینه صادق است؟

الف) مرکب تام خبری ب) مرکب تام انشایی

ج) قضیه حملیه د) قضیه شرطیه

۲. در قضیه «ابن سینا فیلسوف است» کلمه ابن سینا و فیلسوف به ترتیب چیست؟

الف) موضوع - محمول ب) محمول - موضوع

ج) موضوع - نسبت د) محمول - نسبت

۳. قضیه حملیه به اعتبار موضوع به چه اقسامی تقسیم می‌شود؟

الف) شخصیه، مهمله، موجبه، سالبه

ب) شخصیه، طبیعیه، مهمله، محصوره

ج) موجبه، سالبه، جزئی، کلّی

د) موجبه کلّی، موجبه جزئی، سالبه کلّی، سالبه جزئی

۴. قضیه‌ای که در آن به کمیت افراد موضوع تصریح نشده است، چه نام دارد؟

الف) شخصیه ب) طبیعیه ج) محصوره د) مهمله

۵. قضیه «نمایگزاران این مسجد هزار نفرند» به لحاظ موضوع چه نام دارد؟

الف) شخصیه ب) طبیعیه ج) مهمله د) محصوره

۶. قضیه «انسان به محض این که مستغنی شود، طغیان می‌کند» چه نوع قضیه‌ای است؟

الف) شخصیه ب) طبیعیه ج) محصوره د) مهمله

۷. قضیه‌ای که در آن به کمیت افراد موضوع تصریح شده است، چه نام دارد؟

الف) شخصیه ب) طبیعیه ج) مهمله د) محصوره

۸. قضیه «عرب بر ره شعر دارد سواری» به لحاظ موضوع چه نوع قضیه‌ای است؟

- الف) شخصیه ب) طبیعیه ج) محسوره د) مهمله

۹. قضیه «بعضی از مردم، آنچه را می‌توانند به دست آورند، باور ندارند» چه نوع قضیه‌ای است؟

- الف) شخصیه ب) طبیعیه ج) مهمله د) محسوره

۱۰. کدامیک از موارد زیر کیف قضیه محسوب می‌شود؟

- الف) سالیه ب) کلیه ج) صدق د) حملی و شرطی بودن

۱۱. این بیت «هر که نامخت از گذشت روزگار، هیچ ناموزد، زهیچ آموزگار» از لحاظ ساختار عبارت است از:

- الف) حملیه ب) شرطیه ج) مرکب تام انشایی د) قضیه مرکب

۱۲. در قضیه «اگر هوابری باشد باران می‌بارد» تالی کدام است؟

- الف) اگر هوابری باشد ب) باران می‌باشد ج) ابری بودن د) باران

۱۳. قضایای «اگر باران نبارد، باغ پر بار نخواهد بود» و «چنین نیست که اگر این کاغذ سیاه نباشد، آنگاه سفید است» به ترتیب کدام‌اند؟

- الف) موجبه - موجبه ب) سالیه - سالیه

- ج) موجبه - سالیه د) سالیه - موجبه

۱۴. اقسام قضیه شرطیه منفصل عبارت است از:

- الف) اتفاقی و لزومی ب) مانعه الجمع و مانعه الخلوّ

- ج) مانعه الخلوّ، حقیقی و مانعه الجمع د) مانعه الجمع و حقیقی

۱۵. «یا عدد زوج است یا فرد» چه نوع قضیه‌ای است؟

- الف) شخصیه ب) منفصلهٔ حقیقی

- ج) شرطیه متصل د) منفصلهٔ مانعه الجمع

۱۶. در کدام قضیه اجتماع مقدم و تالی محال ولی ارتفاع آنها جایز است؟

خودآزمایی

ب) منفصلهٔ حقیقیه

الف) منفصلهٔ مانعهٔ الجمع

د) شرطیهٔ متصله

ج) منفصلهٔ مانعهٔ الخلو

۱۷. «یا لفظ مفرد اسم است یا کلمه» کدام نوع از اقسام قضایای زیر است؟

ب) منفصلهٔ مانعهٔ الجمع

الف) منفصلهٔ حقیقی

د) منفصلهٔ اتفاقی

ج) منفصلهٔ مانعهٔ الخلو

۱۸. کدام یک از گزینه‌های زیر قضیهٔ شرطی منفصل حقیقی است؟

الف) یا دلالت طبیعی است یا وضعی

ب) یا قضیهٔ موجبه است یا سالبه

ج) یا جوهر جسم است یا حیوان

د) یا لفظ مرکب خبری است یا انشایی

۱۹. قضیهٔ «هر گاه خورشید برآید روز آغاز می‌شود» چه نوع قضیه‌ای است؟

ب) شرطیهٔ متصله

الف) حملیه

د) منفصلهٔ مانعهٔ الخلو

ج) منفصلهٔ حقیقی

۲۰. قضیهٔ «یا این شخص سفید پوست است، یا سیاه پوست» چه نوع قضیه‌ای است؟

ب) شرطیهٔ متصله

الف) حملیه

د) شرطیهٔ منفصل مانعهٔ الجمع

ج) شرطیهٔ منفصلهٔ حقیقی

۲۱. دو قضیهٔ متناقض.....

ب) هر دو صادقند

الف) هر دو کاذبند

د) در موضوع و محمول اختلاف دارند

ج) در کم و کیف اختلاف دارند

۲۲. نقیض سالبۀ جزئیه کدام است؟

الف) سالبۀ جزئیه ب) سالبۀ کلّیه ج) موجبۀ جزئیه د) موجبۀ کلّیه

۲۳. اگر دو قضیّه هم در کم و هم در کیف اختلاف داشته باشند، چه رابطه‌ای با
یکدیگر دارند؟

الف) تضاد ب) تناقض ج) تداخل د) دخول تحت تضاد

۲۴. کدام گزینه در مورد متضادّین صادق است؟

الف) اجتماع و ارتفاعشان جایز است

ب) اجتماع‌شان محال است، ولی ارتفاعشان جایز

ج) اجتماع و ارتفاعشان محال است

د) اجتماع‌شان جایز است، ولی ارتفاعشان محال

۲۵. کدام مورد درباره دو قضیّه متضاد درست است؟

الف) اختلاف در کیف ب) اختلاف در کم

ج) اختلاف در موضوع د) اختلاف در محمول

۲۶. کدام یک از قضایای زیر نمی‌توانند قضیّه متضاد داشته باشند؟

الف) هیچ مثلثی قائم‌الزاویه نیست ب) لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

ج) سعدی نویسنده گلستان است د) هر مثلثی سه ضلعی است

۲۷. نقیض و ضدّ قضیّه‌ای کاذب به ترتیب کدام است؟

الف) صادق - صادق ب) صادق - کاذب

ج) صادق - صادق یا کاذب د) کاذب - صادق

۲۸. در عکس جای موضوع و محمول عوض می‌شود:

الف) با اختلاف در صدق ب) با اختلاف در کیف

ج) با بقای صدق و کیف د) با بقای کم و کیف

۲۹. این استدلال "علی با هوش است زیرا برادر او حسین با هوش است" به لحاظ صورت چه نوع استدلالی است؟

(الف) تمثیل (ب) استقرای ناقص (ج) قیاس اقترانی (د) قیاس استثنایی

۳۰. میوه‌فروشانی که یک هندوانه رسیده و شیرین را در معرض نمایش و دید مشتریان می‌گذارند و از این رهگذر مرغوب بودن هندوانه‌های دیگر را استنتاج می‌کنند در واقع استدلالی از نوع را به کار می‌گیرند.

(الف) استقرای ناقص (ب) تمثیل (ج) قیاس اقترانی (د) قیاس استثنایی

۳۱. هرگاه در یک مدرسه تک تک افراد را آزمایش و سپس حکم کنند که همه افراد آن مدرسه مبتلا به ضعف بینایی هستند نتیجه به دست آمده براساس کدام حجت است؟

(الف) استقرای ناقص (ب) استقرای تام (ج) تمثیل (د) قیاس

۳۲. استنتاج جزئی از کلی چه نوع حجت منطقی است؟

(الف) استقرای تام (ب) استقرای ناقص (ج) قیاس (د) تمثیل

۳۳. در یک قیاس، موضوع قضیه مطلوب (که پس از معلوم شدن، نتیجه نام دارد) چه نامیده می‌شود؟

(الف) اصغر (ب) اکبر

(ج) وسط (د) صغرا

۳۴. مقصود از «حدّین» یا «طرفین» نتیجه چیست؟

(الف) اصغر-وسط (ب) اصغر-اکبر (ج) اکبر-وسط (د) صغرا-وسط

۳۵. در این بیت از چه نوع استدلالی استفاده شده است؟

«پای استدلالیان چوبین بود / پای چوبین سخت بی‌تمکین بود».

(الف) قیاس استثنایی (ب) قیاس اقترانی (ج) استقرای تام (د) تمثیل

۳۶. اساسی‌ترین و معترض‌ترین شکل استدلال در منطق ارسطویی کدام است؟

(الف) استقرای تام (ب) استقرای ناقص (ج) تمثیل (د) قیاس

۳۷. قیاس: «این جسم مایع است؛ هر مایعی بخار می‌شود، پس این جسم بخار می‌شود» چگونه قیاسی است؟

- (الف) متصل (ب) اقترانی (ج) مرکب (د) استثنایی

۳۸. این استدلال: «حسن انسان است؛ هر انسانی فانی است، پس حسن فانی است» کدامیک از گزینه‌های زیر است؟

- (الف) قیاس استثنایی (ب) قیاس اقترانی حملی (ج) قیاس اقترانی شرطی (د) استقرا

۳۹. قضیه «بعضی از درستکاران متهم‌اند؛ هیچ درستکاری گناهکار نیست، پس بعضی از متهمان گناهکار نیستند» چه شکلی از اشکال اربعه است؟

- (الف) دوم (ب) چهارم (ج) اول (د) سوم

۴۰. موقعیت حد اوسط در شکل سوم قیاس اقترانی چیست؟

- (الف) در صغرا محمول و در کبرا موضوع
 (ب) در صغرا موضوع و در کبرا محمول
 (ج) در صغرا و کبرا موضوع
 (د) در صغرا و کبرا محمول

۴۱. شکل اول قیاس وقتی است که باشد.

(الف) حد اوسط در صغرا، محمول و در کبرا، موضوع
 (ب) حد اوسط هر دو مقدمه، محمول

(ج) حد اوسط هر دو مقدمه، موضوع

(د) حد اوسط در صغرا، موضوع و در کبرا، محمول

۴۲. حد اوسط کدام شکل، هم در صغرا محمول است و هم در کبرا؟

- (الف) چهارم (ب) سوم (ج) اول (د) دوم

خودآزمایی

۴۳. معتبرترین شکل قیاس اقترانی کدام شکل است؟

- الف) اول ب) دوم ج) سوم د) چهارم

۴۴. در کدام شکل موضوع نتیجه، موضوع صغرا و محمول نتیجه، محمول کبرا
است؟

- الف) اول ب) دوم ج) سوم د) چهارم

۴۵. کدام یک از حدود زیر در یک قیاس بعد از ایفای نقش خود در نتیجه حضور
ندازند؟

- الف) اصغر ب) اکبر ج) وسط د) اصغر و وسط

۴۶. «قیاس استثنایی قیاسی است که در آن نتیجه یا..... آن به طور
کامل در یک مقدمه حضور داشته باشد».

- الف) نتیجه ب) مشابه ج) نقیض د) مقدمه

۴۷. چرا قیاس «آب از اکسیژن و هیدروژن است. اکسیژن و هیدروژن قابل احتراق‌اند»
منتج نیست؛ زیرا.....

- الف) صغرا کلیه است ب) حد اوسط تکرار نشده است

- ج) صغرا جزئیه است د) کبرا جزئیه است

۴۸. صورت استدلال «هرچه داشت. هرچه داشت» شکل چندم است؟

- الف) اول ب) دوم

- ج) سوم د) چهارم

۴۹. قضیه استثنایی در قیاس استثنایی همواره..... است؟

- الف) قضیه کلیه ب) قضیه شرطیه

- ج) قضیه حملیه د) قضیه حملیه یا شرطیه

۵۰. اگر مقدم و تالی در قیاس استثنای انفصلی نه قابل جمع و نه قابل رفع باشند،

چه نامیده می شود؟

الف) انفصلی حقیقیه ب) انفصلی مانعه الجم

ج) انفصلی مانعه الخلوّ د) انفصلی شرطی

۵۱. این قیاس: «یا عدد زوج است یا عدد فرد است، لکن این عدد زوج است؛ پس

فرد نیست» کدام یک از گزینه ها است؟

الف) استثنایی انفصلی حقیقی ب) استثنایی انفصلی مانعه الجم

ج) استثنایی انفصلی مانعه الخلوّ د) استثنایی اتصالی

۵۲. قیاس «یا قلم سبز است یا قلم سیاه است، لکن این قلم سبز است؛ پس سیاه

نیست» کدام است؟

الف) اقترانی حملی ب) استثنایی انفصلی مانعه الجم

ج) استثنایی اتصالی د) استثنایی اتصالی

بخش چهارم

منطق تصدیقات (۲)

روش درست استدلال به لحاظ ماده

درس ۲۰: مواد و مبادی استدلال (۱)

درس ۲۱: مواد و مبادی استدلال (۲)

درس ۲۲: صناعات خمس و برهان

درس ۲۳: اقسام برهان

درس ۲۴: مغالطه

درس ۲۵: جدل

هدف کلی

فراگیری روش درست استدلال به لحاظ ماده از طریق:

۱. آشنایی با مواد استدلال؛
۲. شناخت صناعات خمس؛
۳. فراگیری کاربرد فن برهان، مغالطه و جدل.

درآمد

دانش منطق عهده دار «تبیین روش درست تفکر» است. تفکر، تلاشی ذهنی در جهت تبدیل مجھول به معلوم است. بخش مهمی از مجھولات انسان در پرتو «استدلال» به معلوم تبدیل می شود، بنابراین قسمت مهمی از تفکر آدمی صرف ساختن استدلال می شود. در بخش کذشته با چگونگی سازماندهی استدلال و ساختار درست آن آشنا شدیم؛ اکنون در این بخش با مواد استدلال و اقسام آن به اعتبار مواد تشکیل دهنده آن آشنا خواهیم شد. با فراغیری آموزه های منطقی در این بخش و به کارگیری آنها در کنار ضوابط صوری استدلال، قسمت بسیار مهمی از اهداف منطقی در «روش درست تفکر» تأمین خواهد شد.

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

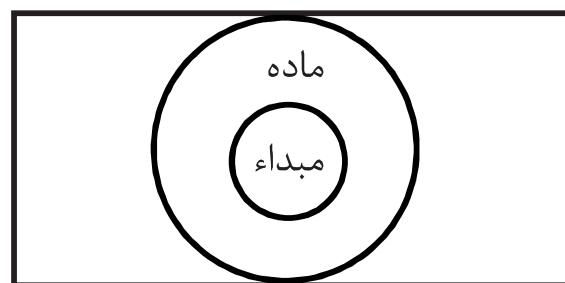
مواد و مبادی استدلال (۱)

ساختن استدلال مانند بنا کردن ساختمان است. همچنان که یک ساختمان از مواد و نقشه ساختمانی خاصی تشکیل شده استدلال نیز چنین است. چگونگی کنار هم قرار گرفتن معلومات و نحوه تلاش ذهن برای رسیدن به نتیجه، «صورت» استدلال را می‌سازد و قضایا، مقدمات و نوع معلومات به کار رفته در آن، «ماده» استدلال را تشکیل می‌دهد. در پرتوآشنایی با مواد استدلال می‌توان جلوی برخی از اشتباهات ذهن را هنگام تفکر گرفت. همانطور که خواهد آمد با مواد مختلف، استدلال‌های گوناگونی را می‌توان ساخت. در بخش گذشته کم ویش با ساختار صوری استدلال آشنا شدیم و اینک در درس حاضر در پرتوآشنایی با مواد استدلال به استقبال بحث صناعت خمس می‌رویم.

مواد و مبادی استدلال

مراد از "مواد استدلال" قضایایی به کار رفته در آن است. مثلاً در استدلال «علی متفسکر است؛ هر متفسکی ارجمند است، پس علی ارجمند است» به دو قضیه «علی متفسکر است» و «هر متفسکی ارجمند است» مواد استدلال گفته می‌شود.

چنان‌چه ماده به کار رفته در استدلال، بدیهی بوده و نیازمند به اثبات نباشد «مبدا» نامیده می‌شود. نسبت «ماده» و «مبدا» استدلال، عموم و خصوص مطلق است.



بنابراین مراد از مبادی استدلال موادی است که در آن به کار رفته و بی نیاز از اثبات است.

مواد به کار رفته در استدلال بر اساس استقراء هشت قسم است: یقینیات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلمات، مقبولات، مشبهات و مخیلات.

یقینیات

یقین در لغت به معنای جزم است و در اصطلاح منطقیون به دو معنا به کار می‌رود:

۱. یقین به معنای اعم؛ ۲. یقین به معنای اخص

یقین به معنای اعم عبارت است از: تصدیق جازم و اعتقاد قطعی. این معنای از یقین که در مقابل «شک» و «ظن» است شامل هر نوع اعتقاد قطعی می‌شود؛ اعم از اینکه مطابق با واقع باشد یا نباشد، و نیز بر اساس تحقیق و دلیل، یا بدون استدلال باشد.

هرگاه اعتقاد جزمی مطابق با واقع نباشد اصطلاحاً به آن جهل مرکب گفته می‌شود. جهل مرکب در جایی است که در واقع کسی مطلبی را نداند ولی یقین داشته باشد که آن را می‌داند. به عبارت آخر در جهل مرکب شخص نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند، بلکه فکر می‌کند که می‌داند.^۱

یقین به معنای اخص عبارت است از: تصدیق جازم مطابق با واقع ثابت. بنابراین هنگامی یقین به معنای اخص محقق خواهد شد که اعتقادی با خصوصیات زیر محقق شود:

اولاً: اعتقاد قطعی باشد نه ظنی، ثانیاً: مطابق با واقع باشد و نه همچون جهل مرکب، مخالف با واقع؛ ثالثاً: اعتقاد قطعی مطابق با واقع دارای ثبات باشد؛ و چنین اعتقادی هنگامی محقق خواهد شد که شخص در پرتو تحقیق و مستند به علت خاص

۱. برای ادراک هر چه بهتر جهل مرکب، از دیرباز در مدارس علمی به دانش پژوهان ابیات زیر را تعلیم می‌داده‌اند:

اسب عرب از گنبد گردون بجهاند
لنگان خرك خویش به مقصد برساند
در جهل مرکب ابد الدهر بماند

آنکس که بداند و بداند که بداند
آنکس که نداند و بداند که نداند
آنکس که نداند و نداند که نداند

منطق تصدیقات (۲)

به آن دست یافته باشد نه از روی تقلید و یا هر جهت دیگری؛ مانند: اینکه شخص بر اساس استدلال یقین پیدا کند که «آهن، هادی جریان الکتریسته است.». قضیه‌های یقینی به اعتبار سبب اعتقاد به آنها دو دسته‌اند:

۱. بدیهی (ضروری)؛ ۲. نظری (اکتسابی).

تصدیق یقینی بدیهی (ضروری)؛ تصدیقی است که بدون هرگونه تلاش فکری به دست آمده است؛ مانند: «کل بزرگ تراز جزء خود است».

تصدیق یقینی نظری (اکتسابی): اعتقاد یقینی است که با تلاش فکری و کوشش ذهنی به دست آمده است؛ مانند: «محیط دایره مساوی با قطر ضرب در عدد پی است.»

تصدیقات یقینی ضروری در منطق، «اصول یقینیات» خوانده می‌شود که در درس بعد با آنها آشنا خواهیم شد.

چکیده

۱. منظور از ماده استدلال قضایایی به کار رفته در استدلال است.
۲. مواد به کار رفته در استدلال هشت قسم است: یقینیات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلمات، مقبولات، مشبهات و مخیلات.
۳. اگر ماده استدلال بدیهی بوده و نیازمند به اثبات نباشد مبدأ نامیده می‌شود.
۴. قضایای یقینی به اعتبار سبب اعتقاد به آنها دو دسته‌اند: بدیهی (ضروری)، نظری (اکتسابی).

• درآمدی بر منطق

پرسش‌ها

۱. منظور از ماده استدلال چیست؟ تفاوت آن را با مبدأ بیان کنید.
۲. مواد استدلال را نام ببرید.
۳. یقین به معنای اعم و اخص را توضیح دهید.
۴. منظور از قضایای بدیهی و نظری چیست؟ برای هر یک هر یک مثال بزنید.

پژوهش

اصطلاح ماده (مقابل جهت) در بحث قضایا و ماده در بحث صناعات خمس را با یکدیگر مقایسه کنید.

درس بیست و یکم

مواد و مبادی استدلال (۲)

در درس گذشته دانستیم مواد به کار رفته در استدلال بر اساس استقراء هشت قسم است: یقینات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلمات، مقبولات، مشبهات، مخیلات. با یقینیات و اقسام آن آشنایی شدیم، در این درس با اصول یقینیات و سایر مواد و مبادی استدلال آشنا می‌شویم.

اصول یقینیات

اصول یقینیات بر اساس استقراء که مشهور منطق دانان ذکر کرده‌اند شش قسم‌اند:

۱. اولیات (بدیهیات اولیه): قضایایی که تصور طرفین قضیه (موضوع، محمول و یا مقدم و تالی) و نسبت بین آن دو برای تصدیق کافی است، اولیات (بدیهیات اولیه) خوانده می‌شوند؛ مانند: «کل بزرگ تراز جزء خود است»؛ «اگر این قلم سفید باشد آن گاه سیاه نخواهد بود». اگر قضیه‌ای اولی باشد ولی تصدیق نشده باشد از آن رو است که طرفین آن به درستی تصور نشده است.

۲. مشاهدات (محسوسات): قضایایی‌اند که تصور طرفین و نسبت بین آن دو برای تصدیق کفايت نمی‌کند، بلکه انسان علاوه بر این، از حس بیرونی و یا از حس درونی در تصدیق این قضایا کمک می‌گیرد؛ مانند: «این آب گرم است»، «اکنون بسیار خوشحالم».

به قضایایی که با حس ظاهری ادراک می‌شوند «حسیات» و به قضایایی که با حس باطنی درک می‌شوند «وجودانیات» می‌گویند.

۳. **مجّربات:** قضایایی‌اند که برای تصدیق آنها علاوه بر تصور طرفین و نسبت بین آن دو، تکرار مشاهده نیز لازم است^۱. مثلاً هرگاه به طور مکرر ملاحظه شود فلزات مختلف بر اثر حرارت منبسط می‌شوند این قضیه مجرّب به دست می‌آید که: «فلزات بر اثر حرارت منبسط می‌شوند».

۴. **حدسیّات:** قضایایی‌اند که به وسیله «حدس قوی» تصدیق می‌شوند؛ مانند: تصدیق قضیه «نور ماه از خورشید است».

گفته شده است ذهن انسان با ملاحظه تغییر محل ماه و خورشید و دوری و نزدیکی آنها، متناسب با قسمت روشن ماه و نیز پس از ملاحظه خسوف به وسیله حدس متوجه شده است که نور ماه از خورشید است.

درباره چیستی حدس، میان صاحب نظران اختلاف وجود دارد. برخی آن را «فکر سریع» و بعضی دیگر «درجه‌ای از الهام غیبی» دانسته‌اند.

۵. **متواترات:** قضایایی‌اند که به سبب گزارش افراد زیادی که تبانی آنها بر دروغ و اتفاق آنها در فهم غلط واقعه عادتاً امکان پذیر نباشد تصدیق می‌شوند؛ مانند: «گلستان اثر سعدی است» و «اقیانوس منجمد شمالی در قطب شمال است».

۶. **فطّریات:** قضایایی‌اند که برای تصدیق آنها صرف تصور موضوع، محمول و نسبت کافی نیست بلکه علاوه بر این نیازمند استدلالی‌اند که در ذهن حضور دارد؛ مانند: «دو نصف چهار است»؛ روشن است که تصور «دو» و «نصف چهار بودن» به تنها‌یی موجب چنین تصدیقی نمی‌شود، بلکه این تصدیق نیازمند استدلالی است که در ذهن حضور دارد؛ مثل «چهار به دو مساوی آن تقسیم می‌شود؛ هر چیزی که عددی به آن و مساوی آن تقسیم شود نصف آن عدد است، بنابراین دو نصف چهار است».

مظنوّنات

قضایایی‌اند که ذهن به صورت تصدیق غیر جازم و با احتمال وقوع طرف مقابل، آنها را می‌پذیرد و بدان اعتقاد پیدا می‌کند؛ مانند: «هر کس شبانه در کوی آمد و شد دارد، قصد سوء دارد».

۱. در دوره‌های بعدی منطق می‌آموزیم که در مجموعات علاوه بر تکرار مشاهده، یک استدلال قیاسی نیز لازم است.

مشهورات

قضایایی اند که مورد قبول و اعتقاد همه یا بیشتر مردم یا بسیاری از دانشمندان یک علم اند؛ مانند: «هر پدیده ای پدید آورنده ای دارد»؛ «عدد سیزده نحس است»؛ «دستگیری از نایینا نیکوست»؛ «عدالت زیباست»؛ «حسادت زشت است»؛ «میهمان شایسته اکرام است».

شایان توجه است قضیه مشهور همواره صادق نیست چه بسا قضیه‌ای باطل، میان قوم یا طایفه‌ای شهرت پیدا کند؛ مانند: «لزوم صبر هنگام عطسه کردن».

وهمیات

منظور از وهمیات در صناعات خمس، قضایای کاذبی است که «قوه وهم» برخلاف عقل، آنها را می‌پذیرد؛ مانند: «مرده ترس آور است».^۱

مسلمات

قضیه‌هایی هستند که مورد قبول مخاطب اند و به منظور ملزم ساختن مخاطب به قبول نتیجه به کار می‌روند.

قضایای مسلم بر سه قسم اند:

۱. مسلم نزد همگان؛ مانند: یقینیات؛

۲. مسلم نزد عده‌ای خاص؛ مانند: «حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر الهی است»

نزد مسلمانان؛

۳. مسلم نزد فردی خاص؛ مانند: «آرایی‌ها نژاد برترند» نزد هیتلر.

قضایای مسلم گاه صادق و مطابق با واقع است و گاه کاذب و غیر مطابق با واقع.

۱. شایان توجه است یکی از قوای ادراکی انسان در کنار سایر قوای ادراک کننده (عقل، خیال و حسّ)، قوه وهم است. آدمی می‌تواند بوسیله این قوه معانی مرتبط با محسوسات را ادراک کند. احکام صادر شده از سوی وهم گاه کاذب و گاه صادق است؛ مانند: «یک جسم نمی‌تواند در دو مکان باشد».

مقبولات

قضیه‌هایی است که افراد موثق اجتماع - مانند رهبران دینی و فکری - بیان داشته‌اند و به همین جهت مردم بدون هرگونه استدلالی و از روی تقلید آنها را می‌پذیرند. کلمات قصار و مثال‌ها از این قسم‌اند؛ مانند: «حسود سیادت نمی‌یابد»؛ «از محبت خارها گل می‌شود».

مشبهات

قضایایی‌اند که به دلیل شباهت‌شان با قضایای یقینی یا مشهور، مورد پذیرش قرار می‌گیرند؛ مانند: «هر کس با دشمن خود صلح کند ترسو است» (در صورتی که مقصود صلح با دشمن در همه شرایط باشد)؛ «خداآن دنور است» (در حالی که مراد از نور، نور حسی باشد).

بنابر آنچه بیان شد، روشی می‌شود که این دسته از قضایا به جهت شباهت‌شان با قضایای یقینی یا مشهور مورد پذیرش قرار می‌گیرند. مشهورات به لحاظ معنایی از یک دوگانگی برخوردارند که همین امر باعث رواج آنها نزد عقول و اندیشه‌ها می‌شود.

مخپلات

قضایایی است که قوه خیال را تحریک کرده؛ موجب انقباض و انبساط روحی و ... در انسان‌ها می‌شود؛ مانند «صبح انعکاس لب خند تو است»؛ «در آسمان آرزو، پرنده پر نمی‌زند».

۱۴۸

نکته: در خاتمه بحث مبادی استدلال توجه به این نکته حائز اهمیت بسیار است که گاه یک قضیه صلاحیت دارد به اعتبارات مختلف؛ عناوین متعددی را پذیرد؛ مانند قضیه «کل از جزء خود بزرگتر است» که از یقینیات (اولیات) است ولی می‌تواند بنابر اعتباری از «مشهورات» و به جهتی دیگر حتی از «مسلمات» به شمار آید.

چکیده

۱. اصول یقینیات عبارت است از: اولیات، مشاهدات، میراث، حدسیات، متواترات، فطیریات.
۲. مظنونات، قضایایی است که ذهن به صورت غیر جازم آنها را تصدیق می‌کند.
۳. مشهورات، قضایایی است که مورد قبول همه یا بیشتر مردم و یا بسیاری از دانشمندان یک علم است.
۴. وهمیات، قضایای کاذبی است که قوه وهم برخلاف عقل آنها را می‌پذیرد.
۵. مسلمات، قضایایی است که مورد قبول مخاطب است و به منظور ملزم ساختن مخاطب به قبول نتیجه، به کار می‌رود.
۶. مقبولات، قضایایی است که از سوی افراد مورد اطمینان بیان شده و به همین جهت مورد قبول مردم واقع می‌شود.
۷. مشبهات، قضایایی است که به دلیل شباهتشان به قضایای یقینی یا مشهور مورد پذیرش قرار می‌گیرد.
۸. مخيلات، قضایایی است که قوه تخیل را تحریک کرده موجب انقباض و انبساط روحی در انسان‌ها می‌شود.

پرسش‌ها

۱۴۹

۱. اصول یقینیات را نام ببرید.

۲. جملات زیر را کامل کنید:

- مظنونات عبارت است از.....

مانند:.....

- مشهورات عبارت است از.....

مانند:.....

• درآمدی بر منطق

-وهمیات عبارت است از:.....

.....مانند:.....

-مسلمات عبارت است از:.....

.....مانند:.....

-مقبولات عبارت است از:.....

.....مانند:.....

-مشبهات عبارت است از:.....

.....مانند:.....

-مخیلات عبارت است از:.....

.....مانند:.....

پژوهش

آیا همهی احکام صادر شده از سوی قوه وهم کاذب است؟

درس بیست و دوم

صناعات خمس و برهان

در دو درس گذشته با مبادی و مقدمات استدلال آشنا شدیم. در این درس ضمن آشنایی با صناعات خمس به معرفی مهم‌ترین آنها، برهان، می‌پردازیم.

صناعات خمس

استدلال براساس مواد و مقدمات به کار رفته در آن به پنج صناعت تقسیم می‌شود.
این صناعات عبارت‌اند از: برهان؛ جدل؛ مغالطه؛ خطابه و شعر.

مراد از صناعت در این بخش، ترتیب دادن استدلال برای دست یابی به یکی از اهداف زیر، با استفاده از مواد هشتگانه^۱ است.

منطق‌دانان اهداف و اغراض صناعات خمس را چنین بیان کرده‌اند:

گاه غرض از استدلال رسیدن به حقیقت (برهان)، گاه اقناع جمهور (خطابه)، گاه ساکت کردن طرف مقابل در بحث (جدل)، گاه برانگیختن خیال و ایجاد یک اثر درونی و روانی نظیر پدید آوردن انبساط و انقباض روحی (شعر) و یا خواسته و ناخواسته رسیدن به یکی از این اغراض از راهی نادرست (مغالطه) است.

در این کتاب با صناعت‌های برهان، مغالطه و جدل آشنا می‌شویم و در دوره بعدی منطق علاوه بر آشنایی بیشتر با هر یک از این صناعات مذکور، صناعت خطابه و شعر را نیز فراخواهیم گرفت.

تعريف برهان

برهان، قیاسی است که فقط از مقدمات یقینی به معنای اخص^۱ تشکیل می‌شود و ضرورتاً نتیجه یقینی به دست می‌دهد.

برهان علاوه بر اینکه ماده آن باید یکی از یقینیات ششگانه باشد، به لحاظ صورت نیز باید در نهایت استواری و اتقان باشد. با این حساب در صناعت برهان فقط باید از قیاس استفاده کرد.

چه اینکه نتیجه‌دهی قطعی تنها در قیاس است.

غرض برهان

مهم‌ترین غرض برهان رسیدن به نتایج یقینی و کشف حقیقت است. انسان‌ها در پرتو استدلال برهانی، علاوه بر تعلیم و ارشاد دیگران، خود نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

برهان تنها راه یقینی برای اثبات درستی و بطلان مطالب است. به عبارت دیگر برهان مطمئن‌ترین راه برای تمیز حق از باطل و دست‌یابی به عقاید و آرای درست است.

ارزش و اهمیت برهان

پیش از این دانستیم که انسان موجودی متفسراً است. طبیعی‌ترین عکس العمل موجود متفسک در برخورد با جهان اطراف، کنجکاوی و طرح سؤال است. طرح سؤال‌های بی‌شمار و تلاش برای یافتن پاسخ مناسب و درست برای انسان جویای حقیقت، جز بارسیدن به یقین و برهان پایان نخواهد یافت.

باید دانست تنها صناعتی که عهده‌دار پاسخ تفصیلی به این پرسش‌ها است صناعت برهان است. به بیان دیگر، فرایند تفکر هنگامی به یقین اخص منتهی می‌شود که علاوه بر صورت به جهت ماده نیز یقینی باشد و ایندو با هم محقق نمی‌شود مگر در ضمن صناعت برهان. با توجه به آنچه گفته آمد سرّ اهتمام ویژه منطق‌دانان به این صناعت، در میان تمام مباحث منطق به خوبی آشکار می‌شود.

به عنوان نمونه به این سخن فارابی، که به حق یکی از بزرگان به نام منطق اسلامی است، در مورد جایگاه و اهمیت صناعت برهان توجه کنید: «جزء چهارم (برهان) از لحاظ شرف و برتری بر دیگر بخش‌های منطق مقدم است؛ یعنی اولین هدف و مقصد منطق، همین جزء است و باقی اجزاء برای همین جزء ترتیب داده شده‌اند...».^۱

عامل دیگر اهمیت کیمیای یقین، میل فطری انسان برای رسیدن به سعادت حقيقی است. انسان برای رسیدن به سعادت حقيقی، زمانی تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد که در مورد تأمین سعادت خویش برای اقدام و انجام دادن عملی به یقین برسد.

افزون برآنچه ذکر شد، قیاس برهان به دلیل استفاده از بدیهیات و دادن پاسخ یقینی به پرسش‌های انسان می‌تواند باعث آرامش روحی و روانی او نیز باشد. بنابراین اقناع روحیهٔ جستجوگری انسان برای کشف حقیقت؛ تشویق او برای به کارگیری حداقلی توان جهت رسیدن به سعادت، و نیز دستیابی به نوعی از آرامش روحی و روانی، سه نکته مهمی است که ارزش و اهمیت صناعت برهان را آشکار می‌کند.

نکته: چنانچه سوال شود: اگر برهان کارخانه‌ای است که با مواد و مقدمات یقینی، محصولی یقینی تولید می‌کند، این مواد از کجا و چگونه تأمین می‌شوند؟ پاسخ این است که ریشه تمام مقدمات یقینی، قضایایی است که پایه و اساس این مقدمات می‌باشند و «اصول یقینیات»^۲ نامیده می‌شوند.

۱. احصاء العلوم، صفحه ۶۳، ترجمه حسین خدیو جم، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲. اولیات، مشاهدات، مجریات، متواترات، حدسیات و فطیریات.

چکیده

۱. صناعات خمس عبارت اند از: برهان، مغالطه، جدل، خطابه و شعر.
۲. برهان قیاسی است که فقط از مقدمات یقینی به معنای اخص تشکیل می‌شود و ضرورتاً نتیجه‌ی یقینی به دست می‌دهد.
۳. مهم‌ترین فایده برهان رسیدن به نتایج یقینی و کشف حقیقت است.
۴. صناعت برهان نه تنها در صناعت خمس بلکه در تمام مباحث منطق از اهمیت ویژه برخوردار است.

پرسش‌ها

۱. صناعات خمس را با توجه به اغراض آن تبیین کنید.
۲. برهان را تعریف کنید.
۳. فایده برهان را ذکر کنید.
۴. ارزش و اهمیت برهان را شرح دهید.

پژوهش

در چه مواردی استفاده از برهان مناسب نیست؟

درس بیست و سوم

اقسام برهان

در درس گذشته با صناعت برهان آشنا شدیم. دانستیم که صناعت برهان، تنها صناعتی است که ما را در دست یابی به نتایج یقینی (به معنای اخص) یاری می‌کند. همچنین روشن شد که برهان تنها قیاسی است که مقدمات آن قضایای یقینی (به معنای اخص) است. حال در این درس با برخی از اقسام برهان آشنا خواهیم شد.

در بحث قیاس دانستیم که حد اوسط میان حد اصغر و حد اکبر واسطه شده و ارتباط میان آنها را برقرار می‌کند. منطق دانان براساس رابطه‌ای که حد اوسط با حد اکبر و حد اصغر دارد، برهان را به دو قسم اساسی تقسیم کرده‌اند: **لّمّی** و **إِنْ**.

برهان لّمّی

برهان لّمّی برهانی است که در آن از وجود علت به وجود معلول پی می‌برند؛ مانند: «این فلز حرارت دیده است؛ هر فلز حرارت دیده‌ای منبسط است. پس این فلز منبسط است»؛ «هرگاه زمین بین ماه و خورشید فاصله شود نور ماه گرفته می‌شود؛ لکن زمین بین ماه و خورشید فاصله شده است. بنابراین نور ماه گرفته شده است».

همانطور که ملاحظه می‌کنید شکل استدلال در مثال‌های مذکور به صورت قیاس است؛ با این تفاوت که در مثال نخست قیاس اقتضانی و در مثال دوم استدلال به صورت قیاس استثنایی است.

با کمی دقیق در می‌یابیم که اولاً در برهان لّمّی؛ جریان اندیشه چنین است که از وجود علت (گرم بودن فلز؛ فاصله شدن زمین بین ماه و خورشید) بر وجود معلول (انبساط؛ ماه گرفتگی) استدلال می‌کنیم. برهان لّمّی دارای اقسامی است که در کتاب

«دانش منطق» با آنها آشنا خواهیم شد.

ثانیاً: حد اوسط علاوه بر اینکه علّت برای نتیجه و رابطهٔ حد اکبر با حد اصغر است، در متن واقع نیز سبب تحقّق و ثبوت اکبر در اصغر است. چه اینکه انبساط فلزو نیز گرفتگی نور ماہ در واقع بدون علّت آن، یعنی حرارت و فاصله شدن زمین بین ما و خورشید که همان حد اوسط است تحقّق نمی‌یابد.

این برهان را از آن رو لمّی نامیده‌اند که در آن حد اوسط علاوه بر علّت اثبات تصدیق یقینی به نتیجه، علّت تکوینی و واقعی ثبوت اکبر در اصغر نیز است. از این رو در بسیاری از کتاب‌های منطقی برهان لمّی را چنین تعریف کرده‌اند: «برهانی که در آن حد اوسط هم واسطه‌ی در ثبوت است و هم واسطه‌ی در اثبات».

برهان‌إنّی

برهان‌إنّی برهانی است که در آن جریان انتقال ذهن از وجود علت به وجود معلول نیست؛ مانند: مثال‌های زیر:

- «این بیماری دارای چنین علایمی است؛ هرکس دارای چنین علائمی باشد مبتلا به فلان مرض است. پس این بیمار مبتلا به فلان مرض است.». در این مثال از وجود معلول به وجود علت پی‌می‌بریم.

- «هرگاه لامپ الف روشن باشد لامپ ب نیز روشن خواهد بود؛ لکن لامپ الف روشن است؛ پس لامپ ب نیز روشن است». چرا که علت روشنایی هردو، وجود یک جریان الکتریسته است. در این استدلال از وجود معلول به وجود معلولی دیگر که در علت با یکدیگر مشترک‌اند پی‌می‌بریم.

این برهان را از آن رو‌إنّی نامیده‌اند که حد اوسط طی فرایندی خاص موجب اثبات یقینی تصدیق جازم می‌شود.

نکته: در برهان‌إنّی حد اوسط تنها واسطه‌ی اثبات اکبر برای اصغر در نتیجه است بخلاف برهان لمّی، هیچ‌گاه در متن واقع علّت برای تحقّق اصغر و ثبوت آن برای حد اکبر نیست؛ و به همین جهت در بسیاری از کتاب‌های منطقی برهان‌إنّی را چنین

تعریف کرده‌اند: برهانی است که در آن حدّ اوسط تنها واسطه‌ی در اثبات (اکبر برای اصغر در نتیجه) است.

چکیده

۱. برهان بر دو قسم است: لّمی و إِنّی.
۲. برهان لّمی، برهانی است که در آن از وجود علت به وجود معلول پی می‌برند.
۳. برهان إِنّی، برهانی است که در آن جریان انتقال ذهن از وجود علت به وجود معلول نیست.

پرسش‌ها

۱. برهان لّمی را با ذکر مثال تعریف کنید.
۲. برهان إِنّی را با ذکر مثال توضیح دهید.
۳. توضیح دهید چگونه حدّ اوسط در برهان لّمی هم واسطه‌ی در اثبات است و هم واسطه‌ی در ثبوت؛ اما برهان انّی فقط واسطه‌ی در اثبات است؟

پژوهش

اقسام برهان لّمی را بررسی کنید.

می خواهیم
که درین
جهانی می خواهیم
که درین

درس بیست و چهارم

مغالطه

یکی از صنایعات خمس مغالطه است. برهان داروی شفابخش اندیشه، و مغالطه سم کشنده آن است. با آشنایی مغالطه می‌توان گامی بزرگ در جهت جلوگیری ذهن از خطای در تفکر برداشت. از این رو در این درس پس از آشنایی با برهان، صناعت مغالطه را فرامی‌گیریم.

تعریف مغالطه

مغالطه در لغت به معنای اشتباه‌کاری و نیز سوق دادن شخص دیگر به غلط است؛ و در اصطلاح عبارت است از: «به کارگیری روش نادرست در استدلال».^۱

مانند: «مهندسان راه و ساختمان برای مردم نقشه می‌کشند؛ هر کس برای مردم نقشه می‌کشد غیر قابل اعتماد است، بنابراین مهندسان راه و ساختمان غیر قابل اعتماداند». در این مثال حد او سط تکرار نشده است.

۱۰۹

اغراض مغالطه

مغالطه به دو انگیزه می‌تواند تحقق یابد:

۱. انگیزه حق: گاه ممکن است شخص مغالط به غرضی صحیح، دیگری را به اشتباه سوق دهد؛ مانند: امتحان میزان هوشیاری مخاطب یا تنبیه طرف مقابل برای اصرار نکردن بر نظر اشتباه. در صورت اول به قیاس مغالطی، «امتحان» و در صورت دوم به آن «عناد» می‌گویند.

۱. شایان توجه است از آنجا که گاه غلطکاری در فرآیند «تعریف» رخ می‌دهد؛ مانند تعریف انسان به «عنصر گران قیمت»؛ که در آن ضابطه‌ی منطقی لزوم تساوی مصداقی معروف با معروف رعایت نشده؛ بنابراین می‌توان قلمرو مغالطه را فراتراز استدلال ملاحظه کرد.

۲. انگیزه باطل: گاهی مغالطه با اهدافی نادرست مانند: ریا، برتری و تفوق بر دیگران، گمراه کردن مخاطبان، دست به مغالطه می‌زند.

فایده مغالطه

فراگیری این صناعت از چند جهت می‌تواند برای انسان مفید باشد:

۱. با دانستن مغالطه و انواع آن شخص می‌تواند هنگام استدلال خود را از وقوع در آن حفظ کند؛

۲. انسان می‌تواند خود را از تأثیرپذیری مغالطه در امان نگه دارد؛

۳. از گرفتاری دیگران در دام مغالطه جلوگیری کند؛

۴. در موارد ضروری که مغالط لجوح جز با مغالطه تسليم نمی‌شود، می‌تواند با مغالطه، وی را مغلوب سازد؛

۵. ورزیده شدن ذهن در تشخیص تفکر درست از نادرست.

مواد و مبادی مغالطه

دو دسته از مواد هشتگانه استدلال به عنوان مبدأ در صناعت مغالطه به کار می‌رود:

۱. وهمیات؛ ۲. مشبهات.

اجزاء مغالطه

صناعت مغالطه دارای دو جزء است: ۱. اجزاء درونی (اصلی)؛ ۲. اجزاء بیرونی (عرضی)
منظور از اجزاء درونی (اصلی) مغالطه، ارکان تشکیل دهنده استدلال مغالطی است
که دست‌کم شامل یکی از دو امر زیر است:

الف) صورت و ساختاری که یک مغالطه را سازمان دهی می‌کند؛

ب) قضایای نادرستی که در استدلال به کار می‌رود؛

مانند مثال‌های زیر:

- علی انسان است؛ بعضی انسان‌ها ظالم‌اند؛ بنابراین علی ظالم است.

- اگر بارندگی زیاد باشد هر آینه من محصل موفقی خواهم بود؛ لکن بارندگی زیاد است؛ بنابراین من محصل موفقی خواهم بود.

درمثال نخست درست نبودن نتیجه به جهت نادرست بودن صورت استدلال، کلی نبودن کبری، است و درمثال دوم غلط بودن نتیجه به جهت انتخاب معلوم نادرست در مقدمه اول است، چه اینکه هیچ رابطه‌ی علی بین مقدم (بارندگی زیاد) و تالی (موفقیت من در تحصیل) وجود ندارد.

مراد از اجزای بیرونی (عرضی) مغالطه، اموری خارج از استدلال است که اگرچه بیرون از متن استدلال قرار دارد، اما در عین حال موجب قبول و تصدیق نتیجه استدلال نادرست می‌شود؛ مانند اینکه شخص مغالطه کننده با تکرار مدعای خود و با بهره‌گیری از هیاهو، بدون آوردن دلیل درست، بخواهد شنونده را در وضعیت روحی و روانی خاصی قرار دهد به‌گونه‌ای که وادار به قبول نتیجه مورد انتظار شود؛ مثلاً چنین بگوید: «برای چندمین دفعه می‌گوییم تنها راه حل این مسأله، تأسیس یک مؤسسه اقتصادی توسط دوستان ما است».

انواع مغالطه درونی

برخی از انواع مغالطه درونی عبارت است از:

۱. مغالطه درونی در استدلال مباشر؛

۲. مغالطه درونی در استدلال غیر مباشر

مغالطه درونی در استدلال مباشر

پیش‌تر دانستیم^۱ اگر استنتاج و اکتساب یک تصدیق، تنها با بیان یک قضیه تحقق یابد «استدلال مباشر» نامیده می‌شود. منطق دانان استدلال مباشر را به سه قسم کلی تقسیم می‌کنند:

۱. تقابل (تناقض، تداخل، دخول تحت تضاد، تضاد)؛ ۲. عکس؛ ۳. نقض.

هر یک از اقسام استدلال مباشر دارای شرایطی است که اگر آن ضوابط رعایت نشود موجب رخداد مغالطه می‌شود. برخی از انواع مغالطه درونی در استدلال مباشر عبارت است از:

- نقیض موجبه کلیه را سالبه کلیه بدانیم؛ مانند: «هر شاعری انسان است» به صورت «هیچ شاعری انسان نیست» تبدیل به نقیض شود و آنگاه از صدق قضیه نخست، کذب نقیض آن نتیجه شود. در حالی که نقیض موجبه کلیه، سالبه جزئیه است.

- عکس مستوی موجبه کلیه را موجبه کلیه بدانیم؛ مانند: «هر ایرانی آسیایی است» به صورت «هر آسیایی ایرانی است» تبدیل به عکس شود و آنگاه از صدق قضیه اصل، صدق عکس نتیجه شود. در حالی که عکس مستوی موجبه کلیه، موجبه جزئیه است.

■ مغالطه در استدلال غیر مباشر

دانستیم استدلال غیر مباشر سه قسم است: ۱. استقراء؛ ۲. تمثیل؛ ۳. قیاس.
هر یک از اقسام استدلال غیر مباشر دارای شرایطی است که فقدان آن ضوابط موجب مغالطه درونی می شود.

■ مغالطه در استقراء

پیشتر دانستیم در استقراء چه تام و چه ناقص تکرار مشاهده لازم و ضروری است. و نیز دانستیم نتیجه در استدلال استقرائی هنگامی که ناقص باشد ظنی است. با توجه به این دو نکته مهمترین مغالطه هایی که در استقراء رخ می دهد عبارت است از:

۱. استنتاج یقینی از استقراء ناقصی که مفید نتیجه ظنی است؛ مانند: «به طور قطع تمام محصلان این مدرسه با هوشند زیرا اکثر آنها جزو استعدادهای درخشان هستند».
۲. عدم تکرار مشاهده؛ مانند: «فروشنده‌گان این شهر گران فروش‌اند، زیرا دیروز فلان مغازه، فلان جنس را به چند برابر قیمت حقیقی به من فروخت».

١٦٢

■ مغالطه در تمثیل

پیشتر آموختیم^۱ تمثیل حجتی است که در آن از طریق مشابهت بین دو موضوع، حکم یک موضوع را به موضوع دیگر سرایت می دهند. و نیز آموختیم که هر استدلال تمثیلی دارای چهار رکن است: اصل، فرع، جامع و حکم. اگر در استدلالی «جامع» مفقود

باشد مغالطه در تمثیل رخ خواهد داد؛ مانند: «انسان همانند بالن است و مال و منال همچون وزنه‌های آویزان به او. بنابراین هر چه این وزنه‌ها کمتر باشد انسان اوج بیشتری می‌گیرد و به کمالات بالاتری می‌رسد.». در این تمثیل، جامعی بین انسان و بالن وجود ندارد.

■ مغالطه در قیاس

دانستیم قیاس دارای ارکان و شرایطی است که فقدان هر یک از آنها منشأ مغالطه می‌شود. برخی از این ارکان و شرایط که با فقدان آنها مغالطه رخ می‌دهد عبارت است از:

۱. تکرار حد اوسط: قیاس باید مشتمل بر حد اوسطی باشد که در مقدمات تکرار شده باشد. بنابراین هرگاه حد اوسط در واقع تکرار نشده ولی پنداشته شود که تکرار شده است؛ در دام مغالطه گرفتار شده‌ایم، مانند:

«هوا تار است، تار، یکی از آلات موسیقی است، بنابراین هوا یکی از آلات موسیقی است»

«تار» در مقدمه اول به معنای تاریک و در مقدمه دوم به معنای یکی از آلات موسیقی است.

۲. شرایط مخصوص استدلال به لحاظ ماده در آن رعایت نشود؛ همانطور که دانستیم استدلال به لحاظ ماده به پنج نوع (برهان، مغالطه، خطابه، جدل و شعر) تقسیم می‌شود. در هر صناعتی تنها دستهٔ خاصی از مبادی هشتگانه^۱ می‌تواند حضور داشته باشد. مثلاً در برهان گفته شد که مقدمات آن باید یقینی باشد، حال چنان‌چه این شرط رعایت نشود مغالطه صورت می‌گیرد؛ مانند اقامه‌ی این دلیل به عنوان برهان که از مظنونات تشکیل شده است: «فلانی با دشمن من درگوشی صحبت می‌کند؛ هر کس با دشمن من درگوشی صحبت کند قصد بدی نسبت به من دارد، بنابراین فلانی قصد بدی نسبت به من دارد».

أنواع مغالطه بيرونى

همانطور که دانستیم بخش قابل توجهی از مغالطات راه یافته در قلمرو اندیشه آدمی به جهت اموری خارج از استدلال می باشد که اگرچه بیرون از متن استدلال قرار دارند اما در عین حال موجب قبول نتیجه استدلال نادرست می شوند. برخی از انواع مغالطه بیرونی عبارت است از:

مغالطه هر بچه مدرسه‌ای می‌داند

این مغالطه هنگامی روی می‌دهد که شخص ادعای خود را به گونه‌ای بدیهی و پیش‌پا افتاده جلوه دهد که کسی به لحاظ روحی و روانی به خود اجازه مطالبه دلیل ندهد، چراکه دلیل خواستن در جایی که مساله بدیهی است نشانه جهل پرسش‌گر خواهد بود؛ مانند: «این یک حساب دو دو تا چهارتا است و هر کس آن را درک می‌کند که هر کاه جامعه‌ای با تورم شدید روبه رو شود، دولت باید آزادی بیشتری به مردم و گروه‌های سیاسی بدهد».

مغالطه تکرار

اگر کسی به جای اقامه دلیل بر مدعای خود، با تکرار آن بخواهد شنونده را در شرایط روانی خاصی قرار دهد که ذهن او آرام آرام مدعای را پذیرد مرتکب چنین مغالطه‌ای شده است؛ مانند: «برای چندمین دفعه می‌گوییم تنها راه بیرون رفت از بن بست موجود، برگزاری اردوهای تفریحی است».

۱۶۴

مغالطه تله گذاری

در این مغالطه صفت پسندیده و زیبایی به طرفداران یک عقیده نسبت داده می‌شود تا در پرتو آن برای مخاطب حالتی روحی ایجاد شود که به پذیرش آن تحریک و راغب شود؛ مانند: «اهل ذوق و ادب خوب می‌فهمند نامی که برای این مؤسسه پیشنهاد شده است بسیار زیبا و مناسب است».

۱. در دوره‌های بعدی منطق با اقسام دیگری از مغالطه بیرونی آشنا خواهیم شد.

مغالطه طلب دلیل از دیگران

این مغالطه در جایی است که شخص ادعایی را مطرح کند و به جای آن که بر درستی آن دلیل بیاورد با قرار دادن باربرهان به دوش مخاطب وی را در وضعیت ذهنی خاصی قرار دهد که وی گمان کند در صورت عدم قبول ادعا، موظف به آوردن دلیل بربطلان آن است؛ و بدین سان مجبور به قبول مدعای شود! مانند: «به نظر من رخداد زلزله در این شهر حتمی است، اگر شما مخالفید دلیلتان را بیان کنید».

مغالطه دلسوزی

گاهی مغالطه‌گر با ترحم و دلسوزی اعتماد مخاطب یا مخاطبان را به خود جلب می‌کند و از این طریق به صورت قهری در روح و روان ایشان چنان تاثیر می‌گذارد که آنها را به باور گزاره غلط و امی دارد؛ مانند: «اگر ما تصمیم بگیریم این فرد دزد را اخراج کنیم، همسر او از دنیا خواهد رفت و کودکانش در کوچه و خیابان آواره خواهند شد».

چکیده

۱. مغالطه عبارت است از به کار گیری روش نادرست در جریان تفکر.
۲. مغالطه می‌تواند بر اساس انگیزه صحیح یا باطل اقامه شود.
۳. یکی از مهمترین فواید مغالطه، حفظ اندیشه از وقوع در خطاست.
۴. اجزای مغالطه دو دسته‌اند: درونی و بیرونی.
۵. برخی از مغالطه‌های درونی در استدلال مباشر رخ می‌دهد و برخی در استدلال غیر مباشر.
۶. استقراء و تمثیل و قیاس دارای شرایط و ارکانی هستند که فقدان هر یک آنها می‌تواند موجب مغالطه شود.
۷. نتیجه گیری یقینی از استقراء ناقص و عدم تکرار مشاهده از مهمترین مغالطه‌هایی است که در استقراء رخ می‌دهد.

٨. یکی از رایج‌ترین مغالطه‌ها در تمثیل، فقدان جامع است.
٩. عدم تکرار حد اوسط، از جمله مغالطه‌های متداول در قیاس است.
١٠. برخی از مغالطه‌های بیرونی عبارت است از: مغالطه هر چه مدرسه‌ای می‌داند، مغالطه تکرار، مغالطه تله گذار، مغالطه طلب دلیل از دیگران، مغالطه دل‌سوزی.

پرسش‌ها

۱. مغالطه را تعریف کنید.
۲. مغالطه به چه اغراضی تحقق می‌یابد.
۳. فراگیری صناعت مغالطه چه فایده‌ای دارد؟
۴. مبادی مغالطه چیست؟
۵. اجزای درونی و بیرونی مغالطه را توضیح دهید.
۶. برخی از انواع مغالطه درونی در استدلال مباشر را با ذکر مثال بیان کنید.
۷. چگونگی رخداد مغالطه در استقراء را بیان کنید.
۸. در تمثیل چگونه مغالطه رخ می‌دهد؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۹. چند نمونه از مغالطه‌های رایج در قیاس را با ذکر مثال بیان کنید.
۱۰. آیا می‌توانید برای هر یک از مغالطه‌های بیرونی مذکور در درس مثال دیگری بیابید؟

پژوهش

موارد دیگری از مغالطه‌ی بیرونی را بیان کنید.

درس بیست و پنجم

جدل

دانستیم به استدلالی که مفید تصدیق جازم باشد و مطابقت آن با واقع الزامی نباشد، جدل می‌گویند. در این درس ضمن آشنایی بیشتر با ضرورت فراگیری این صناعت با مهم‌ترین آموزه‌های منطقی درباره جدل آشنا می‌شویم.

ضرورت فراگیری جدل

صناعت جدل فنّ مهمی است که در استدلال و حجت نقش با ارزش و مفیدی را ایفا می‌کند. گسترش علوم انسانی در زمینه‌های مختلف روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی، و... از طرفی و طرح مباحث عمیق علمی درباره صناعت جدل از دیگر سو موجب شده است تا امروز این فنّ در قالب دانشی مستقل سامان یابد، بنابراین بحث و بررسی صناعت جدل نه تنها نیازمند تألیف رساله‌های متعدد است بلکه در حد تأسیس دوره‌های آموزشی ویژه به صورت تخصصی است. آنچه که در این درس و درس بعد درباره صناعت جدل می‌آید تنها گزارش بسیار فشرده‌ای از بهترین مسایل طرح شده در این زمینه است که در کتاب‌های منطقی متداول به تفصیل آمده است. از این رو به دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان توصیه می‌شود که این صناعت را در زمانی مناسب و در قالب فنی مستقل پی‌گیری کنند.

توانمندی دفاع از عقاید و استقامت در برابر ابطال آراء مورد قبول در گرو فراگیری این صناعت است. چه اینکه انسان گاه در مقام مناظره، مجبور می‌شود بنابر علت‌هایی به جای به کارگیری برهان، از جدل استفاده کند. برخی از مهم‌ترین عواملی که باعث

چنین امری می‌شود عبارت است از:

۱. درست نبودن مدعای شخص و در نتیجه، عدم امکان اقامه برهان برآن؛
۲. دشوار بودن فهم برهان برای توده مردم؛
۳. عجز و ناتوانی استدلال کننده برای اقامه برهان و یا درک صحیح آن؛
۴. تناسب نداشتن فهم برهان با نوآموzan یک رشته علمی.

بنابراین فراغیری این فن برای هر انسانی که دارای عقاید و آرای دینی، سیاسی و اجتماعی است و در زندگی اجتماعی خود، خواه ناخواه درگیر مباحثه و مناظره می‌شود ضروری است.

تعريف جدل

جدل در لغت به معنای ستیزه جویی و لجاجت ورزیدن در خصوصیات گفتاری است که غالباً با کید و نیرنگ همراه است و گاهی از حدود عدل و انصاف خارج می‌شود؛ اما در اصطلاح عبارت است از: «صناعتی که آدمی با آن می‌تواند از مقدمات مسلم و مورد قبول طرف مقابل و یا از مقدمات مشهور استفاده کرده و مطلب مورد نظر خویش را اثبات یا رد کند».

به عبارت دیگر چنان‌چه استدلالی مفید تصدیق جازم باشد و در آن، مطابقت استدلال و نتیجه آن با واقع الزامی نباشد و صرفاً به منظور الزام طرف مقابل به پذیرش یک مطلب و ساخت کردن او در بحث ترتیب داده شود جدول نام دارد.

۱۶۸

مقایسه جدل با برهان

هر چند جدل از آن جهت که مفید تصدیق جازم است با برهان یکی است اما از جهات متعدد با آن تفاوت دارد که از آن جمله است:

۱. مقدمات برهان باید یقینی و مطابق با واقع باشند اما مقدمات جدل باید مسلم و مقبول طرف مقابل باشند و مطابقت با واقع در آنها شرط نیست.
۲. جدل همواره به دو شخص متخاصم قائم است؛ ولی اقامه برهان، گاه برای خود شخص صورت می‌گیرد؛ زیرا هر انسانی با قطع نظر از این که بخواهد برای دیگری

حقی را اثبات یا نادرستی را ابطال کند، خود به برهان و مقدمات یقینی برای درک واقعیت نیاز دارد.

۳. استدلال در صناعت برهان نمی‌تواند به صورت استقراء و یا تمثیل باشد بخلاف جدل که در موارد بسیاری به شکل استقراء و تمثیل می‌آید.

اصطلاحات جدل

مهمترین اصطلاحات به کاررفته در جدل عبارت است از: سائل، مجیب، وضع و موضع. در این درس با برخی از این اصطلاحات آشنا می‌شویم.

■ سائل و مجیب

در هر بحث و مناظره‌ای دست‌کم دو طرف حضور دارند: یکی شخصی که مطلبی را قبول دارد و از آن دفاع می‌کند و در مقابل، کسی که در پی رد آن مطلب است. از آنجا که این حمله و دفاع همواره در قالب سؤال و جواب رخ می‌دهد؛ به مهاجم و کسی که با پرسش‌های خود می‌کوشد رای طرف مقابل را در هم بربیزد «سائل»، و به کسی که حملات مهاجم را دفع و از نظر خود دفاع می‌کند «مجیب» می‌گویند.

■ وضع

به رأی و مدعای مجیب وضع گفته می‌شود که دو صورت دارد: یا او واقعاً بدان اعتقاد دارد و یا اینکه در حقیقت مورد اعتقاد قلبی وی نیست ولی در مقام بحث و جدل ظاهراً بدان ملتزم است. با این حساب به عبارت دیگر می‌توان گفت: وضع عبارت است از «رأی ملتزم به».

مبادی جدل

مبادی جدل عبارت است از: مشهورات و مسلمات.

ادوات جدل

دست‌یابی به ملکه صناعت جدل، به گونه‌ای که بتوان به راحتی و به طور فنی از آن استفاده کرد در گرو مسلط شدن به اموری است که برخی از آنها عبارت است از:

۱. آگاهی از انواع مشهورات، اعم از اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و....، به خصوص حضور ذهن نسبت به مشهورات مرتبط با موضوع مورد بحث و توانایی دسته‌بندی آنها؛
۲. شناخت الفاظ و واژه‌های مختلف علوم و آشنایی با احکام و حالات الفاظ؛ مثل: اشتراک، تباین و ترادف؛
۳. توانایی و قدرت بر تشخیص مشترکات بین امور متفاوت و جهات افتراق آنها.

آداب جدل

در علم منطق برای سائل و مجیب تعليمات خاصی ویژه هریک از آنها بیان شده است. دانستنی‌هایی که فraigیری آنها جدلی را در ایفای نقش خود، هنگامی که سائل باشد (نه مجیب) و یا زمانی که مجیب باشد (نه سائل)، کمک می‌کند. علاوه بر این، آداب مشترکی نیز وجود دارد که جدلی (چه سائل و چه مجیب) باید به آنها توجه کند. اهم این امور عبارت اند از:

۱. دوری از به کار گیری الفاظ زشت و استفاده از عبارت زیبا و جذاب؛
۲. پرهیز از هرگونه تمسخر، دشنام و ناسزاگویی به طرف مقابل؛
۳. رعایت کمال تواضع و فروتنی هنگام سخن و در خلال بحث؛
۴. دوری از بحث با افراد ریاست طلب، بداخل و معاند؛
۵. توجه به اهمیت «گیرایی بیان، گویایی زبان و رسابودن کلام»، در مناظره؛
۶. ندادن فرصت بیش از حد به طرف مقابل برای تفکر و جولان در گفتار؛
۷. قاطعیت در بیان مطالب مورد نظر؛
۸. استفاده به جا از آیات، روایات، مثل‌ها، اشعار و داستان‌های مناسب؛
۹. التزام به جایگاه برتر «حق» و این که حقیقت بالاتر از هر چیزی است و در صورت روشن شدن حقیقت، باید آن را بدون چون و چرا پذیرفت؛
۱۰. مهارت در استفاده از استدلال‌های مباشر و غیر مباشر.

چکیده

۱. فراغیری فن جدل برای هر انسانی که دارای عقاید و آرای دینی، سیاسی و اجتماعی است، و در زندگی اجتماعی خود خواه ناخواه درگیر مباحثه و مناظره می‌شود، امری لازم است.
۲. جدل عبارت است از: صناعتی که آدمی با آن می‌تواند از مقدمات مسلم و مورد قبول طرف مقابل استفاده کرده، و مطلب موردنظر خویش را اثبات یا رد کند.
۳. تفاوت‌های میان جدل و برهان را می‌توان چنین بیان کرد:
 - الف) مقدمات برهان باید یقینی و مطابق با واقع باشند؛ اما مقدمات جدل باید مسلم و مقبول طرفین باشند و مطابقت با واقع در آنها شرط نیست؛
 - ب) جدل همواره قائم به دو شخص است؛ در حالی که اقامه برهان گاه برای خود شخص صورت می‌گیرد؛
 - ج) برهان غالباً به صورت قیاس تأثیف می‌شود؛ برخلاف جدل که در بسیاری از اوقات به شکل استقرار و تمثیل می‌آید.
۴. در هر مناظره‌ای دو طرف وجود دارد: مجیب و سائل؛ شخصی را که مدافعان رأیی است، مجیب و دیگری را که به آن رأی حمله می‌برد، سائل می‌نامند.
۵. به رأی ملتزم به، «وضع» می‌گویند.
۶. مبادی اولیه جدل، مشهورات و مسلمات است.

پرسش‌ها

۱. صناعت جدل را تعریف کنید.
۲. سائل، مجبی و وضع را با ذکر مثال توضیح دهید.
۳. جدل و برهان را با یکدیگر مقایسه کنید.
۴. مبادی جدل را نام ببرید.
۵. ادوات جدل را بیان کنید.
۶. پنج ادب از آداب جدل را ذکر کنید.

پژوهش

صناعت‌های خطابه و شعر را به طور اجمالی توضیح دهید.

خودآزمایی بخش چهارم

۱. مشاهده بیرونی و حسّی چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟

الف) عموم و خصوص من وجه ب) تساوی

ج) تباین د) عموم و خصوص مطلق

۲. بین وجدانیات و محسوسات چه نسبتی از نسب اربع برقرار است؟

الف) تساوی ب) تباین

ج) عموم و خصوص من وجه د) عموم و خصوص مطلق

۳. قضایایی که به سبب شهادت و روایت افراد بسیاری که احتمال تبانی بین آنها نمی‌رود، ایجاد یقین می‌کند، چه نام دارد؟

الف) مسلمات ب) متواترات

ج) مشهورات د) مقبولات

۴. قضیه «عسل شیرین است» از جهت ماده در کدام قسم از قضایا می‌گنجد؟

الف) مجريات ب) محسوسات ج) مشهورات د) مقبولات

۵. قضیه «هر چه قابل اشاره نباشد، موجود نیست» از نظر ماده چه قضیه‌ای است؟

الف) وهمیات ب) مقبولات ج) مخيلات د) متواترات

۶. قضیه «برهنی بودن آدمی در برابر دیگران ناپسند است» به لحاظ ماده چه قضیه‌ای است؟

الف) متواترات ب) مقبولات ج) مشهورات د) مسلمات

۷. «هر کس با دشمن نجوا کند، دشمن است» از حیث ماده چه قضیه‌ای است؟

الف) مشهورات ب) مظنونات ج) اولیات د) مشبهات

۸. قضیه «مرده ترس آور است» از نظر ماده چه قضیه‌ای است؟

- الف) مظنونات ب) وهمیات ج) مقبولات د) مشهورات

۹. اگر کسی بگوید: «خدا نور است» و مقصودش نور محسوس باشد، از نظر ماده چه قضیه‌ای گفته است؟

- الف) وهمیات ب) مظنونات ج) مشبهات د) مشهورات

۱۰. قضایایی که به وجهی حق است و به وجهی باطل، چه نامیده می‌شوند؟

- الف) اولیات ب) مجرّبات ج) مشبهات د) متواترات

۱۱. قضایایی که فرد یا جماعتی بدان ملتزم شده‌اند و ما همان را برای ابطال عقیده آنان به کار می‌بریم، چه نامیده می‌شوند؟

- الف) مسلمات ب) مشهورات ج) مقبولات د) متواترات

۱۲. مشبهات قضایایی هستند شبیه.....

- الف) مخيلات یا مجرّبات ب) متواترات یا مسلمات

- ج) مشهورات یا یقینیات د) مظنونات یا وهمیات

۱۳. چه نوع قضایایی چون از پیشوایان دینی و بزرگان مورد وثوق نقل شده است، مورد قبول واقع می‌شود، بدون آنکه با برهان اثبات شده باشد؟

- الف) مشهورات ب) وهمیات ج) مقبولات د) متواترات

۱۴. کدامیک از مقدمات برهان است؟

- الف) مسلمات ب) مقبولات ج) متواترات د) مظنونات

۱۵. اولیات، مقدمه کدامیک از قیاس‌های زیر است؟

- الف) خطابه ب) برهان ج) مغالطه د) شعر

۱۶. استدلال به بدیهیات چه نامیده می‌شود؟

- الف) برهان ب) جدل ج) خطابه د) سفسطه

۱۷. برهان لّمی، پی بردن از..... است.

الف) علت به معلول ب) معلول به علت

ج) مصنوع به صانع د) ممکن الوجود به واجب الوجود

۱۸. کدام یک از صناعات زیر در افاده تصدیق غیر جازم مفید واقع می شود؟

الف) شعر ب) خطابه ج) برهان د) جدل

۱۹. کدام یک از صناعات زیر اساساً مفید تصدیق نیست؟

الف) جدل ب) برهان ج) خطابه د) شعر

۲۰. کدام یک از صناعات زیر مفید تصدیق جازم مطابق با واقع است؟

الف) جدل ب) برهان ج) خطابه د) شعر

۲۱. اگر با آزمایش خون یک بیمار و پیدا کردن عامل بیماری، آن را تشخیص دهیم،
چه استدلالی صورت گرفته است؟

الف) جدل ب) برهان ائی ج) برهان لّمی د) خطابه

۲۲. اگر با توجه به تب و سردرد، نوع بیماری یک فرد را تشخیص دهیم، چه
استدلالی صورت گرفته است؟

الف) برهان ائی ب) برهان لّمی ج) جدل د) سفسطه

۲۳. اگر از گرم بودن یک فلز به انبساط آن پی ببریم از..... استفاده کرده ایم.

الف) برهان ائی ب) برهان لّمی ج) جدل د) خطابه

۲۴. انتقال از وجود معلول به وجود معلولی دیگر که در علت با یکدیگر مشترک اند
عبارت است از:

الف) برهان ائی ب) برهان لّمی ج) جدل د) استقراء تام

۲۵. کدام یک از مقدمات برهان است؟

- الف) یقینیات ب) مقبولات ج) مسلمات د) مظنونات

۲۶. کدام یک از استدلال‌های زیر در نهایت اتقان و در کمال ارزش منطقی است؟

- الف) تمثیل ب) قیاس ج) استقراء تام د) برهان

۲۷. تنها راه یقینی برای اثبات درستی و بطلان مطالب بهره‌گیری از:

- الف) استدلال است ب) برهان است
ج) برهان و جدل است د) استدلال و حجت است

۲۸. در صناعت برهان کدام یک از صورت‌های استدلال قابل استفاده است؟

- الف) تمثیل ب) قیاس ج) استقراء ناقص د) استقراء تام

۲۹. اگر فردی در جایی که نتیجهٔ قیاس جزئی است، نتیجه‌های کلی استنتاج کند، کدام یک از صناعات خمس را به کاربرده است؟

- الف) شعر ب) خطابه ج) مغالطه د) برهان و جدل

۳۰. مغالطه صناعتی است که به واقع می‌شود.

- الف) انگیزه حق ب) انگیزه باطل
ج) انگیزه حق یا باطل د) انگیزه اثبات حق

۳۱. از میان صناعات خمس کدام یک بیش از صناعات دیگر عهده دار مبارزه با آفت خطای پذیری ذهن است؟

- الف) مغالطه ب) جدل ج) برهان د) خطابه

۳۲. مغالطه مفید تصدیق جازم است و در آن اعتبار شده است که

- الف) حق باشد ب) حق نباشد ج) مسلم نباشد د) مطابق واقع باشد

۳۳. در صناعت مغالطه استدلال مطابق با حق باشد.

- الف) شرط شده است ب) شرط نشده است ج) ترجیح دارد د) می‌تواند

خودآزمایی

۳۴. استدلال مغالطی مفید.....

- الف) تصدیق جازم است
ب) تصدیق جازم نیست
ج) تصدیق نیست
د) فایده‌ای نیست

۳۵. اجزای مغالطه کدام است؟

- الف) درونی - بیرونی
ب) بیرونی - عرضی
ج) درونی - اصلی
د) درونی - لفظی

۳۶. اموری که به طور غیر مستقیم ذهن را به خطا می‌اندازند، چه نامیده می‌شوند؟

- الف) اجزای اصلی ب) اجزای عرضی ج) امور لفظی د) امور معنوی

۳۷. مواد به کار رفته در صناعت مغالطه عبارت است از:

- الف) وهمیات
ب) وهمیات و مشبهات
ج) وهمیات و مظنونات
د) وهمیات و مشهورات

۳۸. استدلال «مهندسان راه و ساختمان برای مردم نقشه می‌کشند، هر کسی برای مردم نقشه می‌کشد، قابل اعتماد نیست؛ بنابراین، مهندسان راه و ساختمان غیرقابل اعتمادند» مغالطی است؛ زیرا.....

الف) حدود او سط ندارد

ب) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده

ج) از بیش از دو مقدمه تشکیل شده است

د) شرایط مخصوص به شکل اول در آن رعایت نشده است

۳۹. استدلال «حافظ شاعر است، شاعر کُلی است؛ پس حافظ کُلی است» مغالطی است؛ زیرا....

الف) صغرا موجبه است
ب) حد او سط ندارد

ج) مقدمات اختلاف در کیف ندارند

د) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده است

۴۰. استدلال «فقط مردان اشتغال به قضا دارند، هر کس اشتغال به قضا دارد عادل است؛ بنابراین فقط مردان عادل‌اند» مغالطه‌ای است؛ زیرا.....

(الف) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده

(ب) شرایط مخصوص به شکل اول در آن رعایت نشده

(ج) حدود متغیر ندارند

(د) از بیش از دو مقدمه تشکیل شده است

۴۱. در استدلال «هو تار است، تار، یکی از آلات موسیقی است؛ بنابراین هو یکی از آلات موسیقی است» چه مغالطه‌ای رخ داده است؟

(الف) عدم تکرار حد اوسط

(ب) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده است

(ج) از بیش از دو مقدمه تشکیل شده است

(د) شرایط ماده قیاس افتراقی رعایت نشده است

۴۲. در استدلال «هیچ دست فروشی نانوایی نیست، هیچ نانوایی ماهی‌گیر نیست؛ بنابراین هیچ دست فروشی ماهی‌گیر نیست» رعایت نشده است.

(الف) شرایط عمومی قیاس افتراقی

(ج) جزئیه بودن صغرا

(ب) سالبه بودن کبرا

(د) جزئیه بودن کبرا

۴۳. اگر کسی گمان کند «ماست مانند دروازه است، زیرا هر دو را می‌بندند» دچار چه مغالطه‌ای شده است؟

(الف) عدم تکرار حد اوسط

(ج) مغالطه در استقراری ناقص

(د) مغالطه در قیاس

۴۴. «این یک امر بدیهی است که زندگی مردم غربی شیرین تر از زندگی شرقی ها است» در این قضیه چه مغالطه ای است؟

- الف) هر بچه مدرسه ای می داند
- ب) بستن راه استدلال
- ج) تله گذاری
- د) تکرار

۴۵. مغالطه این استدلال را بیان کنید. «در سال های اخیر آن قدر در مدح آزادی سخن گفته ایم که دیگر جایی برای تردید در آن نیست».

- الف) تله گذاری
- ب) تکرار
- ج) هر بچه مدرسه ای می داند
- د) استفاده از بار ارزشی کلمات

۴۶. در این جمله چه مغالطه ای به کار رفته است؟ «از محقق برجسته ای مثل شما بسیار بعید است که با چنین عقیده ای مخالفت کند».

- الف) تله گذاری
- ب) تکرار
- ج) استفاده از بار ارزشی کلمات
- د) بستن راه استدلال

۴۷. جدل، صناعتی است که آدمی می تواند از مقدمات مسلم استفاده کرده و مطلب خویش را کند.

- الف) مشهور - اثبات
- ب) مشهور - رد
- ج) مشهور - اثبات یا رد
- د) متواترات - اثبات یا رد

۴۸. مقدمات برهان است اما مقدمات جدل صرفاً باید باشد.

- الف) یقینی - مسلم
- ب) گاه یقینی - مشهور مطابق با واقع
- ج) گاه یقین غیر مطابق با واقع - مسلم مطابق با واقع
- د) فقط متواترات و اولیات - مسلم

٤٩. وضع عبارت است از:

الف) رأى معتقدًّ به
ب) رأى ملتزمًّ به

ج) رأى معتقدًّ به مطابق با ذهن
د) رأى ملتزمًّ به مطابق با واقع

٥٠. در صناعت جدل به مهاجم..... و به مدافع..... می‌گویند.

الف) سائل - مجیب
ب) مجیب - سائل

ج) مجیب - سؤال کننده
د) سائل - واضح

٥١. ماده‌ای که در جدل به کار می‌رود کدام است؟

الف) متواترات
ب) مسلمات
ج) مخيلات
د) مجريات

٥٢. «قضایایی که فرد یا جماعتی بدان ملزم شده‌اند و ما همان را برای ابطال عقیده آنان به کار می‌بریم» چه نامیده می‌شوند؟ و در چه صناعتی به کار می‌روند؟

الف) مسلمات - جدل
ب) مشهورات - خطابه

ج) مقبولات - شعر
د) متواترات - برهان

٥٣. کدام صناعت به استدلال قیاسی منحصر نیست؟

الف) برهان
ب) جدل
ج) استقرا
د) تمثیل

٥٤. به جدلی..... گویند.

الف) سائل
ب) مجیب
ج) سائل یا مجیب
د) سائل یا مهاجم

فهرست بخی از منابع و مأخذ

١. قرآن کریم.
٢. ابن رشد، تلخیص کتاب القياس، الهيئة المصرية العامة للكتاب قاهره، ١٩٨١ م.
٣. ابن سینا، الاشارات والتنبیهات، مع الشرح، [بی جا]، دفتر نشر الكتاب، ١٤٠٣.
٤. ابن سینا، الحدود، سروش تهران، ١٣٦٦ ش.
٥. ابن سینا، الشفاء الالهیات، تصدیر ابراهیم مذکور، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٣.
٦. ابن سینا، النجات، با تصحیح و مقدمه محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٦٤.
٧. ابن سینا، دانشنامه علائی، تصحیح سید احمد خراسانی، انتشارات فارابی، ١٣٦٥.
٨. ابن سینا، منطق المشرقین، ج ٢، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، قم، ١٤٠٥ ق.
٩. ابهری، اثیر الدین، تنزیل الافکار، تعديل المعيار فی نقد تنزیل الافکار (منطق و مباحث الفاظ)، تهران مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه مک گیل، ١٣٥٣.
١٠. ارسسطو، البرهان، ترجمة متی بن یونس، در: ارسسطو، منطق ارسسطو، تحقیق عبد الرحمن بدوى، وكالة المطبوعات، کویت، دار القلم، بیروت، ١٩٨٥ م.
١١. ارسسطو، منطق ارسسطو، ج ١، تحقیق عبد الرحمن بدوى، بیروت، دار العلم، ١٩٨٠.
١٢. ارسسطو، منطق ارسسطو، ج ٢، تحقیق عبد الرحمن بدوى، بیروت، دار العلم، ١٩٨٠.
١٣. اژه‌ای، محمد علی، مبانی منطق، اصفهان، انتشارات اصفهان، ١٣٧٢.
١٤. اصفهانی، شمس الدین محمود، مطالع الانظار، [بی تا]، ترکیه، ١٣٥٥.
١٥. بهمنیار، التحصیل، چاپ دوم، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٥.
١٦. ترکه، صائب الدین علی بن محمد، المناهج فی المنطق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ١٣٧٦.

١٧. تفتازانی، سعد الدین، **تهذیب المنطق، الحاشیه، مؤسسه النشر الاسلامی.**
١٨. تفتازانی، سعد الدین، **شرح المقادد، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۰.**
١٩. جرجانی، سید شریف علی بن محمد، **تعليقه بر تحریر القواعد المنطقیة، در قطب الدین رازی، تحریر القواعد المنطقیة فی شرح الرسالۃ الشمسمیة، بیدار، قم، ۱۳۸۲.**
٢٠. جرجانی، میر سید شریف، **تعليقه شرح الشمسمیه، شرح الشمسمیه.**
٢١. جرجانی، میر سید شریف، **شرح المواقف، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۰.**
٢٢. جوادی آملی، عبد الله، **تحریر تمہید القواعد، چاپ اول، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۲.**
٢٣. حلی، جمال الدین حسن، **الجوهر النضید، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳.**
٢٤. حلی، جمال الدین حسن، **القواعد الجلیة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ هـ.ق.**
٢٥. خندان، سید علی اصغر، **مغالطات، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.**
٢٦. خندان، سید علی اصغر، **منطق کاربردی، تهران - قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی، و دانشگاه و مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹.**
٢٧. خوانساری، محمد، **منطق صوری، [بی جا] مؤسسه آگاه، ۱۳۷۴.**
٢٨. رازی، خضر بن محمد بن علی، **شرح الغرة فی المنطق، تصحیح: البير نصری نادر، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۹۳ م.**
٢٩. رازی، قطب الدین محمد، **تحریر القواعد المنطقیة فی شرح الرسالۃ الشمسمیة، تصحیح محسن بیدارفر، بیدار، قم، ۱۳۸۲.**
٣٠. رازی، قطب الدین، **شرح المطالع، قم، انتشارات کتبی نجفی، ۱۲۹۴، هـ.ق.**
٣١. ساوی، عم بن سهلان، **البصائر النصیریه، همراہ با تعلیقات شیخ محمد عبداله، بولاق مصر، مطبعه امیریه، ۱۳۶۲.**
٣٢. سبزواری، حاج ملا هادی، **شرح المنظومه - منطق، تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی، قم، نشرناب، ۱۴۱۶.**

٣٣. سليمانی امیری، عسکری، معیار اندیشه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رهبر، قم، ۱۳۸۱ ش.
٣٤. شهروردی (شیخ اشراق)، شهاب الدین یحیی، منطق التلویحات، تصحیح علی اکبر فیاض، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۴.
٣٥. سیوطی، جلال الدین، صون المنطق والکلام، چاپ مصر.
٣٦. شیرازی، صدر الدین محمد، التنقیح فی المنطق، تصحیح غلام رضا یاسی پور، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.
٣٧. شیرازی، صدر الدین محمد، اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة (منطق نوین) مترجم عبد الحسین مشکوہ الدینی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
٣٨. شیرازی، صدر الدین محمد، رسالت التصور و التصدیق، الجوهر النضید، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳.
٣٩. شیرازی، قطب الدین محمود، دَرَةُ التاج، تصحیح محمد مشکوہ چ ٣، حکمت، تهران، ۱۳۶۹.
٤٠. صدر المتألهین، محمد، التنقیح فی المنطق، تصحیح غلام رضا یاسی پور، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.
٤١. صدر، سید محمد باقر، الاسس المنطقیة للاستقراء، چ ٢، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۷ ق.
٤٢. طباطبائی، محمد حسین، برهان، ترجمه، تصحیح و تعلیق مهدی قوام صفری، قم دفتر تبایغات اسلامی، ۱۳۷۱.
٤٣. طوسی، محمد بن حسن، اساس الاقتباس، چاپ چهارم، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
٤٤. طوسی، محمد بن حسن، تعديل المعیار فی نقد تنزیل الافکار (منطق و مباحث الفاظ)، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۳.

٤٥. طوسی، محمد بن حسن، منطق التجريد (الجوهر النضید)، قم انتشارات بیدار، ۱۳۶۳.
٤٦. فارابی، احصاء العلوم، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
٤٧. فارابی، المنطقیات للفارابی، ج ۱، قم، منشورات مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸.
٤٨. فرصت شیرازی، محمد نصیر، أشکال المیزان، بمبئی، ۱۳۲۲.
٤٩. کاتبی قزوینی، نجم الدین، الرسالۃ الشمسیۃ، همراہ با شرح قطب الدین رازی، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۴.
٥٠. مظفر، محمد رضا، المنطق، تصحیح غلام رضا فیاضی، چ ۲، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۳ق.
٥١. مولی عبدالله، الحاشیة، علی تهذیب المنطق، مؤسسة النشر الاسلامی التابعۃ لجماعۃ المدرسین، ط ۸، ۱۴۱۵.

کتاب درآمدی برمنطق براساس سرفصل‌های مصوب شورای عالی حوزه‌های علمیه به عنوان متن آموزشی منطق ۱ ویژه فارغ‌التحصیلان دوره اول متواتر به منظور تدریس در دوره سطح یک، زیر نظر اعضای محترم گروه منطق دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه با بهره گیری از فناوری نوین آموزشی تألیف شده است.



ادارات کلیدی وزارت آموزش و پرورش

۰۲۵ - ۳۷۷۴۸۳۸۳

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

۰۲۵ - ۳۲۹۱۰۹۷۰

WWW.TMD.IR